

« نظام » و بدیل؟

* پرسش اول: آیا با چهارتا استدلال باید نظامی را شست و کنار گذاشت؟:

نظر علما و روحانیون ارشد حوزه در باره جمهوری اسلامی

باسلام. اینطور که می گویند بزرگان زیادی از جمله آقای بهجت، حکومت جمهوری اسلامی را تایید کرده اند. این سوال پیش می آید که همچون انسانهایی که به هر حال دارای کرامت و شخصیتی والا بوده اند، چطور اینگونه نظر داده اند؟ حتی از خود آقای خامنه ای هم تمجید کرده اند؟ حرفهای آیت الله منتظری را داریم و در این راستا افشاگر و بس راهگشاست. اما چرا دیگرانی چون بهجت، لنکرانی، گلپایگانی، اراکی با نظام همراهی کرده اند؟ یک هراسی مرا دائم تحت فشار می گذارد که: نظامی که این همه خون شهید داده، تو می خواهی با چهارتا استدلال بشوری بذاری کنار؟ ترسی مرا همراهی میکند و می گوید: عملکرد مسئولین بکنار، خود نظام را که نباید زیر سؤال ببری. نظامی که این همه برای آن زحمت کشیده شده با چند حرف که نباید رای بر بطلانش بدهی. این حق الناس است و دامت را می گیرد.

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۰ ۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۹۱

اگر تا دو ماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

◀ اگر تا دو ماه وضعیت همین که هست بماند!- جنگ ایران و عراق چگونه پایان یافت؟ ص ۳

◀ همدار احمدی نژاد و انتخابات ریاست جمهوری که سپاه تصدی می کند

و جایگاه خامنه ای در رژیم و...: ص ۵

◀ در شهریور ۵۸، امریکائی ها به حکومت بازرگان اطلاع می دهند عراق قصد دارد به ایران

حمله کند و در شهریور ۵۹، به پشت گرمی امریکا، عراق به ایران حمله می کند! ص ۷

◀ تشدید تحریمها و تهدید به جنگ و گسترش قلمرو جنگ با «تروریسم»: ص ۹

◀ وقتی مدار اقتصاد مصرف محور بسته می شود، افزایش نقدینه، افزایش تورم و کاهش

تولید را بیار می آورد: ص ۱۱

◀ اعدام و تشدید فشار مالی به کارگران، روشی است که رژیم در حل مشکلات مردم

بکار می برد: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: «سردار» ناصر شعبانی، گفته است اگر وضعیت ایران و عراق و سوریه، تا دو ماه دیگر همین که هست بماند، غرب از ایران دعوت به همکاری می کند. آگاه یا تا خود آگاه، او گفته است فرصت در اختیار رژیم مافیاهای نظامی - مالی بسیار تنگ است. و هم احتمال داده است که این بار، جنبش ها از شهرها شروع می شوند. و وعده داده است که سپاه توانا به سرکوب این جنبشها هست. یادآور می شود که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، دوکلاس، دادستان کل امریکا به تهران آمد و در بازگشت، اظهار تعجب خود را از گفته سران ارتش شاه - که امروز ارتش ملی ایران است - اظهار کرد. آنها به او گفته بودند ارتش توانائی سرکوب مردم ایران را دارد. و همزمان، علی اکبر ولایتی مصاحبه گویائی در باره چگونگی پایان جنگ بعمل آورده است. فصل اول را به بررسی این دو قول، با بکار بردن محک ها که داده های تاریخی و نیز وضعیت روز هستند، اختصاص داده ایم.

فصل دوم، مجموعه ای از چند گزارش است درباره وضعیت بهم ریخته درون رژیم و نیز رفتن احمدی نژاد به مجلس و همدار او در باره ناتوانی اقتصاد کشور از تحمل تحریمهای اقتصادی و مسئولیت بحران اتمی و سرکوبگری که با خامنه ای است.

در فصل سوم، به ترجمه تحقیق گازیوروسکی، تاریخ دان امریکائی در باره اطلاعاتی که امریکا در باره تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران و نیز بررسی آن از زبان داده های تاریخی اختصاص یافته است.

در فصل چهارم، گزارشها در باره موقعیت ایران در جهان و تدارک تشدید مجازاتها و همچنان صحبت کردن از حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را گرد آورده ایم. تان یا هو، ۴۸ ساعت پیش از انتخابات مجلس اسرائیل، گفته است: ایران مسئله اول اسرائیل است.

در صفحه ۳

فرید راستگو

خطاب به ملی - مذهبی ها و امثالهم:

استبداد دینی با انتخابات آزاد و نامه نویسی دگرگون نمی شود

معروف است که آلبرت اینشتین گفته است حماقت یعنی اینکه ما یک اشتباه را، به امید اینکه نتیجه مثبت بدهد، دوبار تکرار کنیم.

از چند ماه گذشته بار دیگر مباحثی درباره شرکت در انتخابات یازدهمین دور ریاست جمهوری در حال شکل گرفتن است. جمهوری اسلامی خواهان رنگارنگ، در داخل و خارج کشور به تکاپو افتاده اند. افرادی همچون گذشته حاضر به شرکت در انتخابات تقلبی هستند ولی اصرار دارند که باید موسوی و کروبی از حصر خانگی بیرون بیایند.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۹)



جمال صفری

انتصاب رضا خان به مقام صدارت و زمزمه جمهوری در ایران (۲)

محمد قلی مجد پژوهشگر ایرانی در کتاب «از قاجار به پهلوی» با استناد به «اسناد وزارت امور خارجه آمریکا» علل سقوط حکومت مشیرالدوله و صدارت رضا خان را اینگونه بررسی می کند: کرنفلد می افزاید: «سفر شاه از همه بیشتر رضا خان را خوشحال کرد. در واقع [باید بگویم] براساس اخبار موثقی که به من رسیده است او در پی این است که ولعهد نیز کشور را ترک کند تا با استفاده از این فرصت خود را نایب السلطنه کند. شکی نیست که روس ها به این قضیه تن نداده و مخالفتند. اما دوران سلطنت قاجارها به سرآمده بود: رسیدن به ریاست وزرا پایان آمال و آرزوی رضا خان نیست. وی درصدد است سلطنت غیررسمی کنونی خود را به شاهنشاهی قانونی تبدیل کند؛ البته این کار به همین زودی انجام خواهد شد. خانواده سلطنتی نیز متوجه شده است که به روزهای پایان عمر خود رسیده است. ولعهد و همچنین سالارالسلطان، عموی شاه، صراحتاً به من گفتند که سلسله قاجار نیز محکوم به فناست.» (I) شاه در مسیر سفر خود به اروپا، در ۱۳ نوامبر ۱۹۲۳ به بیروت رسید. کمیسر عالی فرانسه با برپایی ضیافت شام، از اعلیحضرت پذیرایی کرد: «به من خبر رسید که مقامات انگلیسی در بغداد توجه چندانی به عبور شاه از این کشور نکردند اما در مقابل، فرانسوی ها به شدت مراقب عبور کاروان شاه ایران بودند. گمان می رود که فرانسوی ها با توجه به اوضاع کنونی ایران اهداف مهمی را در این کشور دنبال می کنند.»

در صفحه ۱۲



«نظام» و بدیل؟

و نزدیک شدن برداشته به برداشتی برخوردارتر از ویژگی های حق، حق اشتراک کاربرد پیدا می کند. بحض حصول اشتراک، نوبت به حق اختلاف می رسد، زیرا حاصل بدست آمده درخور نقد است و این نقد، تا رسیدن به علم قطعی، ادامه پیدا می کند. دقت را که بیشتر می کنیم، در می یابیم که دو حق اشتراک و اختلاف، از آغاز تا پایان فراگرد، همراهند و با هم بکار می روند: ۱/۱. بدون بکاربردن حق اشتراک، حق اختلاف کاربرد پیدا نمی کند. زیرا کاربرد حق اختلاف موقوف است به اشتراک بر سر داشتن حق اختلاف و توافق بر سر امکان رسیدن به اشتراک. و ۱/۲. هرگاه از حق اختلاف غافل گردیم و کاربرد آن برای آن قائل نشویم، در جا، حق اشتراک در ضدش، از خود بیگانه می شود: اجبار در موافقت با نظری که قدرت (= زور) را توجیه می کند (برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و یا رهبر حزب و یا رهبر فرقه و یا شاه و یا ... و تن دادن به زوری که همگان را به پیروی از آن نظر ناگزیر می کند. چرا که با غفلت از حق اختلاف، جریان های آزاد اندیشه ها و دانش ها و فن ها و هنر ها و اطلاع ها، در سرچشمه خشک می شوند. اما خشکاندن این جریانها در سرچشمه ممنوع کردن همگان از فعال کردن استعدادها و فضلها و بکار بردن حقوق ذاتی میسر می شود (استبداد فراگیر همین است). و ممنوع کردن نیاز به بکار بردن زور دارد. هرگاه تولید و بکار بردن زور را ممکن بود مطلق گردانند، استبداد فراگیر میسر می شد و جامعه را بکام مرگ می برد. و ۱/۳. حق اشتراک، بنفسه، گویای وجود حق اختلاف است. زیرا هرگاه اختلاف نبود، اشتراک هم نبود. و

۱/۴. در همان حال، حق اختلاف، بنفسه، گویای وجود حق اشتراک است. زیرا اگر حق اختلاف نبود، اشتراک بی موضوع می شد و نبود. و باز، اگر حق اختلاف نبود، عقلها نمی توانستند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و به یمن جریان های اندیشه و ...، اشتراک بجویند. و

۱/۵. اگر حق اشتراک نبود، جامعه ای نیز نبود. چرا که اختلاف مانع تشکیل اجتماع می شد. و اگر حق اختلاف نبود، اشتراکی پدید نمی آمد تا تشکیل جامعه میسر شود.

اینکه که دانستیم دو حق اختلاف و اشتراک از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند، گوئیم نبود این دو حق، هر انسان را از استقلال و آزادی خویش محروم می کند. زیرا اگر حق اختلاف نباشد، یک انسان استقلال در اندیشیدن و آزادی در نوع اندیشیدن را که بسا با اندیشه دیگری یکسان نباشد، از دست می دهد. و اگر حق اشتراک نباشد، اندیشه ها جریان نمی یابند. اما اندیشه اگر جریان نیابد، به دانه ای می ماند که در کویر، آشفانی. می میرد. افزون بر این، عقل در کار خود نیاز به بی شمار فکرها، دانش ها و اطلاع ها دارد. نبود اشتراک، بمعنای قطع سه جریان اندیشه ها و دانش ها و اطلاع ها است. با قطع این سه جریان، عقل نازا می شود و خود انگیختگی را گم می کند. به سخن دیگر، از استقلال و آزادی خویش غافل می شود.

۱/۶. و اگر آدمی و یا جامعه آمده از استقلال و آزادی خویش غافل شوند، خلاء را قدرت (= زور) پر می کند. قدرت هدف و روش می شود. علامت آشکار آن اینست که اختلاف بکار بردن زور را تجویز می کند. عقل قدرتمند باور می کند که اختلاف بکار بردن زور را موجه می کند. اما بکار بردن زور اختلاف را به تضاد و تضاد را سبب ساز اشعاب جمع و یا ابتلای عقل آدمی به اعتیاد به اختلاف و تضاد سازی می گردد. هرگاه، به قصد عبرت گرفتن، به اشعاب ها در سازمانهای سیاسی ایران بنگریم، از بزرگی تخریب استعدادهای فراوانی فرصتهای سوخته، بهت زده می شویم. بدین سان، در استقلال و آزادی است که دو حق اختلاف و اشتراک، مدام بر شتاب گرفتن جریان رشد، افزاید.

بدین قرار، مشکل ایران اختلاف نظرها نیستند که ضرور هستند. مشکلات ایران اینها هستند:

۲ - چون از صمیم قلب نمی پذیریم که دیگری حق دارد عقیده ای جز عقیده ما داشته باشد، خود و یکدیگر را سانسور می کنیم. چون خود و یکدیگر را سانسور می کنیم، سه جریان اندیشه ها و دانش و فن و اطلاع ها، بخصوص جریان اندیشه ها برقرار نمی شود. از این رو، تنها و نازا می شویم. چون نازا می شویم، فرهنگ ساز نمی شویم. چون فرهنگ استقلال و آزادی نمی سازیم، مصرف کننده فرآورده های ضد فرهنگ قدرت می شویم. به سخن روشن، گرفتار این و آن ولایت مطلقه می گردیم. وگرنه، چرا باید مثلث زور پرست همچنان، در صحنه سیاسی ایران جولان بدهند و ایران، وطن ما را، عرصه تاخت و تاز قدرتهای خارجی کنند؟

۳ - اشتراکاتی را که مجموعه ای از حقوق باشند، پیدا نمی کنیم: ۱/۳. فراوان می پرسند چرا با این یا آن رأس مثلث زور پرست، متحد نمی شوید؟ این ایام، بیشتر پرسش ها در این باره است که چرا با پهلوی چی ها متحد نمی شوید؟ طرفه این که یک مدعی اتحاد گفته است: عده ای به مصدق چسبیده اند، تا مانع اتحاد بگردند. باید مصدق را کنار گذاشت و راه را برای اتحاد هموار کرد! گوینده زحمت توجه به تناقض نمایان در گفته خویش را نیز به خود نمی دهد: اگر اتحاد منوط به کنار گذاشتن کسی باشد، چرا آن کس پهلوی و دیگر زورپرستها نباشند؟

در صفحه ۱۶

معرفی می کنند که ولایت جمهور مردم (موضوع تلگراف سه مرجع دینی دوران مشروطیت به محمد علی شاه) را افسد و «دفع سلطنت به مشروطیت را» دفع فاسد به افسد» می دانسته است. هرگاه او برآستی چنین طرز فکری را می داشته است، بدون تردید، با جنبش همگانی برای استقرار ولایت جمهور مردم، مخالف بوده است. پس اگر راست باشد که از رژیم ولایت فقیه حمایت می کرده است، در واقع، از ضد هدف انقلاب مردم ایران، حمایت می کرده است. بهر رو، این دو، اندک زحمت نیز برای انقلاب و هدف آن و حتی استقرار رژیم ولایت مطلقه فقیه نکشیده اند. آنچه از آقای بهجت نقل می کنند، متناقض است: از سوئی موافق ولایت فقیه بوده و قیام برای استقرار آن را واجب می دانسته و از سوی دیگر، خود به سیاست نمی پرداخته است. طرفه این که بعد از مرگ او است که ارگانهای تبلیغاتی رژیم در باره مخالفت با مشروطیت و موافقت با ولایت فقیه، از او قول نقل می کنند. با اینهمه، رژیم یک حمایت مشخص، کتبی یا شفاهی، از آقای بهجت، ارائه نکرده است. ۴ - پرسش کننده گرامی می داند که آقای منتظری با ولایت فقیه موافق بوده است و نیز می داند که او ولایت مطلقه فقیه را از مصدق شرک دانسته است. دانستی است که در واپسین ماههای عمر آقای خمینی، آقای منتظری به من اطلاع داد که آقای خمینی دیگر هوش و حواس ندارد و تصدی کارها با احمد خمینی است. تشکیل هیاتی برای «بازنگری در قانون اساسی» در این دوره از زندگی او، ترتیب داده شد. روشن بود که هدف از بازنگری در قانون اساسی، حفظ رژیم در دست «ایران گیتی» ها است و اینان تنها به تصرف رژیم قانع نیستند، ولایت مطلقه فقیه نیز می خواهند و باید آن را در قانون اساسی وارد کرد.

آقای منتظری مکرر می گفت که فقیه می باید نظارت کند و نه حکومت. و نامه های متبادله میان آقای جعفری و او، در واپسین ایام عمرش، از آن ولایت فقیه که کتاب کرده بود، فاصله گرفت. امر مسلم این که نظام موجود ادامه رژیم پهلوی در شکل «معمم» است و ولایت فقیه ضد اندیشه راهنمای انقلاب ایران است. مردم ایران، اندک تصویری نیز از آن نداشتند و کسی هم برای تحقق آن زحمت نکشید. هدف مردم ایران استقرار ولایت جمهور مردم بود و اینک نیز می باید کوشید تا این هدف تحقق پیدا کند. در واقع، این نظام ولایت فقیه است که با «چند حرف»، راست بخوابی، با بدعت گزاری و به ضرب آدم کشی، برقرار شده است. پس کوشش برای رها شدن از آن، ادامه دادن به کوششی است که شهیدان کرده اند. آنها که مانده اند و به عهد خود با انقلاب مردم ایران استوار ایستاده اند، بر این کوشش هستند. هدف این کوشش، ولایت جمهور مردم با شرکت همگان در اداره جامعه، بر میزان حقوق ملی و حقوق انسان، بنا بر این، بی نیاز از زور است. پرسش کننده و دیگران می توانند تجربه کنند و به تجربه در یابند: هر عملی که انجامش، به زور، نیاز نداشته باشد، حق است و اگر نیاز به زور داشته باشد، ناحق است. پس اگر نظام ولایت فقیه بدون زور اجرا شدنی است حق است و اگر اجرا شدنی نیست، ضد حق است. کیست که نمی داند اختیارات «رهبر»، جز در زور گفتن، کاربرد ندارد؟

* پرسش دوم: آیا باید و یا نباید همه زیر یک چتر گرد آیند؟:

با عرض سلام و احترام خدمت آقای بنی صدر، اینجانب چند مدت پیش درخواستی را برای جنابعالی mail کردم، ولی متأسفانه هنوز جوابی دریافت نکردم. باعث خوشحالی بنده اگر جواب دهید. با احترام فراوان. ک. و. م.

آقای بنی صدر من به شما ارادت دارم چون میدانم آزاد اندیشید و آگاه... و مسلمان و معتقد... به قوانین مترقی اسلام. آنچه که نمی تواند ملت را حرکت دهد شاید متفاوت بودن انگیزه ها است. یعنی نبود آنچه که باعث اتحاد مردم و در نتیجه شکل گیری انقلاب شد. در اصل، دعوا (و شاید آنچه که خود گفتید ترس) شاید بر سر آن باشد که هر کس بدانچه خود می پسندد دلخوش است: گروهی که اکثر جوانانند از دین گریزانند، گروهی دیگر روشنفکر مذهبی اند، گروهی دیگر با مذهب خرافاتی بیشتر انس دارند، گروهی مذهب را به عنوان یک سد در مقابل انواع فسادها می دانند و در نهایت همه این آشمار یک درد مشترک دارند و آن اینست که نمیتوانند خود را زیر یک چتر واحد ببینند.

● پاسخ پرسش دوم: چرا همه نباید زیر یک چتر گرد آیند؟:

۱ - بار دیگر، خاطر نشان می کنم که حق اشتراک با حق اختلاف همراه هستند. هرگاه هدف استقلال و آزادی انسان و جامعه ملی، بنا بر این، دموکراسی باشد، کثرت آراء و عقاید، هم حق و هم جدائی ناپذیر از استقلال و آزادی انسان می گردد. نخست نسبت دو حق اشتراک و حق اختلاف را به یکدیگر بسنجیم: دو حق اختلاف و اشتراک ناقص یکدیگر نمی شوند، بلکه یکدیگر را ایجاد می کنند: در آغاز، حق اختلاف کاربرد دارد. اما در پی نقد

● پاسخ به پرسش اول: مردم زحمت را برای استقرار ولایت جمهور مردم کشیدند. زحمت و بیشتر از آن، جان را بدین خاطر داده اند:

۱ - در جریان انقلاب ایران، شعارهای مردم ایران که هدفهای انقلاب بشمار بودند، استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم بود. توضیح این که روزی آقای خمینی گفت مردم ایران می خواهند رژیم سلطنتی از میان برخیزد و جمهوری اسلامی جانشین آن شود. از آن پس، شعار، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی شد. خبرنگاران نیز مکرر می پرسیدند: جمهوری اسلامی چگونه جمهوری است؟ او ناگزیر شد تصریح کند: ولایت با جمهور مردم است. هر عاقلی می داند که میزان رای مردم است. جمهوری که می خواهیم همچون جمهوری است که در فرانسه برقرار است. الا اینکه اسلامی است. او، همه روز، در برابر جهانیان، از راه پاسخ به پرسشهای خبرنگاران، اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را صفت جمهوری بمعنای ولایت جمهور مردم، ارائه کرد. تا آنجا پیش رفت که او را «لیبرتر» (کسی که آزادی را حد ناپذیر می داند) لقب دادند.

تا قبل از مجلس خبرگان اول، مردم ایران، هرچه شنیدند، ولایت جمهور مردم و این اسلام بود. کلمه ای از ولایت فقیه نشنیدند. در جریان انتخابات آن مجلس نیز، جز متنی که به امضای آقایان منتظری و آیت منتشر شد و برای فقیه ۱۶ اختیار قائل شده بود، هیچ نامزدی نگفت اگر به عضویت آن مجلس انتخاب شود، پیش نویس قانون اساسی را که بر اساس ولایت جمهور مردم تدوین شده بود، با قانون اساسی جانشین خواهد کرد که بنایش بر ولایت فقیه است. بنا بر مصوبه ای که با موافقت آقای خمینی به اجرا گذاشته شد، مجلس خبرگان می باید، ظرف یک ماه، پیش نویس قانون اساسی را بررسی و تصویب می کرد. آنچه در مجلس خبرگان کردند، تقلب بود. بدین قرار، نظامی که مردم برایش جنبش همگانی کردند و شهید دادند، ولایت جمهور مردم بر وفق بیان استقلال و آزادی بود. یعنی این که یکایک مردم ایران، می باید حق حاکمیت بدست می آوردند و حاصل جمع این حاکمیت ها، حاکمیت مردم می گشت. پس، ولایت فقیه، جفا و خیانت به مردم و شهیدان بود.

۲ - اما کشته ها را در جریان انقلاب و از آن روز تا امروز، آنها نداده اند که رژیم جنایت و خیانت و فساد را بر مردم ایران تحمیل کرده اند، آنها می داند که به قیمت جان، به هدف انقلاب ایران وفا کرده اند. از وطن، در برابر تجاوز عراق نیز آنها دفاع کردند. زحمت های مقابله با این رژیم ضد انقلاب و دو رأس دیگر مثلث زور پرست را نیز همانها می کشند که ایستاده اند تا مگر تجربه انقلاب ایران به نتیجه برسد و یک بار برای همیشه، ولایت جمهور مردم برقرار بگردد.

آنها که منطق صوری بکار می برند، نظام ضد دین و انقلاب و حقوق ملی و حقوق انسان را، جانشین هدف انقلاب می کنند، و شهیدان و کوشندگان برای این هدف را، شهیدان و کوشندگان معرفتی می کنند که گویا برای استقرار این نظام جنایت و فساد کشته شده اند و زحمت کشیده اند، هرگاه راست می گفتند، یک نفر را معرفی کنند که در طول مدت انقلاب، بحاضر ولایت فقیه کشته شده و یا زندان رفته است. پس از آنکه، پیش و بعد از کودتای خرداد ۶۰، آقای خمینی و دستیاران او بر جنگ با عراق، جنگ با مردم ایران را افزودند، کشته شده های طرفدار رژیم کسائی بوده اند، که حتی به قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان اول نیز، تن ندادند، با قدرت خارجی، سازش پنهانی (افتتاح کتبر سورپرایز و ایران گیت ها) کردند و تا توانستند جنایت کردند و خون ریختند. از آن روز تا امروز و تا زمانی که بر کار بمانند، دستور کارشان - از زبان خود آنها - اینست: به قدرتهای خارجی امتیاز می دهیم اما در داخل کشور، به مردم، امتیاز نمی دهیم.

پرسش کننده گرامی می باید بهوش باشد که استبداد پهلوی ها و استبداد ملاتاریا - اینک استبداد مافیاهای نظامی - مالی - یک استبداد است. ایرانیان اگر در منظر ایران با کمی دقت بنگرند، آشکار می بینند که طبیعت استبداد پهلوی با طبیعت استبداد کنونی یکی است. اینها که اینک استبداد رویه کرده اند، همانها هستند که دیروز بر این رویه بودند. در جامعه ای که، در صدی از آن، «اقتدارگرا» و جانبدار بکار بردن زور برای دست یافتن به قدرت و حفظ آن هستند، این اقلیت است که سه شعبه شده و مثلث زور پرست را پدید آورده است. در کودتای رضاخانی و در کودتای ۲۸ مرداد و در کودتای خرداد ۶۰، این مثلث، با هم، بر ضد استقلال و آزادی و حاکمیت مردم کودتا کرده اند. نباید پنداشت که رویارویی امروز این مثلث، واقعی است. در جنگ ۸ ساله، از راه اتفاق، با هم، آشتیبار آن جنگ نبودند. اصلی که این مثلث از آن پیروی می کند، اینست که ایرانیان از بند دولت استبدادی نرهند و این دولت از دست این مثلث بیرون نرود.

۳ - اما در باره شخصیت های روحانی که پرسش کننده از آنها نام برده است:

۱/۳ - او و دیگر ایرانیان نباید بگذارند با بکار بردن منطق صوری آنها را بفریزند. از این شخصیتها، آقایان کلیایگانی و بهجت، در انقلاب شرکت نداشتند. هیچیک از این دو، در دوران شاه، به سیاست نمی پرداختند. اما آیا با ولایت فقیه موافق بودند؟ آقای کلیایگانی با ولایت فقیه موافق نبود و امروز، آقای بهجت را کسی



اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

در فصل پنجم، اطلاعاتها و داده های اقتصادی را گرد آورده ایم که رابطه افزایش حجم نقدینگی با افزایش تورم و این دو را با کاهش تولید و افزایش بیکاری و فقر نشان می دهند. این داده ها می گویند که تحریمها مدار اقتصاد مصرف محور را بسته گردانده و در این مدار، تنها یک کنار وجود دارد و آن از بد به بدتر از بدتر به بدترین است. به سخن دیگر، تا زمانی که مدار باز نشود، وضعیت روز به روز بدتر خواهد شد. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزهایی به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

اگر تا دو ماه وضعیت همین که هست بماند؟ - جنگ ایران و عراق چگونه پایان یافت؟

وقتی عامل ادامه جنگ خدمتگزار ایران می شود چون به جنگ پایان داده است و وقتی خمینی از کرده خود در باره بنی صدر اظهار پشیمانی می کند:

جنگ چگونه پایان یافت و نقش هاشمی رفسنجانی در پایان یافتن جنگ چه بود؟

◀ در ۱۷ دی ۹۱، جام جم، مصاحبه خود با علی اکبر ولایتی، «مشاور ارشد» خامنه ای در سیاست خارجی را انتشار داده است. قسمتی از آن در باره جنگ و چگونگی پایان یافتن آنست:

* جام جم: حس شما در آن لحظه، لحظه قبول قطعنامه توسط امام خمینی (ره) چه بود؟ خوشحال شدید، ناراحت شدید یا اصلاً توقعش را داشتید؟

● ولایتی: از یک سال قبل زمینه قبول قطعنامه فراهم می شد، البته به شرطی که قطعنامه درستی تصویب می شد. قطعنامه ۵۹۸ که تصویب شد، دبیر کل سازمان ملل ملزم کرده بود آیین نامه اجرایی ۵۹۸ را تهیه کنیم. ما گفتیم تا زمانی که عقب نشینی تعیین نشود، قبول نمی کنیم برای این که می گوید آتش بس و عقب نشینی. حالا این عقب نشینی ظرف چند ماه یا چند سال باید انجام شود، مشخص نبود. علت این که ما قطعنامه های قبل را قبول نکرده بودیم، برای این بود که می گفت آتش بس و مذاکره و این یعنی تثبیت نیروهای عراقی در ایران، اما ما اعلام کردیم حتماً در کنار این باید عقب نشینی هم باشد و این قطعنامه برعکس قبلی ها این بند عقب نشینی را پذیرفت اما باید زمان آن معلوم می شد و صبر کردیم تا دبیرکل آیین نامه اجرایی را صادر کرد که بعداً شد بیست و نهم مرداد ۱۳۶۷. اول ۲۸ مرداد بود، بعد که به صرافت افتادیم که

این با ۲۸ مرداد کودتای آمریکا و انگلیس علیه دکتر مصدق است من به دبیرکل اطلاع دادم که این را یک روز بعد بیدازند چون آنها به ماه میلادی گذاشته بودند و ما به شمسی که تطبیق دادیم شد ۲۸ مرداد و تغییرش دادیم به بیست و نهم مرداد، بعد می گفتیم که ما آیین نامه اجرایی را قبول داریم. عراق می گفت که ۵۹۸ را قبول دارند تا بالاخره امام پذیرفتند که البته شرایط سختی هم بود که شیمیایی به کار بردند که این ماده ممنوع شده بود، اما آمریکایی ها و اروپایی ها چراغ سبز داده بودند و الا عراق جایی نبود که نتوانند این گازها را تولید کنند بلکه از آلمان، هلند و جاهای دیگر گرفتند و در حقیقت آمریکایی ها هم از اینها حمایت می کردند و مخالفت می کردند که این مساله در مجامع بین المللی از جمله شورای امنیت مطرح شود.

* جام جم: حس آن لحظه تان که امام قبول کردند را نگفتید؟

● ولایتی: هیچ کدام از ما نبودیم که افسوس نخورده باشیم، ولی در عین حال چاره ای هم نبود، یعنی در آن شرایط، قبول قطعنامه ۵۹۸، محترمانه ترین چاره ای بود که ما داشتیم و تبیینی که امام طی اعلامیه بلندبالای تاریخی انجام دادند، مسائل را روشن می کند.

* جام جم: کسی قبول قطعنامه ۵۹۸ را به امام تحمیل کرد یا این تصمیم خود امام بود؟

● ولایتی: نه، من از جزئیات اطلاعات دقیقی ندارم.

* جام جم: چون اخیراً بحث هایی مطرح شده است که عده ای قبول قطعنامه ۵۹۸ را مثل یک جام زهر به کام ایشان ریختند و به نوعی امام را مجبور به قبول قطعنامه کردند.

● ولایتی: نه، این که کسی به امام تحمیل کرده نیست. ایشان شخصیتی بودند که ضمن این که اهل مشاورت بود استقلال رأی خود را داشت و این طور نبود که کسی برود و چیزی را خلاف مصلحت به امام تحمیل کند. البته امام در موردی هم فرمودند که ما فلان کار را کردیم اشتباه شد که شاید در مورد بنی صدر بود.

انقلاب اسلامی: گفته ولایتی صریح است:

۱- از زمانی که اعضای دائمی شورای امنیت با قطعنامه ای برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق موافقت کردند، اقدامات برای پایان دادن به جنگ آغاز شده اند. در خور یادآوری است که ۳ ماه پیش از آنکه رژیم خمینی بطور رسمی با قطعنامه موافقت کند، ولایتی که آن زمان وزیر خارجه بوده است، به کشر، وزیر خارجه آن روز آلمان اطلاع داده بود که ایران قطعنامه را می پذیرد. لوموند در مارس ۱۹۶۷، خبر اطلاع ولایتی به کشر را انتشار داده بود.

۲- بهنگام پذیرفتن قطعنامه، قوای عراق در خاک ایران بوده اند اما در هیچ قسمت از خاک عراق، قوای ایران نبوده اند. به سخن دیگر، مناطق متصرفی را از دست داده بودند.

۳- از یک سال پیش از قبول قطعنامه، زمینه آن فراهم می شده است. اما این زمینه چگونه فراهم می شده است؟ اینگونه:

- برابر گزارشهای رسمی در باره ایران گیت، نماینده «میانه روه های رژیم» (هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...) با سرهنگ البویه نورث، عضو شورای امنیت ملی آمریکا و طرف رژیم در روابط و معاملات پنهانی با آمریکا، در لندن گفتگو می کنند. آنها، فهرستی از ۱۰۰۰

میانه رو را در اختیار او می گذارند و به او می گویند باید ایران در جنگ با عراق شکست بخورد تا میانه روه ها بتوانند دولت را به اختیار خود در آورند.

- درست از تاریخی که ولایتی می گوید، شکستهای قوای ایران در جبهه ها شروع می شود. همزمان، وضعیت اقتصادی به وخامت می گراید. بطوری که دیگر ارزی در اختیار دولت نمی ماند و ایران با خطر قحطی روبرو می شود. افزون بر این، ایران یک قرضه ۱۲ میلیارد دلاری نیز پیدا می کند.

- ۸ سال جنگ، ارتش را فرسوده کرد. ملاتاریا مانع از آن شد که ارتش و سپاه، با پیروزی در جنگ، اعتبار کسب کنند. این هنگام، سپاه بزرگ شده بود و در همان حال که اعتباری کسب نکرده بود، می توانست نقش ستون فقرات رژیم ملاتاریا را بازی کند. پس از دید ملاتاریا که نگذاشته بود در دوران موفقیت نیروهای مسلح، جنگ پایان پذیرد، بهترین موقعیت برای سرکشیدن جام زهر شکست در جنگ بود.

- ضربه تعیین کننده را افشای روابط پنهانی (ایران گیت ها) وارد می کند. این افشاگری سبب می شود که جوانان، جبهه های جنگ را ترک گویند و مخالفت با جنگ، همگانی شود. بدان شدت که یک «روحانی» در منبر، می گوید: با ترک کردن جبهه ها در جنگ، ملت به دولت خیانت کرد.

باوجود این واقعیت ها، اینک هاشمی رفسنجانی، کسی که از عوامل تعیین کننده کودتا و طولانی شدن جنگ و تمام شدن جنگ در شکست است، مدعی است او با متوقف کردن جنگ، ایران را نجات داده است:

◀ داریوش سجادی، در نوشته خود، زیر عنوان «آقای هاشمی یاد کاشنید طوفان درو کنید»، قول فاطمه هاشمی، دختر علی اکبر هاشمی رفسنجانی را اینطور آورده است:

«پدر من سرمایه انقلاب است. همانطور که پدر من در زمان جنگ این کشور را نجات داد، رفت و با حضرت امام صحبت کرد و گفت دیگر نمی توانیم ادامه دهیم، همانطور که بعد از جنگ کشور را اداره کرد، امروز هم می تواند به بهبود شرایط کمک کند.»

هم او، قول صادق زیبا کلام را نیز آورده است: بزرگ ترین خدمت هاشمی رفسنجانی به ایران، در عمر ۸۰ ساله اش، پایان دادن به جنگ بوده است.

انقلاب اسلامی: اینک که دانستیم زمینه قبول قطعنامه ۵۹۸ و نوشاندن جام زهر به خمینی را چگونه فراهم کردند، لازم است بدانیم که در کشور استبداد زده ایران، چگونه بزرگ ترین خیانت بزرگ ترین خدمت می شود:

۱- اسناد محرمانه حکومت انگلستان، مربوط به دوران جنگ، منتشر شده اند. بنابر این اسناد، در چهارمین ماه جنگ، رژیم صدام شکست ارتش خویش را پذیرفته بوده و به دنبال چاره بوده است برای پایان بخشیدن به جنگ.

۲- ایران پیشنهاد هیأت عدم تعهد را پذیرفته بود و قرار بود هیأت پاسخ موافق صدام را در ۲۴ خرداد به تهران بیاورد و جنگ پایان بپذیرد. از دفتر رجائی، «نخست وزیر» تحمیلی خمینی، به وزیر خارجه کوبا تلفن می شود که چون فعل و انفعالاتی در حال انجام است، فعلاً نائید. این «فعل و انفعالات» همان کودتای خرداد ۶۰ بود که اینک به روایت ولایتی، خمینی انجام آن را اشتباه خوانده بوده است. در آن کودتا، هاشمی رفسنجانی کارگردان اول بود. طرفه این که بعد از کودتا نیز، آن هیأت به ایران نیامد. یعنی کودتاجیان موافق پایان یافتن جنگ از موضع متوقف نبوده اند. پیش از کودتا، هاشمی رفسنجانی در «عبور از بحران» (۲۱ اردیبهشت ۶۰، صفحه ۱۰۶)

نوشته است:

«با آقای رجائی در باره پیشنهادات هیأت صلح غیر متعهدانه صحبت کردیم. پیشنهاد ایجاد منطقه غیر نظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی داده اند. بعضی از نظامی ها و آقای بنی صدر مایلند با تعدیلی بپذیرند.»

در این نوشته یک دروغ بزرگ وجود دارد و آن اینکه ایجاد منطقه غیر نظامی در خاک دو کشور پیشنهاد شده بود و نه تنها در خاک ایران. اما دروغ بزرگ تر سانسور کردن پذیرفته شدن این پیشنهاد با تغییرها که شورای عالی دفاع در آن داد توسط این شورا و خمینی است. پیشنهاد یک پیروزی سیاسی - نظامی مسلم برای ایران بود.

و باز، در همان کتاب، هاشمی رفسنجانی، مخالفت خویش با پایان یافتن جنگ را اینطور اظهار می کند: «در پیام امام در مورد جنگ و هیأت میانجی هم مطالبی آمده سیاست آقای بنی صدر را محکوم می کند. آقای بنی صدر در کارنامه دیروز خود نوشته، مایل است به جنگ خاتمه دهد و صلح کند. ولی شعارهای راه پیمائی امروز و اظهارات امام یقیناً راه را بر ایشان بسته است.»

و چون پیشنهاد غیر متعهدانه ها مسلم کرد ایران می تواند به جنگ از موضع متوقف، پایان دهد، سه تن، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای نیز خمینی رفتند و به او گفتند: امروز، اگر تمامی روحانیت با آقای بنی صدر طرف شوی، پیروزی یا بنی صدر است. اگر او جنگ را تمام کند، سوار بر تانک، به تهران می آید و دیگر شما نیز حریف او نمی شوید. بدین سان بود که او را راضی و موافق با کودتا کردند.

۳- هاشمی رفسنجانی، در اسفند ۱۳۶۰، مصاحبه ای انجام می دهد، که سه دهه بعد، دست او نیز حمله مخالفانش در رژیم به او می شود. بنا بر آن مصاحبه یا مجله «الموقف العربی» چاپ قبرس گفته بود:

«منی خواهیم در سبایه رژیم فعلی عراق، به هیچ توافقی با بغداد برسیم. این سری نیست که آن را فاش کنم. صدام حسین توسط میانجیها موافقت کرد طبق مواد و شرایط قرارداد الجزایر و بدون قید و شرط، عقب نشینی کند. ولی ما این پیشنهاد را رد کردیم و با هرگونه توافقی مخالفت خواهیم کرد. مادامیکه رژیم فعلی عراق، طرف دوم توافق باشد. این توافق باید با ملت عراق و پس از پیروزی امضا گردد. ما حاضر نیستیم دست از حمایت از سازمان های مخالف رژیم عراق برداریم.»

بدین قرار، او خوب می دانسته است که در خرداد ۶۰، جنگ می توانست به پایان برسد. اما کودتا و به دنبال آن، قربانی شدن یک نسل لازم بود، تا استبداد جباران استقرار پیدا کند. پس می باید جنگ ادامه می یافت. ادامه آن در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل نیز بود. از این رو، در نوبت های دیگر نیز که ایران دست بالا را پیدا کرد و از موضع متوقف جنگ می توانست پایان یابد، باز مانع از خاتمه جنگ شدند، زیرا نباید جنگ، در موقعیتی که ایران دست بالا را پیدا کرده بود، پایان می یافت:

۴- هاشمی رفسنجانی در کتاب «پس از بحران» (کارنامه سال ۱۳۶۱ هاشمی رفسنجانی)، در یادداشت روز ۱۳ شهریور ۶۱ (صفحه ۲۴)، می نویسد: «عصر شورا عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد. فرماندهان سپاه و نیروی زمینی برای انجام عملیات وسیع بعدی، مهلت طولانی خواستند. گفتیم: اگر قرار است این اندازه معطل شویم، بهتر است سعی کنیم که جنگ تمام شود. کشور تحمل طولانی شدن جنگ را ندارد. بحث داغ شد و تصمیماتی اتخاذ گردید.»

هم او در یادداشت ۲۰ تیر ۶۱

(صفحه ۱۷۶) می نویسد: «گرچه اکثریت می دانند که در شرایطی که بوق های استکبار می خواهند ایران را جنگ طلب معرفی کنند، درست نیست که به طبل جنگ بکوبیم، اگر چه در عمل و بموقع کار خودمان را انجام می دهیم.»

و در یادداشت ۱ آبان ۶۱ می نویسد (صفحه ۲۸۹): خمینی با متارکه جنگ موافق بوده است.

بدین قرار، با آنکه خمینی با متارکه جنگ موافق بوده است، جنگ ادامه می یابد. چرا با وجود این که سقوط رژیم صدام «هدف استراتژیک» بوده است، جنگ وقتی پایان می یابد که رژیم صدام برجا است و قوای عراق در خاک ایران هستند و این خمینی است که جام زهر را سر می کشد؛ چرا؟ زیرا:

۵- پس از گروگانگیری که در آمریکا طراحی و در ایران انجام گرفت و پس از آنکه سبب پیروزی ریگانسم در آمریکا شد و جنگ و مجازاتهای اقتصادی را روی دست ایران گذاشت و افضاح اکثر سوزن را برآورد، جنگ، دومین ضربه کمر شکنی بود که بنا بر نامه محرمانه الکسیاندر هیک (وزیر خارجه ریگان) به ریگان و نیز بنابر گفته آن کارلرک در داده ایران گیت انگلیسی (جنگ در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم)، آمریکا و انگلیس طراح آن بودند و تا زمانی که آنها خواستند، ادامه یافت و وقتی خمینی جام زهر را سر کشید، مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان که در رأس هیاتی به ایران آمد، نوشت: خمینی در برابر آمریکا زانوی تسلیم بر زمین زد. پرسیدنی است که آیا بحران اتمی سومین ضربه نیست؟

* و اما ندامت خمینی از «کاری که با بنی صدر کرد»:

◀ ولایتی گفته است: «نه این که کسی به امام تحمیل کرده نیست. ایشان شخصیتی بودند که ضمن این که اهل مشاورت بود استقلال رأی خود را داشت و این طور نبود که کسی برود و چیزی را خلاف مصلحت به امام تحمیل کند. البته امام در موردی هم فرمودند که ما فلان کار را کردیم اشتباه شد که شاید در مورد بنی صدر بود.»

انقلاب اسلامی: در باره ندامت خمینی، گفتنی است که او، نوشت به بنی صدر رأی نداده است. پس در انتخاب او، نقش نداشته و کاری نیز نکرده است. تنها کاری که کرده است، کودتای خرداد ۶۰ است.

۱- اول بار که او اظهار پشیمانی کرد، با فرستادن مصاحبه نزد بنی صدر کرد. درست زمانی این کار را کرد که ولایتی به کشر گفته بود ایران قطعنامه ۵۹۸ را می پذیرد. یعنی سه ماه پیش از سرکشیدن جام زهر بخاطر شکست در جنگ بود. او بار دومی نیز نزد بنی صدر آمد، یک ماه بعد از بار اول و دو ماه پیش از سرکشیدن جام زهر بود. او حاضر نشد خطاب به مردم ایران و در علن بگوید اشتباه کردم و به دو اصلی بازگردد که هدف و راهبر انقلاب ایران بود: استقلال و آزادی. ترجیح داد جام زهر شکست را سر کشد و به قبول مک فارلین، در برابر آمریکا زانوی تسلیم بر زمین بزند و در ایران، به ضرب کشتار زندانیان و سرکوب شدید مردم، دم از ولایت مطلقه فقیه بزند.

۲- همسر او بهنگام سفر حج، در سالی که رژیم سعودی حجاج ایرانی را کشتار کرد و برادر همسر او و فرزند او، نیز این پشیمانی را به اطلاع بنی صدر رسانده بودند. اما حال که ولایتی از آن صحبت می کند، معلوم می شود که مقامات اول رژیم و بسا وزیران دیگر نیز از آن آگاه بوده اند.



۳ - این آگاهی هشدار است به آنها که گرفتار عقده خود آزاری شده اند و بشیوه ملامتیه، خویشتن را سرزنش می کنند که اگر با خمینی کنار آمده بودیم، فرصتی را که بدست آورده بودیم، از دست نمی دادیم. اینطور کسان، از مخالفت با خمینی و رژیم ولایت فقیه، دست شسته اند و اینکه، در درون رژیم، سیراغ کسی را می گیرند که پرچم اصلاح آن را باز برافرازد. اما پشیمانی خمینی و این واقعیت که او حاضر نشد به اصول راهنمای انقلاب ایران بازگردد، تصدیق یک امر واقع است و آن این که بنی صدر دوستان او بر حق ایستادند و به ایستادن بر حق ادامه داده اند. این ایستادگی است که نوید تحول از استبداد به دموکراسی و قطعی بودن این تحول است.

ملاتاریائی که کودتا کرد، دیگر در رأس قدرت نیست. هر روز بیشتر از روز پیش، نقش آلت فعل را بازی می کند. سران سپاه می گویند و واضح می گویند که دولت را تصرف کرده اند و حاضر نیستند آن را از دست بدهند:

آیا اگر ایران و سوریه و عراق تا ۲ ماه دیگر به همین وضع بمانند، غرب با ایران همکاری خواهد کرد؟ اگر نماند چه خواهد شد؟

* ناصر شعبانی: اگر وضعیت ایران و عراق و سوریه دو ماه دیگر به همین وضع که حالا هست بماند، غرب از ما دعوت به همکاری خواهد کرد:

«در ۲۵ دی ۹۱، روزنامه قانون گفت و گویی با ناصر شعبانی جانشین فرمانده دانشگاه امام حسین وابسته به سپاه پاسداران را انتشار داده است. او گفته است:

● احتمال دارد دور جدید «ناآرامی ها» این بار «از شهرستان ها به جای تهران شروع شود» اما تجربه مقابله با آن را داریم. «محمود احمدی نژاد در حال تبدیل شدن از یک فرصت به یک تهدید علیه نظام» است. با تداوم تحریم ها و افزایش مشکلات اقتصادی در ایران «فرض ما این است که ناآرامی ها از شهرستان ها به جای تهران شروع شود» چرا که «امکان دارد مسائل معیشتی خیلی تأثیرگذار باشد و قشر زحمت کش و آسیب پذیر در ناآرامی های آینده شرکت داشته باشند ولی ما تجربه مقابله با آن را داریم.»

او گفته است: در اعصاب اخیر بازار، مدیریت بحران ما از آنچنان بلوغ و شایستگی برخوردار بود که دیدید چقدر زبیا به استقبال مسائل بازار رفتیم و کنترل کردیم. هر چند دشمن هم اتاق فکر دارد و ممکن است از همان راهی که قبل آمده دیگر وارد نشود. تحلیل امروز ما این است که مسائل معیشتی که عوامل مختلفی مثل سوءمدیریت و تحریم و غیره در آن دخیل هستند در فراوانی نارضایتی ها اثر بگذارد و بعید نیست بستر اقتصادی آماده باشد و در زمان انتخابات نیز سیاسی ها بخواهند از این استفاده کنند. ولی «اگر تا دو ماه دیگر وضعیت در ایران و سوریه و عراق همین گونه که حال است باشد، غرب ما را دعوت به همکاری می کند.»

● در باره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۹۲، او گفته است: «در کل تجربیاتی در بحث مناظره ها داریم و ما در حال حاضر داریم کاندیداها را با خطوط فرمز آشنا می کنیم. این تجربیاتی

است که از فتنه پیش به دست آوردیم. اکنون هم حریف شکست خورده این تجربه را دارد که با نظام سرشاخ شود و هم ما تجربه داریم.»

● او در باره احمدی نژاد گفته است: «ما باید بپرسیم احمدی نژاد از اول هم این طوری بود یا ما از اول نمی شناختیم و نمی توانستیم بهتر از این بشناسیم و روی بعضی از چهره هایمان روانشناسی اجتماعی داشته باشیم. احمدی نژاد با همه خوبی هایی که می توانست داشته باشد، امروز از یکی از فرصت های نظام دارد به تهدید تبدیل می شود.»

احمدی نژاد گفته است: «ما این همه تلاش نکردیم که دولت را تا اینجا برسانیم و تحویل بدهیم». و او به احمدی نژاد پاسخ داده است: «خیر. این طور نیست. کسی به شما تضمین نداده است که شما باشید.»

انقلاب اسلامی: معنای سخن این پاسدار اینست که دولت را شما، آقای احمدی نژاد، بدست نیاورده اید که نخواهید از دست بدهید. دولت را سپاه بدست آورده و شما را نیز سپاه به ریاست جمهوری رسانده و حالا دارد «کاندیداها را با خطوط فرمز آشنا می کند». این جمله، تا بخواهی، گریه و خنده آور است: سپاه نامزدهای رئیس جمهوری را که مردم هنوز نمی دانند چه کسانی هستند، با خط فرمزها آشنا می کند. روشن تر از این ممکن نبود گفت انتخابات خیمه شب بازی است و نامزدها آدمکهای هستند که سپاه آنها را می رقصاند.

شعبانی نکات مهمی را علنی می کند: ۱ - رژیم سخت دلمشغول رفتار غرب است و ۲ - زمان در اختیار رژیم کوتاه است. حالا دیگر رژیم می داند که چرخ زمان بسودش نمی چرخد و ۳ - برای این که غرب از ایران دعوت به همکاری کند، لازم است وضعیت در ایران و عراق و سوریه بهمین وضع که هست بماند. و ۴ - اداره انتخابات ریاست جمهوری با سپاه است. و ۵ - احمدی نژاد را سپاه رئیس جمهوری کرده است و او دارد تهدیدی برای رژیم می شود. بنا بر این، از دار و دسته احمدی نژاد کسی به ریاست جمهوری نخواهد رسید. مشائی مهره سوخته است و غیر از او نیز این دار و دسته کسی را ندارد. ۶ - اما او از امر مهمی غفلت کرده است و آن این که اگر تا دو ماه دیگر وضعیت در ایران و عراق و سوریه همین که هست بماند و غرب از ایران دعوت به همکاری نکند، رژیم چه خواهد کرد؟. اینک ببینیم، وضعیت در عراق و سوریه چگونه تحول می کند:

* در سوریه، نیروهای وفادار به بشار اسد، از موضع تهاجمی به موضع تدافعی گذر می کنند:

«در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۳، استراتفور گزارش تحلیلی در باره وضعیت سوریه انتشار داده است دارای این اطلاع ها:

● نیروهای وفادار به بشار اسد، از عملیات تهاجمی خود دست شسته اند و به تحکیم مواضع خود در شمال سوریه مشغول شده اند. در همان حال، خط دفاع خود را در دمشق و بخش غربی کشور که در مهار رژیم هستند را تکه می دارند. پیشروی این نیروها از قدرت آتش بسیار برخوردارند، شورشیان بسا روش فرسودن این نیروها را، پیش از شکستن خط دفاع و عبور از آن، در پیش خواهند گرفت.

● افراد جبهة النصرة و انهار الشام، پایگاه هوایی تفتان را در ایالت ادلب تصرف کرده اند. تصرف این پایگاه پیروزی مهمی برای شورشیان در شمال سوریه

اگر تا دو ماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

است. اسکادران های ۲۵۳ و ۲۵۵ هلیکوپتر در این پایگاه مستقر بودند. با توجه با این امر که ارتش اسد راه های ارتباطی در زمین را از دست داده است، این پایگاه راه ارتباطی مهمی برایش بود. سقوط این پایگاه هوایی، سبب منزوی شدن قوای وفادار به رژیم در منطقه، می گردد.

● جنگ در پایگاه تفتانز جهت جنگ را نیز تغییر داده: قوای رژیم که تا آن زمان بنا بر بر بدست آوردن مهار تمامی سوریه، بخصوص شمال کشور، گذاشته بودند، از آن پس، خود را ناگزیر شدن این هدف را رها کنند. عملیات تهاجمی این قوا بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافتند. عمده این قوا ناگزیر شدند موضع دفاع استراتژیک را بپذیرند.

● از ایالت حمص تا دمشق در جنوب و نیز مناطق ساحلی، قوای رژیم یک خط دفاعی را بوجود آورده اند. برای مثال، قوای رژیم، بتازگی، در حمص، زمین بدست آورده است و قوای شورشیان را که سرسختانه می جنگیدند و ماه ها بود شهر را در محاصره داشتند، راندند.

● در جنوب دمشق، واحدهای تخبه قوای رژیم که با بهترین اسلحه مجهز شده های شورشیان را دفع و بر آنها فایز آمده اند و همچنان به حمله به اینان حمله می برند. هدف از این حمله ها، بقدر کافی دور کردن شورشیان از مرکز شهر دمشق است.

● در عوض، در شمال و شرق کشور، شورشیان پیشرفت کرده اند و توانسته اند خطوط مواصاتی رژیم را قطع کنند. نیروهای رژیم را ناگزیر کرده اند تحرک از دست بدهند و مواضع ثابت اتخاذ کنند. مثل ماندن در پایگاه های نظامی.

● در دیر الزور و ادلب و حلب، قوای رژیم فرصت عقب نشینی را بمقیاس زیاد از دست داده اند و شورشیان با پیشرفتهای خود، راه عقب نشینی را بر آنها بسته اند.

● معلوم نیست نگذاشتن قوا در این جا و آن جای شمال حاصل تصمیم اندیشیده رژیم است یا خیر. چون اگر نیروها را به جنوب عقب می کشیدند، قوای شورشیان سریع تر پیشروی می کردند. وجود این قوای به انزوا درآمده، پیشرفت شورشیان را کند می کند. شورشیان قوای مهمی را که متعلق به رژیم هستند، پشت سر خود باقی گذاشته اند. حال اینکه از پایگاه های نظامی، با توپخانه و از هوا، به آنها حمله می شود و عملیات نظامیشان را موش می کنند.

● باوجود این عقب نشینی ها، سمت یابی جنگ روشن است: پیشروی قوای رژیم که منسجم و مجهز هستند، شورشیان، این قوا را می فرسایند و زمین بدست می آورند. شورشیان نیز آموخته اند که حمله های شتاب زده به قوای رژیم، شکست بار می آورد. واحدهای ارتش ولو به انزوا درآمده، ازاده جنگیدن تا مرگ را از خود نشان داده اند و می دهند.

● شورشیان در یافته اند که مواضع قوای رژیم در شمال و شرق احتمالاً بخاطر از دست دادن تجهیزات و مهمات، از دست این قوا بیرون آوردنی هستند. اینست که از حمله ها صرف نظر کرده و به جای آن، این مواضع را محاصره می کنند. با تانکها و توپها که به غنیمت گرفته اند، این مواضع را گلوله باران می کنند. با تصرف هر پایگاه، امکانات تسلیحاتی

شورشیان بیشتر و سرعت پیشرفت آنها افزون تر می گردد. در همان حال، قوای شورشیان را آزاد می کند و آنها می توانند به موضع دیگری حمله برند.

● با توجه به این که شورشیان و ارتش رژیم نشان داده اند که سخت مقاومت تهاجمی چشم می پوشد، حاکی از اینست که به این نتیجه رسیده است که در آینده نزدیک خود را توانا به مهار تمامی کشور نمی بیند. جنگهای اخیر نشان می دهد که شورشیان نیز استراتژی به محاصره و انزوا در آوردن واحدهای ارتش سوریه را در پیش گرفته اند. هرگاه شورشیان بتوانند این استراتژی را قرین موفقیت کنند، بخش بزرگی از خاک سوریه را به مهار خود در خواهند آورد.

* ایران نفوذ خود در عراق را از دست می دهد:

«در ۱۰ ژانویه ۲۰۱۳، استراتفور گزارشی در باره کاسته شدن نفوذ رژیم در عراق انتشار داده اند. عراق دستخوش عملیات خسونت آمیز بود. اما اینک جنبش اعتراض به حکومت مالکی، خاصه در منطقه سنی نشین نیز بران افروخته شده است. آب حکومت مرکزی با حکومت خودمختار کردستان نیز از یک جوی نموی رود و مکرر صحبت از امکان درگیری نظامی می شود. گزارش استراتفور این اطلاع ها را در بردارد:

● سرانجام، نوری المالکی، نخست وزیر عراق، در کار مستحکم کردن قدرت خویش ناتوان شد و ناگزیر شد در برابر اقلیت سنی عقب نشینند و جماعت رهبران اکثریت شیعه را در موضع دفاعی قرار دهد. حکومت قانون ضد تروریست را برای به حاشیه راندن مخالفان و فروخواندن جنبش سنیان که هفته ها است ادامه دارد، بکار می برد. با توجه به شورش مسلحانه در سوریه، قیام سنی ها در عراق، رژیم بغداد را بی ثبات کرده است.

● افزون بر فرجام نبخشیدن به مشکل سنیان، حکومت مالکی با استراژی ایران برای مهار عراق نیز روبرو است. ایران از طریق رودرو کردن گروه های شیعه هدف خویش را تعقیب می کند. جنبش سنی ها در سوریه سنی های عراق را به عصیان برانگیخته است. تهران گزینه های برای مقابله عصیان سنیان ندارد و تقلاش اینست که موقعیتی را که در طول یک دهه بدست آورده است، از دست ندهد. اما:

● با توجه به این واقعیت که دولت جدید عراق به سعی مالکی واقعیت جسته است، او می باید برای سالها، در موازنه قوا، دست بالا را داشته باشد. از ۲۰۰۵ که قانون اساسی عراق تصویب شده است، بدین سو، در انتخابات در عراق برگزار شده اند. در هردو، اکثریت با شیعه ها شده است و حکومت مالکی حاصل ائتلاف گروه های شیعه است. حقیقت اینست که از زمان دید آمدن دولت جدید، تجربه انتقال قدرت، هنوز بدست نیامده است. اینست که تعادل میان ائتلاف کنندگان و میان آنها و دیگران که بهم می خورد، حکومت را شکننده می گرداند.

● مالکی، در مقام نخست وزیری، بیشتر وقت خود را صرف وصول به دو هدف سیاسی کرده است: یکی این که اقلیت سنی که از زمان پیدایش عراق، دولت را در قبضه خود داشته است، دیگر بر دولت مسلط نشود. دیگر این که در ائتلافی که حکومت را در دست دارد، حکومت بازپچه گروه های تشکیل دهنده ائتلاف نشود و حکومت از استقلال عمل برخوردار باشد. از دید مالکی، هدف اول بدون هدف دوم تحقق یافتنی نیست. بدین خاطر، او کوشید، در مجلس،

مخالفان بی اثر سازد و در حدود قانون اساسی و بسا در ورای آن، حکومت کند. مهار دستگاه امنیتی و نیز بخش نفت و انرژی از آن خود کرد.

● تلاش المالکی برای تحکیم قدرت خویش، مؤتلفان شیعه خود را نیز هراسان کرد. بخصوص رقیب سیاسی او، مقتدی صدر و سازمان حاصی او را. باوجود این، شیعه ها از رقابتهای خود کاستند تا که سنی ها دولت نو بنیاد را تهدید نکنند. مالکی با آزاد شدن از رقابتهای گروه بندی های شیعه، مالکی حواس خود را جمع ضعیف نگاه داشتن سنی ها کرد.

● ابتدا، مالکی برآن شد که با بهره برداری از اختلافهای سنی ها بایکدیگر، بخش مهمی از سنی ها را در حکومت ائتلافی شرکت دهد. اما انتخابات مارس ۲۰۱۰، نشان داد که این استراتژی ره بجائی نمی برد. ائتلاف او دوم شد و ائتلاف به رهبری علاوی، دو نماینده بیشتر از او، بدست آورد. علت این بود که اکثریت بزرگی از سنی ها از علاوی و ائتلاف او حمایت کردند.

● اگر با گروه شیعه دیگر ائتلاف نمی کرد، مالکی نمی توانست نخست وزیر شود و حکومت تشکیل دهد. بعد از ۹ ماه گفتگو بر سر تشکیل هیأت وزیران دوم، مالکی متوجه شد که سنی ها هنوز قدر تمند هستند. نخست بدین خاطر که آنها با عراقیه به رهبری علاوی متحدند و نه قشری که ملی فکر می کنند و دیدگاه آنها قشری نگری مالکی را به چالش می کشد. مالکی به وعده خود به عراقیه بطور کامل عمل نکرد، باوجود این، از روبرویی تا زمان بیرون رفتن قوای امریکا از عراق، در بیان ۲۰۱۱، خودداری کرد. روزی بعد از بیرون رفتن قوای نظامی امریکا از عراق، مالکی علی مرتبه ترین مقام سنی مذهب در حکومت، یعنی طریق الهاشمی، معاون رئیس جمهوری را متهم کرد که چندین حمله تروریستی را سازمان داده است. دستور دستگیری بسیاری از افراد گارد حفاظت الهاشمی را صادر کرد. الهاشمی به منطقه وقت مختار کردستان پناهنده شد و بیشتر وقت خود را در ترکیه می گذراند زیرا دادگاه او را بطور غیابی به اعدام محکوم کرده است. بخاطر جدائی از عراقیه و برخوردار نبودن الهاشمی از حمایت سنی ها، ماجرا واکنش شدید عراقیه و جامعه سنی را بر نماندگیخت. باوجود این، پناهنده شدن الهاشمی به کردها، تنش ها میان شیعه ها و کردها را تشدید کرد. کشمکش میان دو طرف بر سر کنترل منطقه کرکوک که بلحاظ نفت، منطقه ای غنی است، رو به شدت داشته است و دارد.

● در اوائل ۲۰۱۲، طرفداران صدر تهدید کردند که همراه با سنی ها و کردها، به مالکی، رأی عدم اعتماد می دهند. بدینیه است که صدر می خواهد به جای مالکی رهبر شیعه عراق بگردد. باوجود این، بخاطر رعایت منافع شیعیان، او به تهدید خود عمل نکرد. بدین ترتیب، مالکی را آسان نمی توان با دیگری جانشین کرد. ایران و شیعه های عراق می دانند که جانشین کردن او با دیگری، بدون اینکه به موقعیت مسلط شیعه در عراق صدمه بزند، مشکل است.

● کردها نیز مثل شیعه ها خود را ناگزیر می بینند با مالکی کنار بیایند. کردها با سنی ها، بر سر زمین، نزاع دارند. اما مالکی در کار ایجاد یک دولت مرکزی قوی است و می خواهد خود مختار باشد، با وجود این، کردها می بینند تضعیف او سبب تقویت سنی ها می شود.

● مالکی از ملاحظه های شیعه ها و کردها در باره درگیری با خود او، آگاه است. اما به امتیازی که از آن برخوردار است، بیش از اندازه بهادار است و این بار، با وزیر دارائی خود، رفیع العیسوی، در افتاده است. در ۱۹ دسامبر ۲۰۱۲، به دستور مالکی، محافظان العیسوی را توقیف کردند. بخلاف الهاشمی،



العیسوی به ایل بزرگی تعلق دارد که در فلوجه - مرکز قیام سنی ها بر ضد قوای امریکا از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ - مستقر است. این شد که وسیع ترین جنبش سنی ها، بهانه این دستگیری ها، برانگیخته شد.

● عامل دیگر برانگیخته شدن سنی ها، عصبان سنی ها در سوریه است. مخالفان منطقه ای ایران (ترکیه و عربستان و قطر و دیگران) امیدوارند بشمار اسد مهار دمشق را از دست بدهد و آن گاه، سنی های عراق نیز به جنبش درآیند. در نتیجه، دامنه نفوذ ایران، به دنبال سوریه، از عراق نیز برچیده شود. در عمل، میان هماهنگی میان سنی های دو کشور بوجود آمده است که بیشتر بخاطر سیاستهای المالکی است.

● جنبش اعتراضی سنی ها، وسیع ترین جنبش در ۵ دهه اخیر است و بر تعدادی ضربه وارد کرده است که حکومت المالکی، بدان، برجا است. در پاسخ، المالکی ۷۰۰ زن سنی را آزاد کرد که سالها زندانی بودند. سنی ها خواستار تجدید انتخابات شده اند. اما انتخابات مشکل را حل نمی کند و بسا سبب تقویت نفوذ ایران می شود. در مجموع، انتخابات زودرس در عراق، نزاعهای قومی و دینی در عراق را تشدید می کند. انتخابات آینده عراق نیز بیش از گذشته، قطعی خواهد شد:

● سنی ها انتخابات سال ۲۰۰۵ را تحریم کردند. در انتخابات سال ۲۰۱۰، چند بارچه بودند. اما احتمال می رود در انتخابات آینده متحد تر وارد آن شوند. در این صورت، تشکیل دولت ائتلافی بازم مشکل تر خواهد شد. کردها از این تقسیم شدن سنی ها و شیعه ها، برای بدست آوردن امتیازهای بزرگ تر، استفاده خواهند کرد.

● سنی ها به سهم کنونی خود از قدرت سیاسی، سنده نخواهند کرد و این امر، خطر در کار آمدن خشونت را بر دبارد. سنی های عراق و سنی های سوریه و سعودی ها، هر یک به دلیلی، در پی پایان بخشیدن به نفوذ ایران در عراق هستند. خطر خشونت فرقه ای در عراق، از سال ۲۰۰۷ بدین سو، هیچگاه این اندازه نبوده است. ایران می خواهد برای آن راه حل سیاسی بیابد:

● ایران از اهمیت آنچه بر سرش نزاع است، نیک آگاه است. در همان حال که تهران در پی آنست که نفوذ خود در سوریه بعد از اسد حفظ کند، می خواهد نفوذش را در عراق نیز از دست ندهد. ایرانیها نیاز دارند که نظام برقرار شده توسط شیعه ها برجا بماند که اینک نه سوی جنبش سنی ها که از سوی ملکی، با مسائلی که ایجاد کرده است، تهدید می شود.

● مالکی قدرت را به اختیار گرفته است و این امر هم سنی ها را به جنبش درآورد و هم استراتژی ایران در مدیریت عراق از راه حمایت از گروه های شیعه رقیب، مختل می کند. المالکی در کار نهادینه کردن یک پایه قدرت مستقل است. از این رو، مهار او توسط ایران مشکل شده است. وقتی تنشهای حکومت عراق با کردها و سنی ها تحت کنترل بودند، مشکلی بوجود نمی آورد. اما با توجه به آنچه در سوریه روی می دهد و باوجود رقابتهای منطقه میان ایران و ترکیه و عربستان سعودی که متحدا می کوشند به نفوذ ایران در عراق پایان بدهند، ایران نمی تواند خود یک سو نگری المالکی را نادیده بگیرد. از سوی دیگر، جانشین کردن المالکی نیز آسان نیست.

● از دید ایران، آرمان اینست که مالکی جانشینی پیدا کند که سنی ها را در قدرت شرکت بدهد بی آنکه قدرتمندان بگردانند. یکی از متحدان المالکی در حزب الدعوة، علی الادیب است. او می تواند جانشین مالکی بگردد همان سنی که مالکی جانشین ابراهیم الجعفری، نخست وزیر سابق عراق شد. الا این که بخلاف جعفری که کمتر از یک سال حکومت کرد، مالکی با جمهوری عراق این همانی پیدا کرده است و جانشین کردنش نیازمند یک تسهیم قدرت جدید میان شیعه ها است و این کار، سبب

اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

تتها دو نکته تازگی داشتند. بقیه تکرار مکررات بودند. بعد از رفتن او، چندین «نماینده» درباره صحبتهای او سخن گفتند. در بیرون از کشور نیز، سخنان او موضوع ارزیابی و تحلیل شدند اما همگان، درست از دو مشکل مهمی غفلت کردند که او از آنها، برای اولین بار، این سان سخن گفت. این دو مشکل مهمترین ها بودند زیرا حال و آینده نزدیک و دور ایران، بستگی به چگونگی حال آنها بستگی قطعی دارد: مسئله اتم و مسئله حقوق اسان.

● نخست باید دانست که بنا بر گفته و نوشته های حسن روحانی، دبیر اسبق شورای عالی امنیت ملی و مقامات حکومت خاتمی، در دوره ریاست جمهوری او، خامنه ای می گفته است: اگر در قضیه اتم کوتاه بیائیم، به دنبال آن، مسئله حقوق بشر را مطرح خواهند کرد. در آن مسئله هم باید کوتاه بیائیم. با این یادآوری، این قسمت از سخنان احمدی نژاد را بساویریم و در آن تأمل کنیم و آن را با اطلاع های بدست آمده محک بزینیم:

● امروز سیاستمداران جهانی هم به این باور رسیده اند، بهانه آنها برای دشمنی با ما موضوع هسته ای و حقوق بشر است که موضوع هسته ای را بارها برای آنها توضیح داده ایم و دیگر برای دنیا هیچ نقطه ابهامی در موضوع هسته ای نمانده است (خط کسی زیر جمله ها از ما است).

● اما در موضوع حقوق بشر وقتی ما از کشور دفاع می کنیم معنای آن این نیست که ما در حقوق انسانها مشکلی نداریم یا حقی ضایع نمی شود، چرا می شود و کم و زیاد آن هم مورد بحث ما نیست چرا که برای ما که حامل انقلاب اسلامی و پیام آن هستیم یک مورد ظلم هم اضافی است، داستان خلخال و پای شهروند حکومت علوی هرگز از ذهن و خاطره ملت ایران و مسئولین فراموش نخواهد شد، اما مگر وضع خود آنها در دنیا در حقوق بشر چگونه است؟

● چه کسی در دنیا می تواند ادعا کند که حقوق ملتش را به طور کامل ادا کرده است؟ آیا مشکل اصلی آنها حقوق بشر است یا پیشرفت و اقتدار ما، البته ما هم نباید بهانه به دست دشمنان بدهیم. آنها به این بهانه ها به ما فشار آورده و می خواهند فشار آورند.

● آنها مدعی هستند سنگین ترین تحریم ها را اعمال کرده اند: ممنوعیت فروش نفت، تحریم بانک مرکزی و مبادلات پولی؛ حتما تحریم ها مشکلاتی را بوجود می آورند که باید برای آنها چاره اندیشی کنیم. دشمنان می خواهند از یک طرف به مردم فشار آورند و از مردم انتقام بگیرند و از طرف دیگر می خواهند بودجه دولت را تحت فشار بگذارند تا روند پیشرفت کشور مختل شود.

● تحریم ها به طور طبیعی باعث یک سری مشکلات می شود که اول کاهش سرعت رشد کشور است، یعنی وقتی مبادلات مشکل پیدا می کند، ترازها به هم خورده و منابع مختل و سرعت رشد کشور کاهش می یابد.

● فشار بر بخش های وسیعی از مردم جزء اهداف اصلی دشمنان به شمار می رود چرا که نوسانات قیمت و برخی افزایش های خارج از قاعده به بخش های وسیعی از مردم فشار می آورند که درآمد ثابت دارند. وقتی نتوان پولی را جابجا کرد، اختلال در تجارت خارجی بوجود می آید؛ فاصله طبقاتی اضافه می شود، فعالیت ها و تقاضاهای کاذب در اقتصاد رشد می یابد و تولید وابسته به درآمد ارزی هم دچار مشکل شده و آسیب می بیند.

● سؤال این است که در اینجا چه باید کرد؟ شاید الان نتوانیم در اراده دشمن برای دشمنی با خود بیبینی ایجاد کنیم. اما سه جهت گیری کلی در

مواجهه با تحریم ها وجود دارند:

۱- جهت گیری اول ادامه وضع موجود است؛ بالاخره آنها حمله کرده و دولت بسج شده که حملات آنها را دفع کند؛ آنها راه را می بندند و ما راه جدیدی را پیدا می کنیم، فشار طراحی می کنند و ما با تدبیر می خواهیم آنها را دور بزینیم.

۲- جهت گیری دوم تسلیم در برابر دشمن است. همه می دانیم که این از ساحت ملت بزرگ، مجلس، دولت و نظام برآمده از این ملت و همه کسانی که در این جلسه حضور دارند، به دور است.

۳- جهت گیری سوم ایجاد تحول ساختاری، استفاده از ظرفیت های ملی، عبور از تحریم و مایوس کردن دشمن است. بسیار روشن است که جهت گیری اول در میان مدت و دراز مدت به ضرر ماست؛ بالاخره کسی که حمله می کند، همیشه برنده است و کسی که در موضع انفعال است، دائما چیزی باید از دست بدهد و بنابراین باید در موضع حمله باشیم.

● به اعتقاد ما جهت گیری اول هم نمی تواند شرایط را به نفع ملت ایران تغییر دهد، البته دولت ایستاده و شبانه روز مشغول کار است و بسیاری از شما کمک کرده و همراهی می کنید. اما به نظر نمی رسد با این روش بتوان کار را جلو ببریم، چرا که آنها نیز از تجربیات استفاده کرده و هماهنگ تر و دشمن تر عمل می کنند از این رو باید کار دیگری کرد. به لطف خداوند و هوشمندی ملت نرسیدند.

● او در باره جهت گیری سوم گفته است: ما فکر می کنیم می شود با همدلی و همکاری هر طراحی که دشمنان علیه ما دارند و هر تهدیدی را به فرصت تبدیل کنیم و به یک عنصر سازنده در اقتصاد تبدیل کرد. برای اینکار ابتدا باید نقاط ضعفی که دشمن بر روی آنها حساب کرده و از همان ناحیه بر ما فشار می آورد بشناسیم.

● انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، احمدی نژاد می گوید: اقتصاد دیگر توانایی تحمل تحریمها را ندارد. همان سخن که بهنگام قبول قطعنامه ۵۸۹ و پذیرفتن متارکه، گفتند:

* احمدی نژاد می گوید: ادامه

مقاومت اقتصادی ناممکن است

و باید دو مشکل اتمی و حقوق

بشر را حل کرد. بنا بر این، از این

پس، مسئولیت هرچه پیش آید، با

خامنه ای است:

۱- به یاد می آورد که آن زمان که بنا بر نواشدن جام زهر شکست در جنگ به خمینی شد، از فرماندهی سپاه پرسیدند: احتیاجات ما برای ادامه جنگ و پیروزی در آنها کدامها هستند؟ محسن رضایی نیز فهرست بلند بالایی از نیازها تهیه و تسلیم کرد. گفتند اما تا همین این نیازمندی ها ناممکن است. پس چاره جز این نیست که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیریم.

۲- اینک، در ۲۷ دی ۹۱، احمدی نژاد به مجلس رفته و گفته است: در مسئله و تحریم ها و سه راه حل وجود دارند. دو راه حل جواب نمی دهند و سومی را از این پس باید نذاک دید. یعنی راه حل وجود ندارد و باید رفت پای مصالحه. توضیح این که

۳- زمان طراحی و اجرای راه حل سوم سه ماهه امروز که از زمان از پرده پیرون افتادن برنامه اتمی ایران است. دست کم، با شروع ریاست جمهوری احمدی نژاد، در ۱۳۸۴، می باید این طرح تهیه و اجرا می شد. به جای، طرح به خورد و

برد مافیاهای نظامی - مالی سپردن درآمدهای نفت و از میان بردن هر گونه مقاومت اقتصاد کشور، تهیه و به اجرا گذاشته شد. برغم هشدارهای اقتصاددانها - که به جرم دادن هشدار از کار برکنار و برخی نیز زندانی شدند - برغم تشریح اقتصاد تولید محور و ارائه ادامه یافت. و امروز، احمدی نژاد می گوید تسلیم نه و مقاومت و دور زدن جواب نمی دهد و نیاز به راه حل سوم است. برای راه حل سوم، نخست باید ضعفهای خود را بشناسیم! غافل از این است که ضعف اصلی استبداد ولایت فقیه است و این ضعفها را حکومت او و مافیاهای نظامی - مالی بوجود آورده اند و زمان شناختن و طراحی راه حل سوم گذشته است. در واقع، او می گوید: یا باید مصالحه کرد و با تا ویرانی کامل اقتصاد، به روبه کنونی ادامه داد:

۴- در روزهای پایانی جنگ بین المللی دوم، هیئت سران رژیم خود و کارفرمایان آلمانی را جمع کرد و به آنها گفت: ما در جنگ شکست خورده ایم. و درست در لحظه ای که همه انتظار داشتند بگویند به آن پایان می دهیم، گفت: ولی جنگ ادامه دارد. او دستور نیز داد که آلمان را به زمین سوخته بدل کنند تا جز زمین سوخته به دست قوای متفقین نیفتد. دستور او را اجرا نکردند. و اینک، احمدی نژاد در مجلس مافیاهای حاضر می شود و می گوید: در برابر تحریمها، اقتصاد ایران نمی تواند تحمل کند. از این پس، خامنه ای میان مصالحه بر سر اتم و یا «اما تخریب اقتصاد ایران تا فقر کامل مردم ایران ادامه دارد»، می باید یکی را انتخاب کند:

۵- احمدی نژاد در روزی می گوید مسئله اتم برای همه دنیا روشن شده است که هیاتی از آژانس بین المللی انرژی اتمی، برای گفتگو به قصد دریافت پاسخهای روشن از طرف ایرانی خود، در تهران، مشغول گفتگو بوده است. بخشی از تحریمهای جدید امریکا نیز از ماه فوریه به اجرا گذاشته خواهند شد. مجوز این تحریمها روشن نبودن فعالیتهای اتمی ایران است. پس اگر، جمله او را «مسئله اتمی را برای همه دنیا باید روشن کنیم»، بگردانیم، همان جمله ای می شود که او زمان فعل او را ماضی انتخاب کرده است که شوک شدید ایجاد نکند.

۶- اما آیا خامنه ای با صحت او موافق بوده است؟ دو اطلاع از داخل دریافت کرده ایم:

● او بدون اطلاع خامنه ای این موضع را گرفته است تا بگوید مسئولیت هرچه پیش آید، با او نیست و با خامنه ای است. این اطلاع، گویا است:

● نیازگی، در گفتگوهای خصوصی، هاشمی رفسنجانی گفته است: سپاه کشور را قبضه کرده است. او سخن قلبی خود را که در صورت از میان رفتن خامنه ای، چه بر سر ایران می آید، را تکرار کرده و افزوده است: در مجلس، کسی نیست که جلو سپاه و احمدی نژاد را بگیرد. احمدی نژاد به مجلس رفت و حرفش را زد و مجلسی را که قرار بود «بالا تر از همه»، باشد، پائین تر از همه کرد و کسی هم سخنی که باید بگوید نگفت. اصلا کسی به سخن اصلی و محوری او توجه نکرد.

● خامنه ای از این و آن در باره برکناری احمدی نژاد شور و مسورت کرده است، نتیجه این شده است با وجود مشکلهای کشور با آنها روبرو است، مصلحت نیست. صحبت ولایتی در باره اشتباه خمینی در مورد بنی صدر، یعنی این که خامنه ای، همان اشتباه را با احمدی نژاد تکرار نمی کند.

● اطلاع دوم می گوید او با اطلاع و سوادید خامنه ای در مجلس حاضر شده و دو مسئله و تحریم ها را مطرح کرده است برای این که زمینه را برای مصالحه، آماده کند. اطلاع زیر مؤید صحت این خبر است:



اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

۱- هبات آژانس بین المللی انرژی اتمی که به ایران رفت و دو روز، با هیات ایرانی به ریاست سلطانیه، گفتگو کرد. قرار گفتگوی بعدی در ۱۴ فوریه گذاشته شد. آژانس می گوید اختلافها بر جا است و سلطانیه می گوید گفتگوها به نتیجه نرسیده اند اما پیشرفت داشته اند. او دستگاه تبلیغاتی غرب را متهم می کند به این که به دروغ تبلیغ می کند، گفتگوها به جانی نرسیدند.

۲- بدین قرار، فعالیت اتمی ایران، از دید آژانس و کشورهای +۵ روشن نیست. یعنی فعل جمله احمدی نژاد را باید مضارع کرد: باید روشن کرد.

۳- بنابر اطلاع، گردانندگان سپاه که در جمع مافیاهای نظامی - مالی هستند، موافق نیستند که فعالیت اتمی ایران برای دنیا روشن شود. خامنه ای خود را در موقعیتی نمی بیند که جهت بگیرد. ترجیح می دهد احمدی نژاد این کار را نکند.

۴- بعد از سخنرانی احمدی نژاد در مجلس، جلسه غیر علنی تشکیل می شود و عده ای معین می شوند به او پاسخ بدهند. اما هیچ یک از این عده، به آن قسمت از سخنان او که به خاطرش به مجلس آمده بود، اشاره نیز نمی کنند.

۵- دخالت ندادن مجلس در امور کشور، این فکر را به برخی ذهن ها خطور داده است که مجلسی ها بی اطلاع ترین ها هستند. آنها حتی نتوانسته اند بفهمند برای چه احمدی نژاد به مجلس آمد و چه گفت.

۶- اما آگاهان می گویند: در اشاره نیز نکردن به هشتاد احمدی نژاد، تعمد در کار بوده است. زیرا مجلس نمی باید فعلاً موضع موافق و یا مخالف می گرفت.

خامنه ای در رژیم، همه کاره، بنا بر این، هیچکاره است!؟!

بارها و بارها گفته شده است که در ایران تنها یک نفر رأی می دهد و یک نفر بر کشور حکومت می کند و او هم خامنه ای است. بنا بر صورت، در ایران، بر اساس قانون اساسی، تفکیک قوا حاکم است و رهبری بر هر سه قوه نظارت دارد و از اختیارات خود در محدوده خود نگاه داشتن هر یک از سه قوه و حفظ طبیعت اسلامی نظام استفاده می کند. اما در واقعیت، سید علی خامنه ای برگزیده مستقیم خدا و ولی امر مسلمین جهان با ولایت مطلقه و در همان حال، صاحب همه مقامها، حتی مدیریت بهشت زهرا، تهران و گورستانهای دیگر شهرستانها و با وجود این، هیچ کاره است!

● سید علی خامنه ای ولی مسلمین برگزیده خداوند است که توسط خبرگان رهبری کشف و به مردم معرفی شده است.

● سید علی خامنه ای نایب بر حق امام زمان و ولی امر مسلمین جهان با اختیار مطلق بر آنها است و اطاعت کلیه مسلمین جهان از او واجب شرعی است. ● سید علی خامنه ای ولی فقیه مطلقه و رهبر فرزانه و مقام معظم رهبری و اطاعت از امر او بر همه مراجع تقلید و فقها و مجتهدان واجب است.

● سید علی خامنه ای رئیس جمهوری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و او این مقام را به سردار دکتر محمود احمدی نژاد تفویض کرده است.

● سید علی خامنه ای رئیس قوه قضایی است و او خود شیخ صادق لاریجانی را به نیابت از خود گمارده است ● سید علی خامنه ای رئیس قوه مقننه و رئیس مجلس است که سردار علی لاریجانی از سوی او مجلس را اداره می کند.

● سید علی خامنه ای رئیس شورای عالی مدرسین حوزه های علمیه است. در قم، از سوی خود محمد یزدی را

مسئول اداره حوزه کرده است. ● سید علی خامنه ای رئیس فقهایی شورای نگهبان است. به حکم او، جنتی دبیر و سخنگوی این شورا شده است. اعضای دیگر شورا دستیار او هستند و رهبر آنها را بر گمارده است.

● سید علی خامنه ای رئیس مجلس خبرگان رهبری است. دستیار او که این مجلس را اداره می کند، مهدوی کتی است که با خامنه ای نسبت فامیلی دارد. اعضای مجلس حق استئوال در باره رئیس واقعی را ندارند.

● سید علی خامنه ای رئیس مجمع تشخیص مصلحت است و بنا بر مصلحت، تصدی این مقام را فعلاً به هاشمی رفسنجانی وا گذاشته است. در خبر است که هنوز کفیر خواست صادر نشده، صحبت از مدت زندانی مهدی هاشمی، از ۷ تا ۱۰ سال تعیین شده است. اگر سید علی تغییر رأی ندهد و پاسدارها دست برندارند، «دادگاه» او را به ۷ تا ۱۰ سال محکوم خواهد کرد.

● سید علی خامنه ای رئیس و اوک است. از سوی خود، مصلحتی را متصدی اداره و اوک کرده است و کسی حق ندارد به او نگاه چپ بکند، احمدی نژاد او را معزول کرد و از رهبر تو دهنی خورد.

● سید علی خامنه ای هم در بیت خود وزارت خارجه دارد و ولایتی را مأمور اداره آن کرده است و هم صالحی مأمور او برای اداره وزارت خارجه است.

● سید علی خامنه ای وزیر کشور است و سردار محمد نجار از سوی او این وزارت خانه را اداره می کند.

● سید علی خامنه ای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است و سردار دکتر حسینی از سوی او، مأمور سرپرستی این وزارت خانه است.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان صدا و سیما است. او سردار دکتر عزت الله ضرغامی را مسئول اداره این سازمان کرده است.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان تبلیغات اسلامی است. احمد جنتی دست نشانده او در این سازمان است.

● سید علی خامنه ای رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی است. از ناحیه او، تصدی این مقام، فعلاً با مخبر ذوقی است.

● سید علی خامنه ای دبیر شورای عالی امنیت ملی است. سردار سعید جلیلی به نیابت از او این مقام را تصدی می کند.

● سید علی خامنه ای رئیس شورای فرهنگستان زبان فارسی است و حداد عادل به نمایندگی از او، این مقام را تصدی می کند.

● سید علی خامنه ای رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر است و احمد جنتی دست نشانده او است.

● سید علی خامنه ای رئیس کل دانشگاهها و مراکز آموزش عالی است. کسانی که دانشگاه ها و دانشکده ها را اداره می کنند، گماشتگان او هستند.

● سید علی خامنه ای رئیس کل سازمان حج و زیارت و اوقاف است. او مسئولیت اداره بقاع متبرکه را به نماینده های خود و مسئولیت امیر الحاج کشور را نیز به فرد مورد نظر خود و نهاده است.

● سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا است. سردار بسیجی دکتر فیروزآبادی ستاد نیروهای مسلح و جعفری سپاه را به نمایندگی از خامنه ای اداره می کنند.

● سید علی خامنه ای باز فرمانده کل قوا است و فرماندهان نیروهای هوایی و دریایی و زمینی و بسیج و قدس سپاه پاسداران منصوب و گوش به فرمان او هستند.

● سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا است و در کلیه لشکرها و نییهای سپاه ارتش، نماینده خود را منصوب کرده است.

● سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا و نیز فرمانده نیروهای انتظامی است.

همواره شخصی از سوی او این مقام را تصدی می کند. که همچون سردار دکتر احمدی مقدم، در سرکوبگری اندازه نگه ندارد.

● سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا و رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران است. در حال حاضر حسین طائب از سوی او این سازمان را اداره می کند.

● سید علی خامنه ای فرمانده کل قوا، فرمانده نیروهای جماعت فدیه ای کفن پوش که مسئولیت خود را در هر دوره بر عهده یکی از جماعتاران وفادار همچون حسین الله کرم و... وامیگذارد.

● سید علی خامنه ای رئیس بی دادگاههای «انقلاب» است و «قاضیان شرع» و مأموران شکنجه تحت امر او عمل می کنند.

● سید علی خامنه ای رئیس دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت است و دست نشاندهانش مأموریت سرکوب روحانیانی را دارند که جرات کنند و زبان به انتقاد بکشانند.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان بازرسی کل کشور است. وردست او در این سازمان، جنایت کار شهیر، مصطفی پور محمدی است.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح است و در حال حاضر، دستیار او در این سازمان، محمد کاظم بهرامی است.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان دیوان عدالت اداری است. کسی را که به نیابت بر این دیوان گماشته است، شیخی است به اسم منتظری.

● سید علی خامنه ای دادستان کل کشور که جانشین او در این مقام، محسنی اژه ای از جنایتکاران بنام است.

● سید علی خامنه ای رئیس ستاد ائمه جمعه و جماعت است که امامان جمعه شهرستانها را منصوب می کند. دست نشانده او شخصی به نام مرادی است.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان زندانها است. از سوی او غلامحسین اسماعیلی این سازمان را اداره می کند.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان پزشکی قانونی است. از طرف او، احمد شجاعی این مقام را تصدی می کند.

● سید علی خامنه ای رئیس سازمان بهشت زهرا است. محمود رضائیان قائم مقام او در این سازمان است.

● سید علی خامنه ای رئیس بنیاد مستضعفان و همواره کسی را جانشین خود می کند که پول این بنیاد را آنطور که او می خواهد خرج کند. البته دستش هم در خورد و برد باز است. در حال حاضر، جانشین او در این بنیاد، محمد فروزنده است.

● سید علی خامنه ای رئیس اداره اموال رهبری یا همه اموالی که در ید دولت نیستند و به این و یا آن دلیل، به دستور خمینی، اداره آنها تحت نظر رهبر است. این اموال ثروتی بس بزرگ را تشکیل می دهند.

● سید علی خامنه ای رئیس کمیته امداد امام خمینی است. این کمیته را در واقع هیات مؤتلفه تصدی می کند. یک شورای مرکزی دارد با عضویت آیین اشخاص: حاج حبیب الله عسگر اولادی، حاج حسین انواری، حاج ابوالفضل حاجی حیدری و حاج حمیدرضا ترقی و حاج عبدالرضا مصری. رئیس شورا، عسگر اولادی است.

● سید علی خامنه ای رئیس ستاد دبه است. از طرف او اسدالله جولایی از مسئولان قدیم زندانهای کشور و عضو مؤتلفه این ستاد را اداره می کند.

● سید علی خامنه ای... ● سید علی خامنه ای رئیس «بیت رهبری» است که مجتبی خامنه ای قائم مقام او است. هر مقام هم، یک پا قائم مقام خامنه ای است.

● هیچیک از این گماشتگان، در برابر مردم مسئول نیستند. همه آنها در برابر

خامنه ای مسئولند و او نیز پاسخگو نه به مردم و نه به مجلس خبرگان است - گفته اند کسی حق ندارد از رهبر سؤال کند - بلکه به خدا پاسخگو است.

دست نشاندهگان او در بکار بردن قدرت وقتی در جهتی بکار می رود که نمرکز قدرت در شخص خامنه ای ایجاب می کند، ولایت مطلق دارند.

این صاحب مقامها از خامنه ای نمایندگی می کنند، هر یک هر کار بخواهد می کند. دلیل بلشوی که کشور بدان گرفتار است، همین است.

● و چون در بکار بردن قدرت در سازنده ای از آنها ساخته نیست و این دست نشاندهگان خامنه ای خود کامه هستند، در واقع، او هیچ کاره است. در حقیقت، او و گماشتگانش بندگان قدرت گشته اند و اختیاری از خود ندارند.

● بیهوده نیست که هیچ کار سازنده ای از آنها ساخته نیست و این سازمان بیانی اداره کشور، مافیاهای نظامی - مالی را پدید آورده و بر دولت و اقتصاد مسلط کرده است.

● این سازمان بیانی اداره کشور روشن می گوید چرا خامنه ای نخست آلت فعل سپاه و سپس آلت فعل منصوبان خود شده است. در حقیقت، یک تن با اختیار مطلق بکار بردن قدرت نمی تواند در همه این دستگاه ها حضور داشته باشد و آنها را مدیریت کند. ناچار، اینهمه بندگان زور، جای او را می گیرند با اختیار مطلق به بکار بردن زور.

● انقلاب اسلامی: گزارشی عبرت آموزی که از نظر خوانندگان گذشت، می باید کسانی را به خود بیآورد که گمان می برند مردم برای ایجاد چنین «نظامی» انقلاب کرده اند. نزدیک به چنین نظامی در دوره شاه سابق بود. مردم انقلاب کردند تا چنین نظامی از میان برخیزد.

● معمولا بعد از سم پاشی درختان حاشیه های رودخانه، بر اثر باریدن اولین باران و سرآرز شدن آب باران به رودخانه ها، ماهیانی که به دلیل استفاده از سموم به حالت کج بر روی آب آمده و به جیب و راست حرکت می کنند، حاکمان و ساسون و روحانیون دخیل در کودنای انتخاباتی سال ۸۸ شبیه همان ماهیانی است که مسموم می شوند. چرا که شخصی به نام احمدی نژاد را رئیس جمهوری کرده اند و حالا نمی دانند با او چه کنند.

● این سم یا زهر را شخص خامنه ای با مشورت سید مجتبی خامنه ای و برخی سرداران سپاه و روحانیون خشونت طلبی چون مصباح یزدی، به کام خود و استگان به خود فرو ریخت. گنج که شد گمان کرده است مستی باده رئیس جمهوری کردن احمدی نژاد است. در تهران، فکر او را نزدیک تر از فکر هاشمی رفسنجانی به فکر خود خواند و در قم، او را تضمین کرد. حالا اثر سم را حس می کند و به چه کنم چه کنیم افتاده است.

● خامنه ای و باند «بیت رهبری» که نقش اصلی را در رئیس کردن احمدی نژاد داشته اند، هم اکنون جرات ندارند به او بگویند چه بکند و چه نکند. بخصوص این روزها که به «انتخابات» ریاست جمهوری نزدیک تر می شویم و احمدی نژاد زمینه را برای آن آماده می کند، نمی دانند او چه خواهد کرد تا خود ترتیب «انتخابات» را آن طور که می خواهند بدهند. اینست که خامنه ای خواسته است فعلاً کسی نامزد ریاست جمهوری نشود و صحبت از «انتخابات» ریاست جمهوری نکنند. با این حال، اتحاد ولایتی و قالی باف و حداد عادل علنی شد و حداد عادل گفت: نظر سنجی نشان می دهد که یکی از این سه نفر ۶۳ درصد آرا را می آورد. بی آنکه معلوم باشد کدام دستگاه این سنجش را بعمل آورده است و مردمی که نمی دانند چه کسانی نامزد می شوند،

چگونه توانسته اند نظر بدهند! ● سپاه پاسداران که در بر سر کار آوردن احمدی نژاد نقش اول را بازی کرده است، حالا می گوید: احمدی نژاد دارد به تهدیدی برای نظام تبدیل می شود. با وجود این، خود را برای مدیریت «انتخابات» ریاست جمهوری آماده می کند:

دو روز بعد از آنکه رمضان شریف، رئیس اداره روابط عمومی سپاه گفت اداره انتخابات ریاست جمهوری با او است، علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه، از نقش سپاه در اداره «عقلانی و منطقی» انتخابات ریاست جمهوری صحبت کرد. مقصود از مهندسی عقلانی و منطقی انتخابات اینست که سپاه تمامی توان خود را برای انجام مأموریت و مسئولیت قانونی خود در این امر، بکار خواهد برد!

● او به علی مطهری، «نماینده» مجلس جواب می داد که سپاه را متهم به دخالت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ کرده بود. به این ترتیب، به قول سعیدی، مهندسی کردن انتخابات و به قول شعبانی، تفهیم خط قرمزها به نامزدها با سپاه است.

● احمدی نژاد و گروه او سخن از افزایش ۵ برابری یارانه ها می کنند و می گویند که دولت در حال آماده سازی اجرای فاز دوم هدف مندی یارانه ها است و اگر این کار صورت گیرد بانک مرکزی مجبور است که ۳۰۰ هزار میلیارد دیگر پول بدون پشتوانه چاپ نماید و در این صورت مخسر کبری به وجود خواهد آمد.

● تغییرات کابینه در شرایط فعلی نشان می دهد که احمدی نژاد برای درگیری های آینده می خواهد حکومت را یکدست کند تا از خارج شدن اخبار به جناح مخالف جلوگیری نماید. هر چند به نظر می رسد که حضور وزیر و اوک در جلسات حکومت، سبب درز کردن خبرهای هیات وزیران می شود، اما با برکناری رضا تقی زاده و به دست گرفتن مختبرات و نیز برکناری یزدیک مخصوص زنان بیت رهبری و نزدیک به لاریجانی ها یعنی خاتم و حیدر دستجردی نفوذی ها را تا حدی از کابینه اخراج نمود و تنها مانده است. مصلحتی وزیر و اوک که باید بگونه ای او را اختیار کند.

● احتمال می دهند احمدی نژاد در روزهای آینده دست به افشاکاری های خطرناکی بزند. به همین دلیل است که برخی از «نمایندگان»، از جمله احمد نوکلی، خواستار برکناری او می باشند.

● چرا که او را شخصی غیر قابل پیش بینی می دانند و احتمال می دهد که دست به کارهای خطرناکی بزند و نظام را به خطر اندازد.

● خامنه ای که آن روزها به سخنان هاشمی گوش نداد، اینک اگر بخواید مانع از ادامه خرابکاری احمدی نژاد شود باید دست نیاز به سوی دشمن خود یعنی هاشمی رفسنجانی دراز کند. بنا بر اطلاع درز نیز کرده است. او برکناری احمدی نژاد را صلاح ندیده و پیشنهاد کرده است فضای سیاسی قدری باز شود. درست بهمین علت، واکنش شدید از سوی مخالفان باز شدن فضا، بصورت حمله به هاشمی رفسنجانی، انراز شد. خامنه ای خود نیز جرات باز کردن فضا، حتی در حد، اجازه شرکت اصلاح طلبان در انتخابات را ندارد. به این دلیل بود که بعد از آنکه تندی چند موسوی و کروبی را اهل فتنه ندانستند، خامنه ای آنها را بدبخت و... توصیف کرد. با وجود این، کشمکش میان دو طرف ادامه دارد:

● این روزها وضعیت به گونه ای است که به اصطلاح، سگ صاحبش را نمی شناسد. از یک سو برخی ها هاشمی رفسنجانی را ام الفساد می خوانند و خود را تابع رهبری می نامند و شماری دیگر که باز خود را تابع «رهبر» می خوانند، او را «سرمایه نظام» و موسوی

در صفحه ۷



و کروی را فتنه جو نمی دانند. عده ای هم سکوت کرده اند تا شرایط مناسب مهیا شوند. اینان، در عین به مخالفتان هاشمی رفسنجانی سخت می گیرند.

● اگر خامنه ای بخواهد، در شرایط موجود، موسوی و کروی را از حصر خانگی برهد، با مشکل روبرو خواهد شد. فعلاً او جانب مخالفان فرصت دادن به اصلاح طلبان را گرفته است. از قرار صحبت «سردار» شعبانی، بازگو کننده تقاضای خامنه ای و گردانندگان سپاه برای نگاه داشتن ایران و عراق و سوریه در وضعیت کنونی است. بدان امید که هرگاه دوماه مقاومت کنند، در موقعیت بهتری می توانند با آمریکا گفتگو کنند.

در شهریور ۵۸، امریکائی ها به حکومت بازگان اطلاع می دهند عراق قصد دارد به ایران حمله کند و در شهریور ۵۹، به پشت گرمی امریکا، عراق به ایران حمله می کند!؟!

گازیوروسکی: امریکا به حکومت بازگان اطلاع داد که عراق آماده حمله به ایران می شود:

انقلاب اسلامی: در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲، مارک گازیوروسکی، Mark asiorowski، محقق امریکا در تاریخ، مقاله ای در مجله «میدل ایست جورنال» انتشار داده و ترجمه آن در مجله «اندیشه پویا» منتشر شده است. مقاله واجد اطلاعات بس مهم بلحاظ استقلال و بسا موجود ایران، در بهار انقلاب ایران بوده اند. بسا اگر اطلاعات از مقامهای تصمیم گیرنده پنهان نمی ماندند، گروگانگیری و به دنبال آن تجاوز عراق به ایران روی نمی دادند. ترجمه نوشته محقق امریکائی انتشار یافته است، کاست و افزوده ها دارد که تحقیق را به یک متن تبلیغاتی بدل کرده اند. نکات عمده مقاله بدون کاست و افزوده عبارتند از:

● در فوریه ۱۹۷۹، انقلاب ایران پیروز شد. ایران در بلبشو و بی ثباتی بود. آنه الله روح الله خمینی، مهندس بازگان را که استاد دانشگاه و رهبر نهضت آزادی، یک سازمان سیاسی اسلامی نوگرا بود، به نخست وزیر حکومت موقت برگزید و او بیشتر وزیران خود را از میانه روها برگزید. و در کار برقرار کردن نظم و بکار انداختن دستگاه اداری شد که حکومت از پس انجام خدمات برآید. در انقلاب، هم گرایشهای اسلامی رادیکال شرکت داشتند و هم گرایشهای رادیکال چپ. اینان به اسلحه نه چندان سبک، مجهز بودند و بران بودند که ایدئولوژی خود را بر ایران حاکم کنند. این گرایشهای اسلامی و چپ مرتب حکومت بازگان

را مورد حمله قرار می دادند. یک گروه از افراطی های مسلمان، سپهبد قرنی را کشتند و در فهرستی از کسانی که می باید کشته می شدند، نامهای دکتر ابراهیم یزدی و عباس امیر انتظام را گنجانند. خمینی بازگان را محترم می شمرد اما می خواست رژیم اسلامی با سرعت برقرار شود. بازگان و حکومت او نتوانستند برنامه میان روانه خود را اجرا کنند و نیز نتوانستند کشور را از بلبشو برهند و جلو رادیکالیزه شدن را بگیرند. ایران با تهدید از بیرون نیز روبرو بود. بزرگ ترین تهدید از ناحیه عراق بود. رهبران حزب بعث از این که ایران شیعه عراق را به جنبش بر می انگیزد، عصبانی بودند و نسبت به ایران، دعاوی ارضی نیز داشتند. عراق از سال ۱۹۷۳ بطور وسیع به بنای ارتش خویش پرداخته بود. نیروی زمینی خود را دو برابر کرده بود... بنا بر ارزیابی اطلاعات ملی امریکا در ژوئن ۱۹۷۹، ارتشی که عراق می توانست در حمله به ایران بکار برد، بر ارتش ایران، برتری داشت.

● ایران بر این نظر بود که عراق عربها و کردها را به عصبان بر می انگیزد. در شرق ایران، در افغانستان، شوروش وسیعی بر ضد رژیم کمونیست روی داده بود که سبب مداخله شوروی سابق در ماه دسامبر شد. ششانی ها و ترکمن ها و بلوچ ها نیز روی به عصبان می آوردند. این رویدادها، ترس از تحریک خارجی را بازهم بیشتر می کرد. سلطنت طلبها و دیگر مخالفان رژیم اسلامی نیز، از بیرون، بر ضد این رژیم توطئه می چیدند.

انقلاب احساسات شدید ضد امریکائی را برانگیخته بود و این بخاطر، رابطه نزدیک امریکا با رژیم سرنکونه شده رژیم سلطنتی. ایرانیان، بطور وسیع، بر این باور بودند که امریکا کوشیده است مانع از پیروزی انقلاب شود و اینک نیز می کوشد رژیم انقلابی را سرنگون سازد. این احساسات ضد امریکائی از رهگذر چند حمله، توسط چریکهای چپ، اظهار شدند. یک نوبت سفارت امریکا تصرف شود. در تبریز به کسولگری امریکا حمله شد. و ۲۰ تن از کارکنان تکسمن (تأسیسات الکترونیک مستقر در شمال ایران برای ردیابی آزمایشهای موشکی روسیه در آسیای میانه) توقیف شدند. این امور، مقامات سفارت و حکومت بازگان را برآن داشت بحران را حل کنند و از حمله ها در ماه های بعدی توسط رادیکالهای اسلامی و چپ، جلوگیری کنند.

● در شرایط بلبشو، مقامات امریکائی شروع کردند به برقرار کردن رابطه با ایران. آنها می دانستند که امکانی برای برقرار کردن رژیم سلطنت و یا برقرار کردن روابط، همان روابط نزدیک با رژیم جدید، وجود ندارد. آنها دریافتند که حکومت بازگان بهترین امید برای یک ایران میانه رو و روابط سازنده میان دو طرف است. آنها همچنین دانستند که شدت احساسات ضد امریکائی مانع از آن می شود که بازگان از نزدیک با امریکا کار کنند. هر ایرانی این کار را می کرد، خود را به خطر می افکند. این شد که بنا بر حمایت از حکومت بازگان و برهیز از هرگونه اقدامی شد که ایران را بی ثبات و احساسات ضد امریکائی را شعله ور سازد. بطور سازنده کار کردن برای بهبود روابط دو طرف و به انتظار بهبود شرایط نشستن، روشی شد که می باید در پیش گرفته می شد.

● حکومت امریکا بسرعت حکومت بازگان را به رسمیت شناخت و پرزیدنت کارتر در علن گفت امریکا در امور ایران مداخله نمی کند. مقامات سفارت امریکا، مرتب با مقامات ایرانی دیدار و با آنها تبادل نظر و مسائل فی مابین را حل و فصل می کردند... آنها امیدوار بودند تأسیسات تکسمن را تکمیل کنند و این تأسیسات که بلحاظ

اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

* حکومت موقت نیاز به اطلاعات مهم داشت:

● اگرچه امرانتظام - این زمان معاون نخست وزیر بود - احتمالاً بیشترین میزان تماس را با امریکائی ها داشته است، اما مقامهای سفارت امریکا در آن برهه گفت و گوهایی مشابهی با مقامهای ایرانی دیگری هم می داشتند. از جمله با خود مهدی بازگان، ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه، ناصر میناجی وزیر ارشاد، احمد مدنی وزیر دفاع و حتی رئیس شورای انقلاب، محمد بهشتی.

● در ۱۹۷۹، سربرافراشتن عربها و کردها و دیگران شروع شده بود. بیشتر عراق را عامل می دانستند اما احتمال داده می شد که امریکا و اسرائیل و گروه های فلسطینی نیز، دست اندر کار بوده اند. در ۶ مه، بازگان و امرانتظام با استمپل و چارلز ناس، کاردار سفارت امریکا دیدار و نا آرامی ها در مناطق کرد و عرب نشین را مطرح کردند. در این دیدار بازگان درخواست اطلاعاتی کرد که به ایران برای دفاع از استقلالش در برابر دشمنان کمک کنند. و خواست که این اطلاعات از طریق امرانتظام به دولت منتقل شود.

احتمالاً بازگان، امرانتظام، و یزدی بیشتر هم درخواست های مشابهی برای دریافت اطلاعات کرده بودند. اما در این برهه مقامهای امریکائی چندان میلی به دادن اطلاعات حساس به ایران نداشتند و می ترسیدند چنین اطلاعاتی دست آدم های نامشخص بیفتد.

بهرغم این بی میلی، اما ۱۶ مه، گزارش کمابیش ملایم و بی خطری درباره وضعیت افغانستان به امرانتظام داده شد. طی دیداری در ۲۴ مه، امرانتظام به یکی از مقامهای سفارت گفت این گزارش به دردشان خورده اما ایران واقعا نیازمند اطلاعاتی در مورد تهدیدهای پیش روی امنیت داخلی اش است. در ۲۶ مه، امرانتظام با ناس و تومست دیدار کرد و به آنها گفت: بازگان از آن نگران است که عراق و سازمان آزادیبخش فلسطین و لیبی در کار برانگیختن عربهای خوزستان باشند. ناس به او گفت در این باره اطلاعات تحصیل می کند و می دهد. او موضوع را به واشنگتن مخابره کرد. در ۱۸ ژوئن این دو با امرانتظام دیدار کردند و به او گفتند عراق قصد حمله به ایران را دارد و روشن نیست چه پاسخی به درخواست بازگان داده اند.

● در اواخر ژوئن ۷۸، بروس لینگن جای چارلز ناس کاردار سفارت را تا زمان انتصاب سفیر تازه امریکا در ایران گرفت و سرپرست سفارتخانه شد. لینگن، بانفاق تومست، برای اولین بار، در ۷ ژوئیه، با امرانتظام دیدار کرد. لینگن شفاهاً شرح مختصری در مورد ارزیابی کنونی امریکا درباره موضع عراق در قبال ایران داد. از جمله اطلاعاتی برگرفته از تلگرافی متعلق به اواسط ژوئن از بخش منافع ایالات متحده سفارت امریکا در بغداد که گزارش شایعات و مشاهداتی از تحرکات عظیم یگان های مسلح عراقی از شمال شرقی این کشور به جنوب شرقی بود، جایی که ایران آسیب پذیرترین موضع ممکن را در برابر حمله ای احتمالی داشت.

● در اواخر ژوئیه، عباس امرانتظام به سمت سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی منصوب شد و از ایران

رصد کردن فعالیت های موشکی و نظامی شوری، از دید قرارداد کنترل اسلحه امی، حیاتی بود، به کار ادامه دهند. مقامات سفارت می کوشیدند با مقامهای روحانی ارشد دیدار و گفتگو کنند اما بیشتر آنها خودداری می کردند.

● دیپلماتها و مأموران اطلاعاتی امریکا با گروه های مخالف ایرانی در ایران و خارج از ایران، از جمله گروه های قومی که شروع به عملیات مسلحانه کرده بودند، ارتباط داشتند. در آن دوره، نه آنها را تشویق به مخالفت با رژیم جدید و نه آنها را از این کار، منصرف می کردند. سیایک تیم کوچک از افسران خود را در سفارت امریکا در تهران داشت و بنا بر فرصت، کسانی را برای انجام مأموریت های موقت به ایران می فرستاد. اما فعالیت های آنها محدود بود و شامل عملی که رژیم جدید را بی ثبات کند، نمی شدند. سفارت شهروندان امریکائی را به ترک ایران تشویق می کرد و قیافه متواضعی می گرفت.

● مقامهای سفارت امریکا از ماه مه ۱۹۷۸، با نهضت آزادی ایران که مهدی بازگان رهبری اش می کرد، ارتباط برقرار کرده بودند. آن زمان نشانه های انقلاب کم کم هویدا شده بود. جان استمپل، مأمور سیاسی وزارت امور خارجه امریکا، اوایل ماه با محمد توسلی، از اعضای نهضت آزادی دیدار کرده و با هم دیگر در مورد شرایط موجود کشور بحث کرده بودند. توسلی چند هفته بعدتر استمپل را با بازگان و عضو موسس دیگر نهضت آزادی، بدالله سجایی آشنا کرده بود... استمپل هر از گاهی با دیگر رهبران نهضت آزادی دیدار داشت و درباره وضعیت که داشت شکل می گرفت و پیش می رفت، بحث می کردند.

● استمپل در ۹ ژانویه ۱۹۷۹ برای اولین بار عباس امرانتظام را دید، به پیشنهاد ریچارد کاتم، از متخصصان دانشگاهی متخصص شناخته شده در باره ایران که از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۸ مأمور سی ای ای بود و ارتباطات خوبی با نهضت آزادی ایران و دیگر گروه های میانه روی مخالف ایرانی داشت. عباس امرانتظام مهندسی ۴۶ ساله و تاجری بود که ابتدا در دانشگاه تهران درس خوانده بود. استادش مهندس بازگان بود. بعد، در پاریس و برکلی درس خوانده بود و پس از فارغ التحصیل شدن، چند سالی را در امریکا بود. در ۱۹۷۰، به ایران بازگشته بود. در دسامبر ۱۹۷۸، بازگان او را جانشین توسلی و رابطه با سفارت امریکا کرد.

انتظام، اولین بار، در سال ۱۹۵۳ کاتم را دیده بود، همان زمان که به نمایندگی از نهضت مقاومت ملی، نامه ای اعتراضی تحویل سفارت امریکا در تهران داده بود. طی سال های بعد، امرانتظام مثل بسیاری دیگر از ایرانی های فعال سیاسی، هر از گاهی با مقامهای سفارت امریکا دیدار می کرد، از جمله با یکی از مأموران جوان سی ای ای به نام جورج کیو که در فاصله سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ در پوشش فعالیت های دیپلماتیک در ایران خدمت می کرد.

در زمستان ۱۹۷۸، امرانتظام و استمپل مرتباً هم دیگر را می دیدند و در مورد وضعیت پُرشوب ایران و مشکلات روابط امریکا با ایران بحث می کردند. امرانتظام سفارت را از اتفاقات مهم با خبر می کرد و هر از گاهی از امریکا کمک می خواست، مثلاً برای ترغیب شاپور بختیار، نخست وزیر، به استعفا و برنامه گذاری بازگشت مسالمت آمیز آیت الله خمینی به کشور.

● در ۴ فوریه ۱۹۷۸ بازگان به نخست وزیر منصوب شد این بحثها کم کم روی انبوه مسائل مبرم و ضروری دو جانبه میان ایران و امریکا متمرکز شدند.

رفت. مأموریت اصلی او ادامه دادن به تماس هایش با مقامهای امریکایی بود. کاری که بیرون از ایران راحت تر می توانست انجام دهد و نیز مأموریت داشت مهاجران ایرانی را به بازگشت به وطن ترغیب کند.

● در ۸ ژوئیه، تلگراف لینگن به سوئدس، از قرار مقامات امریکا را متقاعد کرد که باید به درخواستهای امرانتظام پاسخ مثبت بدهند. حدود ۳ هفته دیرتر، داوید نیوسام، معاون وزارت خارجه امریکا و کیو در استکهلم با امرانتظام دیدار کردند. به او گفتند اطلاعات مورد نیاز حکومت بازگان را در اختیار می گذارند و می کوشند اعتماد متقابل و همکاری را بوجود بیاورند. نیوسام سازمان دهنده اصلی بوده است و معلوم نیست چه مقامهای دیگر در این کار دخالت داشته اند.

در ۵ و ۶ اوت، استمپل و کیو با امرانتظام در استکهلم ملاقات کردند. امرانتظام کیو را از پیش می شناخت. او دوباره درخواست اطلاعاتی در مورد تهدیدات خارجی برضد امنیت ملی ایران کرد و گفت: این مهم ترین کاری است که امریکا می تواند برای بهبود روابط دو جانبه اش با ایران انجام دهد. امرانتظام همچنین گفت: آیه الله روح الله خمینی این ارتباط و کسب اطلاع را تأیید کرده است. اگرچه بر اساس اسناد به دست آمده، صحبت این ادعا مورد تردید است.

* اطلاع دادن به حکومت موقت که عراق آماده حمله به ایران می شود:

● نخستین بار، در ۲۲ اوت، بخش هایی از جامعه اطلاعاتی امریکا از جمله «ستاد هشدارهای استراتژیک شورای امنیت ملی امریکا» به این نتیجه رسیدند که عراق در حال آماده شدن برای حمله ای احتمالی به ایران است: یکی از نخستین تحلیل ها در این باره، متعلق به هوارد تایجر بود، از تحلیلگران پنتاگون که در مارس ۱۹۷۹ [اسفندماه ۱۳۵۷] گزارشی تهیه کرد که نشان می داد ظرفیت های نظامی عراق به میزان قابل توجهی بالا رفته و پرسش هایی را در مورد مقاصد و نیت رهبران این کشور مطرح می کرد. در ژوئن مرکز ملی ارزیابی اطلاعات به این نتیجه رسید که عراق برتری نظامی قابل توجهی نسبت به ایران دارد و حدس واحد منافع ایالات متحده سفارت امریکا در عراق این بود که عراق احتمالاً می خواهد ضربشستی سریع به ایران نشان بدهد.

یکی از مقامهایی که این گزارش ها را دید، دیوید نیوسام معاون وزیر خارجه امریکا بود. نیوسام و احتمالاً دیگر مقامهای بلند پایه امریکا که چشم انداز جنگ میان این دو کشور به لحاظ استراتژیک مهم، گوش به زنگ شان کرده بود، به این نتیجه رسیدند که امریکا باید در مورد این فعالیت های عراق اطلاعاتی به دولت بازگان بدهد تا آن ها بتوانند برای بازداشتن عراق از این حمله اقداماتی انجام بدهند و از این طریق جلوی وقوع جنگ را بگیرند.

● در آن زمان، مقامهای امریکایی به دنبال یافتن چاره ای برای ادامه فعالیت هایشان در تأسیسات دیدبانی الکترونیک تکسمن بودند. یکی از فکرهایی که به ذهن شان رسید، راه اندازی مجدد یکی دیگر از تأسیسات دیدبانی الکترونیک با اسم رمز اینکس بود تا بعد از اینکه دیدند اینکس چه قدر می تواند به دردشان بخورد،



برای ترغیب مقام‌های ایرانی به راه‌اندازی مجدد تکسمن تلاش کنند. تکسمن برای رصد آزمایش‌های موشکی شوروی طراحی شده بود، آیکس را هم برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد تحرکات نیروهای نظامی، ارتباطات رادیویی، و دیگر فعالیت‌های نظام متداول همسایه‌های ایران در کناره مرزها طراحی کرده بودند.

اوایل دهه پنجاه که فکر تأسیس آیکس مطرح شد، رفتار عراق در قبال ایران بسیار خصمانه بود. پیش از وقوع انقلاب ایران، بیشتر بخش‌های سیستم آیکس فعال شده بودند، از جمله پایگاه‌های زمینی استراق سمع که امکانات الکترونیک داشتند، و سه هواپیمای سی ۱۳۰ - که می‌توانستند پیام‌های رادیویی را رصد کنند و از داخل حریم هوایی ایران به صورت مورب عکس‌هایی بگیرند.»

چنین سیستمی می‌توانست کمک بسیار زیادی به جلوگیری از درگرفتن یک جنگ منطقه‌ای در اختیار ایرانی‌ها قرار دهد. بنابراین، مقام‌های آمریکایی تصمیم گرفتند به هم‌تاهای ایرانی‌شان در مورد آیکس و چگونگی راه‌اندازی آن اطلاعات بدهند، هم به این قصد که به آن‌ها امکانی را برای رصد تدارکات عراق به منظور حمله به ایران بدون تکیه به اطلاعات آمریکا بدهند و هم به این امید که چنین اقدامی راهگشایشان برای راه‌اندازی مجدد تکسمن باشد.

● آمریکایی‌ها وارد عمل شدند: برخی نکات فنی لازم برای استفاده ایران از فن‌آوری‌های بازدارنده را از طریق امیرانتظام به حکومت موقت تحویل دادند. در جریان دیدار مقام‌های آمریکایی با عباس امیرانتظام سفیر ایران در استکهلم، مجموعه کتابچه‌هایی، دربرگیرنده دستورالعمل‌ها و نیز راهنمایی‌ها، برای بهره‌برداری از آیکس بودند را در ۱۳ مهرماه تحویل امیرانتظام دادند... مقام‌های آمریکایی بعد موضوع تأسیسات تکسمن را پیش کشیدند و امیرانتظام قول داد موضوع را با مقام‌های ایران مطرح و مقدمات دسترسی دوباره آمریکایی‌ها به تکسمن را فراهم بیاورد.

● در ۱۵ اکتبر، کیو و اسمیت و لینگن با ابراهیم یزدی وزیر خارجه وقت و امیرانتظام که برای شرکت در این جلسه از استکهلم به تهران بازگشته بود، دیدار کردند. جلسه‌ای که یکی از مدعوین آن یعنی مصطفی چمران، وزیر دفاع، به دلیل آنکه در کردستان مجروح و بستری شده بود، نتوانست در آن شرکت کند.

در این جلسه مقام‌های آمریکایی به دولتمردان ایرانی گفتند: اسناد متنی مبنی بر انجام مانورهایی نظامی از سوی عراق وجود دارند که فقط می‌توان با گزینه آماده شدن برای حمله‌ای احتمالی به ایران توجیه‌شان کرد. آن‌ها توضیح دادند که مانورهایی با حضور مشترک بگانه‌هایی مختلف و تمرین‌هایی برای گسیل و حرکت سریع یگان‌های بزرگ در مسیر شط العرب (آروند رود) رودی که مشخص‌کننده جنوبی‌ترین بخش مرز میان عراق و ایران است، در جریان هستند. آن‌ها همچنین تأکید کردند که عراق مقادیر عظیمی ابزار آلات و تجهیزات جنگی را در این منطقه دارد جاسازی می‌کند، این تجهیزات را پنهان و استتار می‌کند، و مشغول اجرای طرح‌های مهندسی نظامی‌ای است که حمله به ایران را برایش تسهیل خواهند کرد.

در ۱۸ اکتبر، امیر انتظام به کیو گفت: او و دکتر یزدی اطلاعات را به بازرگان داده‌اند. حالا او می‌خواهد در باره عیب‌ها کرده‌ها اطلاع پیدا کند و می‌پرسد راه حل مشکل چیست.

● وقتی کیو در تهران بود، وزارت خارجه آمریکا مطلع شد که شاه برکنار شده ایران گرفتار بیماری سختی است. پزشک او توصیه کرده است او برای معالجه به آمریکا بیاید. ماه‌ها بود که صحبت آمدن او به آمریکا بود. لینگن و

دیگر مقامات سفارت آمریکا در تهران هشدار داده بودند که آمدن شاه به آمریکا، افراطی‌های ایران را بر آن می‌دارد که باردیگر سفارت را تصرف کنند. وزارت خارجه لینگن را از قصد آمریکا به دادن اجازه آمدن شاه سابق به آمریکا آگاه کرد. او ماجرا را با کیو در میان گذاشت. چون احتمال می‌داد کیو شناسائی شده و در دسترس بیار آورد، خواستار بیرون رفتن او از ایران شد و او در ۱۹ اکتبر، از تهران به پاریس رفت. در ۲۰ اکتبر، کارتر تصمیم گرفت اجازه آمدن شاه سابق به آمریکا را بدهد و به سفارت دستور داد بازرگان را از تصمیم او آگاه کند. لینگن و برشت، رئیس قسمت سیاسی سفارت آمریکا، در ۲۱ اکتبر، با مهندس بازرگان و دکتر یزدی دیدار کردند و این دو را از تصمیم رئیس جمهوری آمریکا آگاه کردند. شاه در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ وارد آمریکا شد.

شاه زمانی وارد نیویورک شد که تنش‌های میان گروه‌های سیاسی ایران شدت داشت. بازرگان و دیگر میانه‌روها با اسلام‌گراها برسر قانون اساسی در کشمکش بودند. حکومت بازرگان تصمیم نامواختل مجلس خبرگان را تصویب کرد اما خمینی به عصبانیت آن رد کرد. چپها و اسلام‌گراها با یکدیگر در زد و خورد مسلحانه بودند و آنها و تروریست‌ها با قوای انتظامی درگیر بودند. اسلام‌گرایان و چپها آمریکا را به باد انتقاد گرفتند و خواستار تحویل شاه برای محاکمه شدند. خمینی از آنها حمایت کرد و خواستار آن شد که جوانان وارد عمل شوند. در ۲۶ اکتبر و ۱ نوامبر، میلیونها نفر در ایران بر ضد آمریکا و برای آرزوی وفاداری به خمینی تظاهرات کردند.

در ۲ نوامبر دانشجویان مسلمان پیرو خط امام سفارت این کشور در تهران را تسخیر کردند. بازرگان و یزدی با تصرف سفارت سخت مقابله کردند. کوشیدند خمینی را متقاعد کنند که با این کار مخالفت کند. اما خمینی از اقدام دانشجویان پیرو خط امام حمایت کرد و بازرگان و حکومت او در ۶ نوامبر، استعفاء کردند. بعد از استعفاء حکومت بازرگان، خمینی مقرر کرد شورای انقلاب حکومت را خود تصدی کند...

● قانون اساسی تصویب شد و (در ۵ بهمن ۱۳۵۸) که نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر با ۷۶ درصد آرای به ریاست جمهوری انتخاب شد. انتخابات مجلس در ماه‌های مارس و مه انجام شد و رادیکالها مجلس را از آن خود کردند و در ماه اوت، یکی از خود را نخست‌وزیر گردانند و بدین ترتیب، استقرار کار حکومت رادیکال را کامل کردند.

● انتظام به ایران بازگشت. در این فاصله، دانشجویان بر اسناد موجود در سفارت دست یافتند. از ارتباط‌ها مطلع شدند. امیر انتظام توفیق و در ۱۸ مارس ۱۹۸۱ بجرم جاسوسی محاکمه شد...

* بازرگان و همکاران او اطلاعات را به جانشینان خود ندادند:

بازرگان و همکارانش اطلاعاتی را که کیو در باره حمله عراق به آنها داده بود، به جانشینان خود ندادند. اطلاعات در باره تدارکات حمله عراق به ایران و اینکه چگونه می‌توان به یاری آیکس این تدارکات را رصد کرد بودند. مقامات ایران غافل از تهدیدی که از سوی عراق متوجه‌شان بود، با کسب‌های نیروهای مسلح را ادامه دادند. آن‌ها همچنین به‌رغم درگیری‌های مکرر با نیروهای عراقی طی ماه‌های پیش از حمله، تلاشی برای تقویت استحکامات دفاعی در مناطق مرزی نکردند.

اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

اگر اطلاع‌حیاتی در باره حمله عراق به ایران داده شده باشد، به اعضای انقلاب و به رئیس جمهوری منتخب انتقال داده نشده است. گروگانگیری طراحی و اجرا شد و این بار آمریکا و انگلیس عراق را به حمله به ایران برانگیختند:

۱- در صورتی که حکومت موقت اطلاع را در یافت کرده باشد، روشن است که این اطلاع به رئیس جمهوری منتخب مردم ایران داده نشده است. توجه گزوربورسکی مقبول نیست. چرا که ندادن اطلاع در باره حمله یک ارتش بیگانه به کشور، روبرو کردن حیات ملی باخطر قطعی است. سخت بعید است که مهندس بازرگان و امیر انتظام و دکتر یزدی چنین کاری را کرده باشند:

● در ۳۰ دی ۹۱، در مصاحبه با جرس، عبدالعلی بازرگان، خاطره پدرش، مهندس بازرگان را گفته است. عین آن خاطره پیش از این انتشار یافته است:

«روزی در سال ۱۳۵۹ از شورای انقلاب از من خواستند برای مشورت در مسئله مهی در جلسه شورا شرکت کنم. وقتی به جلسه رفتم دیدم آقای دعائی سفیر ایران در عراق نیز در جلسه حضور دارد. گفتند آقای دعائی گزارشی دارند. آقای دعائی بیان کرد که در ماه‌های اخیر هر چند وقت یکبار و گاهی هر هفته مرا به وزارت امور خارجه احضار و با ارائه مدارکی به دخالت‌ها و کوشش ایران برای اخلاص و آشفستگی در عراق اعتراض می‌نمایند و من توضیح می‌دهم که این‌ها کار دولت ایران نیست و گروه‌های خود سرزند که دنبال قدرت نمایی هستند و نظایر این نوع استدلال‌ها برای رفع اعتراض»

اما هفته گذشته صدام حسین مرا احضار کرد و پس از بیان اعتراض شدید به دخالت‌ها و اخلاص گفت این وضع برای من قابل تحمل نیست. شما بروید تهران و به آقای خمینی بگویید من اولین دولتی بودم که جمهوری اسلامی را به رسمیت شناختم و اگر اجازه بدهند من (صدام) خردم شخصاً به ایران می‌آیم تا با مذاکره اختلافاتمان را حل کنم اگر مایل نیستند با من مذاکره کنند من یک هیئت عالی‌رتبه به ایران می‌فرستم و با دولت ایران یک هیئت عالی برای مذاکره به عراق بفرستد تا اختلافات فیما بین حل شود زیرا ادامه این وضع برای من قابل تحمل نیست و من برای خاتمه دادن به این وضع به ایران حمله نظامی خواهم کرد. سپس آقای دعائی تأکید کرد که این آدمی است که حمله خواهد کرد.

شورای انقلاب تصمیم می‌گیرد که آقای دعائی به اتفاق آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر بهشتی برای بیان ماجرا و تعیین تکلیف به دیدار رهبر انقلاب بروند. در این دیدار ابتدا آقای دعائی شرح کامل ماجرا و نهایتاً تهدید صدام را بیان میکند رهبر انقلاب در پاسخ به او می‌گویند مجلس نگذارید. سپس آقای مهندس بازرگان به استدلال می‌پردازد که باید توجه کرد که امروزه موقعیت ما به علت اعمال تندبی که شده و مواضع تندتری که اتخاذ کرده‌ایم است در بین ملل جهان چندان مطلوب نیست و اگر گرفتار جنگ شویم کسی از ما حمایت نخواهد کرد بلکه از طرف مقابل ما حمایت خواهند کرد.

از این گذشته وضعیت ارتش به علت اعدام بسیاری از فرماندهان عالی و

در سپتامبر ۱۹۸۰، وقتی قوای عراق به ایران حمله کردند، به هیچ‌بگان نظامی ایرانی که در حد تبی باشد، برنخورند. واحدهای هلی‌کوپتر به مقابله آنها نرفتند... در چند هفته نخست نبرد، چند هزار کشته و زخمی ایرانی به جا گذاشت و ایران صدها کیلومتر مربع از خاکش را از دست داد، تا اینکه بر اثر اشتباهات عراقی‌ها و قهرمانی‌های نیروهای نظامی نامنظم ایرانی، ایران توانست قوای مهاجم عراق را مهار کند.

● هرگاه اطلاعات در باره حمله عراق به ایران که کیو در اختیار بازرگان و همکاران او گذاشتند در اختیار متصدیان بعد از خود می‌گذاشتند و ارتش را آماده می‌کردند و ایران می‌توانست توسط آیکس تحرکات قوای عراق را رد بگیرد، عراق جرات حمله به ایران را به خود نمی‌داد.

* نتیجه گیری ها:

● اطلاعاتی که آمریکا در اختیار حکومت بازرگان قرار می‌داد، از بیشترین اهمیت برخوردار بودند. هرگاه سفارت آمریکا در تهران تصرف نمی‌شد و کارکنانش به گروگان گرفته نمی‌شدند، کمک اطلاعاتی آمریکا به ایران ادامه می‌یافت. مهمترین اطلاع را، در اواسط ماه اکتبر، مقام آمریکایی به بازرگان و همکاران او داد که راجع بود که تصمیم رژیم عراق به حمله نظامی به ایران و تدارک این حمله. آن زمان، آمریکا قصد خصمانه نسبت به ایران نداشت. بنا بر تقاضای داشت. زهر خند زمانه را بین! اسلام‌گرایان رادیکال با این گمان سفارت را اشغال کردند که گویا سفارت در کار توطئه بر ضد انقلاب است حال این که سفارت حکومت ایران را از حمله در حال آماده شدن عراق به ایران آگاه می‌کرد.

● بی‌آمدهای ویرانگر رادیکالیزه شدن در این دوره، دامنگیر ایران شدند. تصرف سفارت آمریکا هم نمایانگر این رادیکالیزه شدن بود و هم راه رادیکالیزه شدن بیشتر را هموار کرد. اشغال سفارت آمریکا هم سبب شد که حکومت بازرگان برود و هم آمریکا نتواند به دادن اطلاعات در باره تدارکات حمله به ایران، ادامه دهد. اسناد بجا مانده در سفارت، توسط دانشجویان، برضد میانه‌روهای ایران بکار گرفته شد و هرکس را که روابط نزدیک با مقام‌های آمریکایی داشت، تحت تعقیب قرار دادند. انتظام دستگیر و محکوم شد. حال اینکه اطلاع همزمان به او و بازرگان و یزدی داده شده بود و این دو محاکمه شدند. و در آن جو سنگین ضد آمریکایی، اگر این سه اطلاعات را در اختیار می‌گذاشتند، بسا کسی آنها را باور نمی‌کرد و تحریک آمیز توصیفشان می‌کرد. این رادیکالیزه شدن در حد افراط سبب شد که اطلاعاتی چنین مهم، به جانشینان بازرگان و همکاران او داده نشوند و در سپتامبر ۱۹۸۰، عراق به ایران حمله کند بی‌آنکه ایران آماده دفاع از خود باشد.

● و بالاخره، این تحقیق طبیعت فعالیتهای را معلوم می‌کند که بخاطرشان، امیر انتظام را دستگیر و به حبس ابد محکوم کردند. نه تنها او جاسوس آمریکا نبود، بلکه با مقام‌های آمریکایی گفتگوهای حساسی را انجام می‌داد برای اخذ اطلاعاتی که برای ایران حیاتی بودند. امیر انتظام از خطری که، در آن اوضاع و احوال، در کمین بود، آگاه بود. زندگی او تپاه شد. او یک وطن دوست شجاع بود که گرفتار غضب انقلاب رها شده از مهار شد.

درجات پایین تر و اهانت‌های بسیاری که به ارتش و ارتشیان از افراد و گروه‌های مختلف شده و می‌شود وضع بسیار نامناسبی دارد و بکلی فاقد روحیه لازم است. از این گذشته تسلیحات نظامی ما عمدتاً آمریکایی است و با مشکلات میان دو کشور دیگر دسترسی به لوازم یدکی مشکل و شاید غیر ممکن باشد. برایشان باید اضافه کرد که جهان غرب و حتی کشورهای عربی مجال است بگذارند ما پیروز شویم. بنا بر این باید از وقوع جنگ جلوگیری کنیم. رهبر انقلاب در پاسخ می‌گویند کفتم مجلس نگذارید. مجدداً آقای دکتر بهشتی شواحه به استدلال میکند اما آیت الله خمینی تا سخن او پایان گیرد تحمل نمی‌کنند و از جایشان برمی‌خیزند و برای بار سوم تکرار میکنند که کفتم مجلس نگذارید و بطرف در اندرونی حرکت میکنند. آقای دعائی که بسیار ناراحت شده بود می‌گوید اقا من به بغداد نخواهم رفت.

آقای خمینی که نزدیک در اندرونی رسیده بودند پس از تأمل کوتاهی رویشان را بطرف دعائی برگردانده و می‌گویند وظیفه شرعی ات می‌باشد که بروی و بدون اینکه منتظر پاسخ شوند به قسمت اندرونی وارد میشوند. به شورای انقلاب برمیگردند و آقای دعائی بسیار ناراحت بوده در حالیکه گریه می‌کرده است می‌گوید به خدا قسم او (صدام) حمله خواهد کرد. هیچ کس کاری نمی‌تواند بکند و مدتی بعد عراق به ایران غافلگیرانه حمله میکند».

و بنی صدر می‌گوید: در جلسه ای که آقای مهندس بازرگان می‌گوید، حاضر بوده است. بعد از آن نیز، سخنی در این باره نشنیده است. و از اطلاعی که کیو، افسر سیا در باره قصد حمله رژیم صدام به حکومت موقت داده است، نیز هیچگاه مطلع نشده است. در خاطرات مهندس بازرگان نیز اشاره ای به اطلاع پیشین سفارت آمریکا در باره تدارک جنگ توسط رژیم صدام نیز نیست. هرگاه مهندس بازرگان در تاریخ آشتیانه کرده باشد و در اوایل ۱۳۵۸ نزد خمینی رفته باشد، آن زمان مقام‌های آمریکایی اطلاعی در باره قصد صدام به او نداده بوده‌اند. اینست که او هم نگفته است آمریکایی‌ها نیز می‌گویند صدام در تدارک حمله به ایران است.

با وجود این جلسه در حضور خمینی، بار مسئولیت خمینی بسیار سنگین‌تر می‌شود. زیرا با وجود این سابقه، او نمی‌باید گزارش اداره اطلاعات ارتش ایران در باره تدارک عراق برای حمله به ایران را، دروغ‌های ساخته ارتشی‌ها برای بریدن پای آخوند از ریش می‌خواند و اجازه می‌داد ریشه‌ری و اطلاعات سپاه شیرازه ارتش را از هم بیانشند.

بنا بر مقاله گزوربورسکی، کیو، افسر ارشد سیا بوده - در ماجرائی که اقتضای ایران گیت نام گرفت، عضو هیات مک فارلین بود و به ایران آمده است به مهندس بازرگان و امیر انتظام و دکتر یزدی داده‌اند. عبدالعلی بازرگان نیز نمی‌گوید که آیا این سه، اطلاع را به خمینی و شورای انقلاب داده‌اند یا خیر. اما بنابر نوشته گزوربورسکی، امیر انتظام به طرف آمریکا گفته است خمینی را مطلع کرده و او با این گفتگوها موافق است. الا اینکه در خاطرات بازرگانی نیامده است که این اطلاع به خمینی یا شورای انقلاب داده شده است. هرگاه تدارک رژیم صدام برای حمله به ایران به خمینی اطلاع داده شده باشد، مسئولیت او باز هم سنگین‌تر می‌شود.

۲- صدام حسین در پی تجزیه ایران و ایجاد دو دولت «عربستان» و گردستان در ایران بوده و به محارم خود می‌گفته است با ایران مذاکره نمی‌کند: بنا بر اسناد رژیم صدام که وزارت دفاع آمریکا منتشر کرده است، او در



فاصله ۴ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۴ تا ۳۰ آبان ۱۳۵۸) در باره مقاصد خود در باره تجزیه و مذاکره نکردن با ایران گفته است:

« این که عراق می خواهد قلمرو نفوذ خود را، در ورای مرزهای خود، گسترش دهد، شرم آور نیست. برای آنهایی شرم آور است که به این امر اعتراض می کنند. اعتراض کردن صحیح نیست. در فکر نقشه ای بودن بدون داشتن هدف و بررسی و محاسبه دقیق و در خور نیز صحیح نیست. من اشتباه های عبدالناصر و بومدین را تکرار نخواهم کرد. ما در همان دام نخواهیم افتاد. منازعه با اسرائیل ادامه دارد. اما در آنچه به رابطه ما با ایران مربوط می شود، هم از آغاز، رفتار ایران نسبت به ما دشمنانه بوده است. تغییری که در ایران روی داده است، در بخش عمده اش، با منافع عراق ناسازگار است. ما با آنها شکیبا بوده ایم. ما با آنها همانطور عمل می کنیم که استحقاقش را دارند. ما نکته مهمی را وارد محاسبه خود می کنیم. شعار ما، شعار گفتگو با ایران نیست. اگر ما خواهان گفتگو با آنها باشیم، ایرانیها فردا حیاتی از مقامات ارتش خود را به بغداد خواهند فرستاد. تا بنام دولت خود با ما تقاضای نامه امضاء کنند. (نامفهوم) بنام رژیم. ما نباید مذاکره کنیم... وقتی دست خود را بسوی خلق هر ملتی دراز کرده ایم.

و حالا کردها در شمال و عربها در جنوب می جنگند... هیچکدام از این دو فرآورده هیچگونه مذاکره و معامله ای نبوده است. در این دو مورد، ما می خواهیم به حمایت ادامه دهیم تا که عربستان (خوزستان را گفته است) و کردستان ایران، حکومتی از خود پیدا کنند.

اما اگر مردم عربستان تفنگ به دست گیرند (نامفهوم)، همان چیزی است که انتظارش را داریم. مردم کرد تفنگ به دست گرفته اند و می خواهند به آنچه می خواهند تحقق بخشند و این امری است که انتظارش را داریم. ما نباید هیچگونه اجبار و تکلیفی بپذیریم. می بینید تا این زمان ما در مورد کردها و عربها هیچگونه تعهدی برعهده نگرفته ایم. ما از اول به آنها گفتیم: «از ما هیچگونه تقاضای معینی مکنید. ما، بدون تعهد، هر چه بتوانیم برای شما می کنیم. و شما می توانید تصور کنید بشیوه ای مودبانه که ما شما را تشویق می کنیم. پس شما نیز باید کاری بکنید. این مسئله شما است.» ما بطرف آنها ترفیم آنها به طرف ما آمدند. نه بطرف عربها ترفیم و نه کردها. هم عربها و هم کردها شورش کرده اند و باید حکومت خویش را ایجاد کنند. برنامه ما اینست که آنها حکومت های خود را ایجاد کنند. ما این امر را رد نکردیم زیرا ما خود آن را برنامه گذاری و اجرا کرده ایم.»

بدین قرار، ۴ ماه پیش از زمانی که بنا بر خاطرات بازرگان، او و بهشتی و دعائی نزد خمینی رفتند، بنای کار صدام بر تجزیه به ایران بوده و تجزیه طلبها پول و اسلحه می داده و بنا نداشته است با ایران مذاکره کند. این زمان، «دانشجویان پیرو خط امام» تسخیر سفارت آمریکا را به گروهانگیری بدل کرده بودند اما، مگر این که بازرگان در تاریخ آشتیاب کرده باشد و اوائل بهار ۱۳۵۸ دیدار با خمینی انجام گرفته باشد. به احتمال نزدیک به یقین چنین است. زیرا در اسفند ۱۳۵۸، بخاطر پول و اسلحه که رژیم صدام به گروه های کرد و عرب می داد و بخاطر تجاوزهای مرزی روزمره، در اسفند ۵۸، دعائی احضار شده بود و ایران در عراق سفیر نداشت. هرگاه در اوائل ۵۹ نزد خمینی رفته بودید، خمینی نمی توانست به دعائی بگوید تصدی سفارت تکلیف شرعی او است.

۳- با وجود این، خطر حمله عراق به ایران، مورد بحث و گفتگو بود و از حمله هشدار داده می شد که حمله قشون خارجی و یا برانگیختن جنگ داخلی، کاری بوده است که برای باز سازی استبداد بکار رفته اند. پس

عملیات مسلحانه در داخل، یکی از عوامل تعیین کننده باز سازی استبداد بوده است. محقق آمریکایی هرگاه به سندی مراجعه می کرد که در شمار اسناد سفارت آمریکا منتشر شده است، متوجه می شد که دستگاه اطلاعاتی آمریکا، یکی از روشها برای بدست آوردن مهار دوباره ایران را، برانگیختن کردها و عرب ها و بلوچ ها و ترکمن ها به شورش می دانسته است. محقق نیز به این نتیجه رسیده است که آمریکا با گروه های مسلح و غیر مسلح ارتباط داشته است اما آنها را بر نمی انگیزد. است. هرگاه سفارت آمریکا رفتار شفافی در پیش می گرفت و حکومت مردم را از اطلاعات صحیح آگاه می کرد، آمریکا متهم به تحریک گروه های مسلح نمی شد.

۴- از این رو، به محض انتخاب به ریاست جمهوری، بنی صدر آذاره اطلاعات ارتش را مأمور کرد در باره احتمال حمله عراق به ایران تحقیق کند. و با سرعت، کار باز سازی به نیروی زمینی و هوایی و دریایی را آغاز کرد. در آغاز ریاست جمهوری، بنا بر گزارش فرماندهان سه نیرو به او، میزان آمادگی نیروی زمینی صفر درصد و میزان آمادگی دو نیروی هوایی و دریایی در حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد بودند. تا پیش از کودتای نوژه، میزان آمادگی نیروی ها به حد مطلوب رسید.

۵- گزارش اداره اطلاعات ارتش بعلاوه اطلاعات خریداری شده توسط قطب زاده - بهنگام طرح موضوع خرید اطلاعات نیز، مهندس بازرگان کلمه ای در باره اطلاع حیاتی که به او داده شده بود، نگفت - مسلم می کردند عراق قوای برای حمله به ایران در مرزها متمرکز کرده است. حتی محورهای حمله قوای عراق نیز بر ارتش ایران معلوم شده بودند.

۶- به دستور رئیس جمهوری، سرلشکر شهید فلاحي، جانشین وقت رئیس ستاد ارتش، به اتفاق رئیس اداره اطلاعات ارتش، نزد خمینی رفتند و او را نسبت به آمادگی عراق برای حمله به ایران توجیه کردند.

۷- این دو مقام گزارش رفتن خود نزد خمینی را به رئیس جمهوری دادند. او به دیدار خمینی رفت و خطر متلاشی کردن ارتش را بهانه کودتای نوژه خاطر نشان کرد. خمینی در پاسخ به گفت: هیچ کس به ایران حمله نمی کند. این دروغها را ارتشی ها می سازند تا بای آخوند را از ارتش قطع کنند. کار با شانیدن شالوده ارتش ادامه یافت.

۸- این اطلاع که در نوشته جعفری آمده است، پنجمین منبع اطلاع (هشدار دعائی و مهندس بازرگان و بهشتی + گزارش ستاد ارتش + اطلاع خریداری توسط قطب زاده که همانند آن را مگری سفیر ایران در روسیه تسلیم کرد + هشدار آمریکا + گزارش ۳۰ مورد تجاوز) در باره قصد عراق بر حمله به ایران را بدست می دهد. هرگاه فرض کنیم اطلاع داده شده توسط مقامات آمریکایی به خمینی داده نشده است، چهار اطلاع به او داده شده است:

« آقای هاشمی، در خاطرات ۲۰ شهریور ۶۱، خود می نویسد: « کتابی را که دفتر مشاورت امام [در ارتش] در مورد تجاوزهای مقدماتی قبل از شروع رسمی جنگ تهیه کرده خواندم که حدود سیصد تجاوز را با ذکر نامه اعتراضیه ایران به عراق در همان تاریخ آورده است. اسناد خوبی برای متجاوز معرفی شدن عراق دارد و نظرم این است که منتشر شود.» (۴) اینها همان گزارشهایی است که نظامی ها به آقای خمینی می دادند و ایشان اصلاً گوشش بدهکار این گزارشها نبوده است و می فرمود که اینها را ارتشی های می سازند برای اینکه دست روحانیت را از ارتش کوتاه کنند. و هنوز کتاب یاد شده در ایران منتشر نشده است

اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

و تا این رژیم حاکم است من گمان نمی کنم که این کتاب منتشر شود. با وجود این، این احتمال وجود دارد که اطلاع دستگاه اطلاعاتی آمریکا در باره حمله عراق به ایران، به خمینی داده شده باشد و اگر داده شده بود، او چنین بی خیال نمی گفت هیچ کس به ایران حمله نمی کند. بنا بر خاطره مهندس بازرگان، خمینی ۶ ماه پیش از شروع جنگ نیز، بر این باور بوده است که صدام به ایران حمله نخواهد کرد. بدین سان، ساخته های ۳۰ ساله دستگاه تبلیغاتی ملاتاریا، دروغ است. این خمینی بوده است که برغم اطلاع از قصد صدام به حمله به ایران، با متلاشی کردن ارتش موافقت کرده است.

اگر این اطلاع که سفارت آمریکا به حکومت موقت داده شده است، به خمینی و شورای انقلاب داده می شد، یک احتمال دیگر قابل وقوع می شد: او گروه گانگیری را انقلاب دوم نمی خواند و کار به استعفای حکومت بازرگان و محکومیت امیر انتظام و... و حمله عراق به ایران نمی کشید.

۹- بردن شاه به آمریکا، کار کیسینجر و راکفلر و دستیاران آنها بود. طرح گروه گانگیری نیز آنها بودند. با وجود این، هرگاه حکومت بازرگان استعفاء نمی کرد و با ساختن و پخش اطلاعات دروغ، تسخیر سفارت به گروه گانگیری بدل نمی شد، طرح گروه گانگیری شکست می خورد. و هرگاه حکومت بموقع خمینی و اعضای شورای انقلاب را از اطلاع ها آگاه می کردند، آنها نمی توانستند خلاء استقلال را با آمریکا ستیزی پر کنند و این را حربه ای برای تصرف دولت بگردانند.

۱۰- به دنبال گروه گانگیری، حکومت موقت استعفاء داد. قرار بر سرپوش گروه گانگیری نبود: بنی صدر سرپرست وزارت امور خارجه شد. با تسخیر کنندگان سفارت و سپس با خمینی دیدار کرد. تصمیم بر این شد که اعضای سفارت حد اکثر ظرف ۴ روز آزاد شوند. بنی صدر نیز اعلان کرد اعضای سفارت تا ۴ روز دیگر آزاد می شوند. بعد از گذشت ۳۳ سال، سازندگان فیلم آرگو بادشان بود بنی صدر این اعلان را کرده بود و آن را در فیلم بازگفت. اما جعل کنندگان تاریخ، بر این گمان که ایرانیان حافظه تاریخی ندارند، گفتند و نوشتند: در آغاز، بنی صدر هم با گروه گانگیری موافق بود.

بهر رو، «تسخیر لانه جاسوسی» جای خود را به گروه گانگیری داد (خوانندگان می توانند به کتاب گروه گان گیری نوشته بنی صدر رجوع کنند). گروه گانگیری این بی آمده را یافت:

۱۱- توقیف پولهای ایران - دانستنی است که نسبت به خطر توقیف پولهای ایران، سفارت ایران در آمریکا، دو نوبت اعلان خطر کرده بود اما وزیر خارجه وقت را به تنها خود اقدامی نگرفته بود بلکه شورای انقلاب را نیز آگاه نکرده بود - و تدارک کودتای نوژه که هدف آن از هم پاشیدن شیرازه ارتش ایران به قصد ایجاد زمینه برای حمله عراق به ایران بود و جنگ افروزی در کردستان که بخشی از زمینه سازی برای تجاوز عراق به ایران بود:

۱۲- طرحی که بهشتی از سوی سران حزب جمهوری اسلامی، در غیاب بنی صدر، برای تصویب تسلیم شورای انقلاب کرد. برابر این طرح، ارتش منحل می شد و کمیته ای مرکب از شورای انقلاب و سپاه و دادگاه انقلاب اداره کشور را برعهده می گرفت. با وجود رفتن بهشتی و بازرگان و دعائی نزد خمینی، بنا بر این، اطلاع او از گزارش دعائی و اصرار او بر قانع کردن خمینی به جدی گرفتن تهدید صدام، از چه رو او طرح انتقال ارتش را به شورای انقلاب ارائه کرد، اهم در زمانی نزدیک به تجاوز عراق به ایران!

مهندس بازرگان مانع از تصویب طرح می شود و می گوید در حضور رئیس جمهوری آن را طرح کنید. استقامت سخت رئیس جمهوری مانع از تصویب آن طرح شد اما با موافقت خمینی، ریشهری (دادستان دادگاه انقلاب ارتش) و سپاه به جان ارتشیان افتادند. ۱۳- رفتن رزق براون، وزیر خارجه اسبق انگلستان و بختیار و اویسی به عراق برای برانگیختن به حمله به ایران. در باره نقش آمریکا و انگلیس در تجاوز عراق به ایران، این اسناد وجود دارند:

● نخست، آلن گلارک، وزیر دفاع در حکومت ناچو، در دادگاه رسیدگی به فروش غیر قانون اسلحه به دو کشور در حال جنگ، ایران و عراق (ایران گیت انگلیسی)، گفت: جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم. بعدها، سفر وقت انگلستان در عراق، قول وزیر را تصدیق کرد.

● سپس، نامه محرمانه الکساندر هیگ، نخستین وزیر خارجه در حکومت ریگان، توسط روبرت پاری، در بانکانی کمیته رسیدگی به مجاری اکتبر سورپرایز، یافته و منتشر شد. در این نامه، وزیر خارجه به رئیس جمهوری می نویسد: حمله نظامی عراق به ایران با چراغ سبز آمریکا انجام گرفته است. آن حکومت جدید همچنان از عراق حمایت می کند؟

● این بار نوبت به انتشار اسناد محرمانه انگلیس مربوط به دوران انقلاب و حمله عراق به ایران رسید و این اسناد، نقش وزیر خارجه اسبق و «ایرانیان» خائن به ایران را در برانگیختن صدام به حمله به ایران، مسلم گردانند.

● در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۳، غسان شریل، وزیر خارجه عراق بهنگام تجاوز قوای صدام به ایران، در مصاحبه با الصحیات، گفته است: جنگ را صدام آغاز کرد زیرا می خواست ژاندارم خلیج فارس بگردد و می دانست آمریکا نگران برخاستن موج اسلام گرایی است و حامی این حمله است. نخستین گلوله جنگ را ملک حسین شلیک کرده است. او و صدام سوار تانک بوده اند و او که متخصص حمله با تانک بوده، نخستین گلوله را بسوی ایران شلیک می کند.

● در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۸، حامد الجبوری، وزیر تشریفات صدام، با تلویزیون الجزیره مصاحبه می کند و می گوید: جورج براون و بختیار و اویسی به صدام گفته اند ارتش ایران متلاشی و زمان حمله نظامی به ایران است.

۱۴- حال اگر اطلاع در باره حمله عراق به ایران، به حکومت موقت داده شده باشد، گروه گانگیری سبب شده است که این بار، آمریکا که نیک از قصد صدام و حامیان عرب او اطلاع داشته است، بر آن شود، صدام را بر آن دارد که به ایران حمله کند. هدف از این کار نیز، مجبور شدن خمینی به رها کردن گروه گانها و استفاده از آزاد کردن آنها در انتخابات ریاست جمهوری و تجدید انتخاب کارتر بوده است. برژنسکی که مشاور امنیتی کارتر بود، در ارزیابی حمله عراق به ایران، آن را بسود آمریکا دانسته است.

۱۵- هرگاه حق اطلاع که از حقوق انسان است پذیرفته بود و مردم کشور از واقعیت ها آگاه می شدند، رضا نمی دادند ستون پایه برای استبداد جدید ساخته شوند. تجدید سازماندهی نیروهای مسلح میسر می گشت. از انقلاب بدین سو، تنها بنی صدر این حق را رعایت کرده و روز به روز به مردم ایران گزارش کرده است. با وجود این، بی اطلاعی خمینی از وضعیت دنیا و جز بموقعیت و قدرت خویش را ندیدن و نخوابستن، سبب شد که او با متلاشی کردن ارتش و بزرگ کردن و تبدیل کردن سپاه به ستون فقرات رژیم ولایت

فقیه رضا دهد. ۱۶- هرگاه استقلال از آزادی جدائی ناپذیر دانسته می شد و بنا بر تقدم آزادی بر استقلال گذاشته نمی شد و هرگاه دانسته بود که استقلال دخالت ندادن به قدرت خارجی در امور داخلی است و بجای بدینی به ارتش و ایجاد ستون پایه ها برای استبداد جدید، دستگاه اداری و نظامی دموکراتیزه می شد، انقلاب به ضد آن بدل نمی شد، استبداد باز سازی نمی شد، یک نسل ایرانی قربانی جنگ و دو نسل بعد قربانی استبداد نمی شدند. هرگان ایرانیان به خود زحمت کمی بدهند و دست اندر کاران گروه گانگیری و جنگ را مشخص کنند، نیک در می یابند، چه بادشاهان کرد. به اهمیت استقلال و آزادی خویش پی می برند. وابسته ها را از صحنه سیاسی کشور خود بی رانند و زندگی در استقلال و آزادی را از سر می گیرند.

انقلاب اسلامی: و همچنان ایران گرفتار مجازاتهای اقتصادی و تهدید به جنگ است. به مالی، فرانسه بخاطر اورانیم قشون می کشد، از جمله، رژیم ایران متهم می شود به پخش اسلحه در آفریقا:

تشدید تحریمها و تهدید به جنگ و گسترش قلمرو جنگ با «ترو ریسیم»:

تنها راه تهدید جدی ایران به جنگ، تهران را وادار به تسلیم به خواست واشنگتن می کند:

در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۳، پل بیلار، مقاله ای زیر عنوان «ترس ایران از تغییر رژیم از راه جنگ» انتشار داده است دارای این نکته ها و اطلاع ها:

- جنگ آغاز کردن و آن را تا پیروزی ادامه دادن، (فلسفه ای که بوش و حکومت او از آن پیروی می کردند) ایجاب می کند که تنها تهدید جدی ایران به جنگ، روشی بشمار آید که می تواند ایران را ناگزیر کند به خواست آمریکا تسلیم شود. حال این که مانع واقعی بر سر راه حل صلح آمیز مشکل امنی، ترساندن ایران از تغییر رژیم و توقع امتیازهای یک جانبه از ایران داشتن هستند.

- در میان برداشتهای غلط در باره ایران، یکی اینست که تصور بشود برای این که ایران بر سر میز مذاکره بنشیند و امتیازهای درخواستی آمریکا را بپذیرد، باید خود را با تهدید جدی، بخصوص تهدید به حمله نظامی، روبرو ببیند.

- در آمریکا (و نیز در اسرائیل) پاره ای کسان به استناد این برداشت غلط، به استقبال جنگ با ایران می روند و مبلغ آند. اگر بخاطر جدی جلوه گر ساختن تهدید، بنا بر تدارک جنگ شود، حادثه ای می تواند دو ملت را گرفتار جنگ بگرداند. بسا آنها هم که «خواستار تهدید جدی به جنگ هستند»، فکر می کنند تدارک جنگ به قصد جدی جلوه دادن تهدید، به جنگ خواهد انجامید.

- اما بسیاری نیز خواستار توافقی با ایران بر سر برنامه امنی این کشور، از راه گفتگو و نه جنگ هستند. در این روزها، در ارتباط با منصوب شدن چاک هیگل به وزارت دفاع آمریکا، در باره چنین توافقی بسیار می شنویم.



اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

مردم از خود می پرسند: آیا وزیر دفاع، کسی که جنگ با ایران را سراسر خسروان می داند، آن توان را دارد که شمشیر کش ها را ناگزیر کند شمشیرهای خود را غلاف کنند تا مشکل از راه گفتگو قابل حل شود؟ یا شمشیر کتفا جنگ را تحمیل می کنند؟

کسی چون داوید آگنانوس، این خط فکری را برگزیده است که با تهدید جدی ایران به جنگ می توان ناگزیرش به تسلیم کرد. او در واپسین سرمقاله ای که نوشته است، مباحثات در باره برنامه اتمی ایران را با مباحثات در دوران آیزنهاور در باره انتشار اسلحه اتمی، مقایسه کرده است. در دوره آیزنهاور، به استاد دکترین «ویران شدن قطعی دو طرف» در اثر جنگ اتمی، «بلوف» «به وحشت انداختن شوروی ها از خطر جنگ سر نوشت میان خیر و شر» برای منصرف کردن روسها از تصرف اروپای غربی بکار رفت. در مورد ایران نیز، اوباما با چنین چاشنی روبرو است.

بهبود رو، این دو وضعیت، یکی نیستند. وضعیت اول، منصرف کردن طرف مقابل از کاری است که اگر انجام می گرفت، ویرانگرترین تجاوز تاریخ می گشت. اما وضعیت دوم مربوط به کشوری است بسیار کوچک تر که هدف ناگزیر کردن او از کاستن و با متوقف کردن برنامه اتمی است که بطور واضح صلح جویانه است. بنا بر این، تهدیدی که خود یک عمل تجاوزگرانه است، محل ندارد.

توماس شلینگ نیک می گوید: منصرف کردن قدرتی از تجاوز، کاری غیر از واداشتن دیگری به انطباق دادن خود با یک خواست است. در دنیای امروز، دومی سخت تر از اولی است. این دو وضعیت تفاوتی دیگری نیز دارند. تفاوت میان سیاست منصرف کردن شوروی سابق از تجاوز در دوران جنگ سرد و برنامه اتمی ایران را محدود یا متوقف کردن، بلحاظ اخلاقی نیز، با یکدیگر متفاوتند. اولی کاری اخلاقی و تهدید جدی کردن دومی به جنگ کاری غیر اخلاقی است. اثرهای این دو کار نیز یکی نیستند.

از این نظر هم که اوباما، در جریان مبارزات انتخاباتی، ایجاد جنگ دیگری در خاورمیانه را زیر علامت سنوآل قرار داده است، این دو وضعیت یک می سان نیستند. از لحاظ احساسات عمومی نیز، بیشترین آمریکائیان موافق نیستند که کشورشان درگیر جنگ دیگری در خاورمیانه بگردد. و برابر دقیق ترین تحلیل سیاسی - هرگاه این تحلیل واقع بینانه و بی کم و کاست باشد -، چنین جنگی هزینه ها و خسارت های عظیم در بر دارد. یکی از آن خسارت ها تقویت کردن سخت سران در رژیم ایران است. چرا که اینان موافقت خود را از خصومت بی چون با آمریکا دارند و از حمله خارجی در متحد کردن ایران پشت سر خود استفاده خواهند برد.

خسارت دیگر اینست که ایرانی ها را بر آن خواهد داشت که دست بکاری زنند که تا بحال به آن دست نزده اند و آن ساختن بمب اتمی است. این امر ارتباط دارد با مسئله دیگری که تهدید کردن ایران به حمله نظامی است. تگرانی از این باب می تواند برانگیزنده ایرانیان به تولید بمب اتمی بگردد. چرا که چنین سلاحی می تواند قدرتهای خارجی را از حمله به ایران به قصد تغییر رژیم منصرف کند.

هر اندازه تهدید شدیدتر و جدی تر باشد، علاوه بر ایرانیان به تولید بمب اتمی بیشتر خواهد و میل آنها به دادن امتیازها کمتر خواهد شد.

و اگر این حجت ها کافی برای کنار گذاشتن فکر تهدید ایران به حمله نظامی کافی نیستند، گفتگوها در باره برنامه اتمی ایران و اینکه تلقی ایرانیان از آن چیست، دلیل دیگری بر بهبود بودن تهدید ایران به جنگ است. امتیازات اقتصادی به ایران صدمه زده اند و نیازی به تهدید آنها به جنگ نیست.

کمبودی که در گفتگوها وجود دارد،

اینست که آنها متقاعد شوند هرگاه امتیاز بدهند، مجازاتها سب تر خواهند شد. کشورهای ۱+۵ هنوز پیشنهادی در بردارنده شرط سبک کردن مجازاتها در صورت راه آمدن ایران، روی میز نگذاشته اند. بدون چنین ابتکار عملی، دلیلی وجود ندارد که ایرانیان را متقاعد کند دادن امتیاز کار مفیدی است. صدمه ای که مجازاتها وارد می کنند، هر چه باشد، آنها این کار را نخواهند کرد.

ایرانی ها دلیل خوبی دارند برای سوءظن داشتن به قصد واشنگتن و انگیزه هایش. تهدید کردن آنها به حمله نظامی، بر این سوء ظن می افزاید. ایرانیها نیاز ندارند به زمانی دور برگردند برای اینکه ببینند هدف اول آمریکا تغییر رژیم ایران بوده است. باز، کافست در حاصل مداخله نظامی غرب در لیبی ببینند تا بدانند رژیم قذافی با خواست غرب موافقت کرد و برنامه اتمی خود را متوقف کرد و با وجود این، توسط غرب سرنگون شد. آیا اگر رهبران ایران بدانند هرگاه امتیازهای درخواستی را بدهند، باز گرفتار سر نوشت رژیم قذافی می شوند، حاضر می شوند این کار را بکنند؟

انقلاب اسلامی: بدین قرار، جنگ طلبان دست از تحریک برداشته اند و در جوی قرار گرفتند که سوریه گرفتار جنگ داخلی و عراق در بند ناآرامی های داخلی و افریقا عرصه جنگ جدیدی گشته است:

هدف قشون کشی فرانسه به مالی، اورانیوم است - اسلحه ساخت ایران در دست افریقائی ها:

* هدف از حمله نظامی فرانسه به مالی دسترسی به معادن اورانیوم است:

در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۳، فرانک دول، در باره حمله نظامی فرانسه به مالی، این گزارش را انتشار داده است:

فرانسه، برای حمله به مالی، توجیه ساخته است که بشیرمانه است: بحاضر مبارزه با تروریسم و حفظ امنیت. حقیقت اینست که مالی در وسط افریقا قرار گرفته است. هولاند، رئیس جمهوری فرانسه، می خواهد سوخت نیروگاه های اتمی فرانسه را تأمین کند. هرگاه نتواند اورانیوم لازم را به این نیروگاه ها برساند، عمر حکومتش بسر خواهد رسید.

وگرنه، با درد سرهایی که فرانسه دارد، هفته پیش، دست به حمله به مالی نمی زد. فرانسه مدعی است که در غرب افریقا، از غرب، در برابر خطر تروریسم اسلامی، دفاع می کند. به آلمان گفته می شود که پای امنیتیش بمیان است. اما حقیقت ندارد و آلمان نباید وارد این جنگ شود. وارد شدن در جنگ آسان اما بیرون رفتن از آن بسیار مشکل است.

تنها نفع شناخته شده اروپا در این منطقه، اورانیوم و منابع نفت مالی و معادن اورانیوم نیجر به واقع در همسایگی مالی است. فرانسه بمتابیه قدرت اتمی و دارنده بیشترین نیروگاه اتمی، وابسته به اورانیوم افریقا است. یک سوم از نیازش به اورانیوم از نیجر به تأمین می شود. برای این که این منطقه بی ثبات نشود، فرانسه به مالی حمله کرده است.

شورشیان ۶ تن از کارکنان شرکت فرانسوی Areva را در نیجریه، در توقیف خود دارند. ادعای حمله به مالی به قصد خنثی کردن خطر تروریسم اسلامی بی شرمانه است زیرا، در سوریه،

از سوئی ارتش اسد و از سوی دیگر، همین تروریستهای اسلامی مشغول جنگ هستند و از سوی کشورهای منطقه و غرب حمایت نیز می شوند. سوریه نمایشگاه عملیات تروریستهای اسلامی خوب تعلیم دیده و جنگ آور است.

مالی با منابع غنی که دارد، یک شکار آسان و پر سود برای هولاند است. بسی وسیله نیز هست برای مصرف کردن توجه افکار عمومی فرانسویان از مشکلات اقتصادی عظیم این کشور. بعد از جنگ در افغانستان، فرانسوی ها جنگ دیگری نمی خواهند. یک شکست نظامی و یا کشته شدن شمار بزرگی از سربازان فرانسوی، به عمر ریاست جمهوری هولاند، پایان می بخشد.

* اسلحه سبک ساخت ایران در اختیار افریقائی ها:

در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۳، لوموند این گزارش را انتشار داده است:

بنابر تحقیق یک گروه محقق مستقل، اسلحه سبک و تجهیزات ساخت ایران، از سال ۲۰۰۶ بدین سو، در ۹ کشور افریقائی، پخش می شوند. اغلب از طریق بازار سیاه در اختیار افریقائیان قرار می گیرند. این گزارش حاصل ۶ سال تحقیق است و در ماه دسامبر ۲۰۱۲، توسط Conflict Armament Research منتشر شده است. این مؤسسه یک شرکت خصوصی است که در باره نقل و انتقال اسلحه سبک در دنیا تحقیق می کند. نیویورک تایمز چکیده ای از آن را انتشار داده است.

بنابر اطلاعاتی که این گروه جمع آوری کرده است، ایران به چهار دولت افریقائی اسلحه می دهد که عبارتند از: سودان (بیشتر از همه) و کینه و کنیا و ساحل عاج. و از این کشورها اسلحه از طریق بازار سیاه، به سودان جنوبی و جمهوری دموکراتیک کنگو و نیجر و نیجریه روانه می شوند.

این کشف ها موجب شگفتی نیستند. چرا که در سال ۲۰۱۰، کشورهای گامبی و نیجر به ایران را متهم کرده بودند که در کار تحویل دادن موشک انداز و اسلحه خودکار و خمپاره انداز و مهمات آنها به شورشیان این کشورها بوده است. دو تن از اعضای سیاه قدس نیز بخاطر قاچاق اسلحه به این کشورها دستگیر شدند. مسئول افریقا در سیاه قدس متصدی صدور اسلحه برای شورشیان افریقا بوده است.

گامبی روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد. نیجریه یک یادداشت رسمی تسلیم شورای امنیت کرد. شورای امنیت صدور اسلحه از ایران را از ۲۰۰۷ بدین سو، ممنوع کرده است. منوچهر متکی، وزیر خارجه آن روز ایران، بهنگام سفر به سنگال برای توضیح در باره صدور اسلحه، از سوی احمدی نژاد برگنار شده است.

اما این گزارش مستند وسعت بخش اسلحه ایرانی را معلوم می کند و این وسعت شگفتی آور است. این وسعت از بخش اسلحه، با جزئیاتش، تا کنون، دانسته نبود. فشنگهای کلاچنکف ایرانی علامت ساخت ایران را ندارند. یکی از تحقیق کنندگان کارخانه تولید کننده آنها را در ایران یافت. او در سال ۲۰۰۹، برای عضو بین المللی کار می کرد. در آن سال، در ورزنگاه کناری، در کینه، ارتش بروی نظاره کنندگان آتش کشود و ۱۵۰ تن را کشت. فشنگها ساخت ایران بودند. تحقیق کنندگان همچنین تفنگها و فشنگهای ساخت ایران را در دست شورشیان ساحل عاج نیز یافتند. و باز این تفنگها و فشنگها را طالبان در افغانستان و قشون جمهوری دموکراتیک کنگو و گروه های وابسته به

القاعده در مغرب اسلامی و نیجر دارند و بکار می برند. گزارش بر اینست که ایران فروشنده اسلحه در قاره افریقا است (اغلب تفنگها و فشنگها در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ ساخته شده اند) اما علامت «ساخت ایران» را ندارند. دولتهای افریقائی بطور عمده از ایران اسلحه و مهمات دریافت می کنند. در بازار سیاه اسلحه نیز این اسلحه به فروش می رسند. با با اجازه ضمنی و یا بدون اجازه (اسلحه دزدیده شده).

دانشتنی است که گروهی تحت فرمان شخصی به نام مختار، به دنبال حمله فرانسه به مالی، از لیبی، وارد الجزایر شدند و در تأسیسات گاز این کشور، کارکنان الجزایری و خارجی آن را به گروگان گرفتند. بدین مناسبت، ناگزیر از «ستاد تروریسم» که لیبی شده است و از منابع اسلحه «اسلام گرایان» مالی، یکی دو توبت، گزارش منتشر شد: لیبی و بازار سیاه (اسلحه روسی) و غنیمی که از قشون دولتی گرفته شده است، سه منبع عمده تسلیحات هستند.

از واقعیت دیگری نیز سخن میمان آمده است و آن خطر «تروریسم سیاه»، به سخن دیگر گسترش بیش از پیش تروریسم است.

انقلاب اسلامی: بدیهی است غرب نمی خواهد بپذیرد که ترور فرآورده روابط مسلط - زیر سلطه است. تا زمانی که این رابطه تغییر نکرده است و غرب جنگ را وسیله حفظ سلطه خویش می کند، تروریسم گسترش می یابد. بگذریم از این که نظری بر اینست که تروریسم، سوپاپ اطمینان سرمایه داری است. زیرا مانع از جنس ملتها برای بیرون رفتن از رابطه مسلط - زیر سلطه می گردد.

چهار کارشناس در منع گسترش سلاح هسته ای از اوباما می خواهند مجازاتهای شدید تری بر ضد ایران اعمال کند و حمله نظامی به ایران به هدف دلخواه نمی انجامد:

* چهار کارشناس در منع گسترش اسلحه اتمی از اوباما می خواهند مجازاتهای سخت تری را بر ضد ایران بکار برد:

در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۳، گزارش شده است که چهار کارشناس در منع گسترش سلاح هسته ای، گزارشی در ۱۵۵ صفحه را تهیه کرده اند و به استناد آن، از اوباما خواسته اند، مجازات های سخت تری را بر ضد ایران بکار برد. به سخن روشن، ایران را تهدید به ویران کردن تأسیسات اتمش کند:

لایبی اسرائیل در واشنگتن (بنیاد دفاع از دموکراسی) به این متخصصان پیوسته اند و از اوباما می خواهند هرگاه ایران فعالیتهای اتمی خود را متوقف نکند، تحریم بین المللی کامل بر ضد ایران برقرار کند. به ترتیبی که هرگونه داد و ستد با ایران، جز در مورد مواد غذایی و دارویی، ممنوع بگردد.

این فشار به اوباما زمانی انجام می گیرد که کشورهای ۱+۵ دارند با یکدیگر شور می کنند تا که در گفتگوهای که تاریخ انجامشان نزدیک

می شود، موضع متحدی اتخاذ کنند. قرار است گفتگوها در پایان ماه ژانویه انجام بگیرند.

گزارش که عنوانش «استراتژی منع گسترش سلاح هسته ای آمریکا برای ایجاد تغییر در خاورمیانه» است، همچنین می گوید: واشنگتن می باید انزوای ایران را تشدید کند، از جمله از طریق تغییر رژیم در سوریه. در همان حال، آماده ویران کردن تأسیسات اتمی ایران با مهمات دارای بیشترین توان انفجار.

تنها در صورتی که ایران «امتیازهای مهم» که از آن جمله اند به حال تعلیق در آوردن غنی سازی اورانیوم و تعطیل کردن کارخانه تولید آب سنگین و بستن درب تأسیسات فردو و قبول بازرسی بدون قید و شرط (امضای قرارداد الحاقی) بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی، مجازاتها باید قابل التا باشند. این گزارش را مارک دابوینز، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی و داوید البرایت، فیزیک دان و رئیس مؤسسه دانش و امنیت بین المللی، امضاء کرده اند.

اما توصیه های این کارشناسان همانها هستند که اسرائیل به حکومت اوباما می کند. این حکومت خواهان تعلیق کامل غنی سازی اورانیوم نیست و ایران آن را نخواهد پذیرفت. بسیاری از کارشناسان ایران نیز تأکید می کنند که شرط کردن تعلیق کامل غنی سازی، بمعنای از بین بردن اقبال مصالحه کردن با ایران است.

گرگ تلمن، مقام ارشد انجمن خلع سلاح و تحلیل گر ارشد وزارت خارجه آمریکا در قلمرو منع گسترش سلح هسته ای، بر اینست که گزارش دستور کار واقع بینانه ای برای رسیدن به توافق رضایت بخش در باره محدود کردن فعالیت اتمی ایران، ارائه نمی کند. برخی از توصیه ها اتحاد کشورهای ۱+۵ را از میان می برد ... و توقعات حداکثری مقامات ایران را متقاعد می کند که هدف آمریکا نه محدود کردن برنامه اتمی ایران که تغییر رژیم این کشور است.

اما تهدید ایران به حمله نظامی، بازگو کردن تهدید نتان باهو است. او، مکرر، ایران را به حمله نظامی به تأسیسات این کشور تهدید کرده است و می کند. در ماه سپتامبر سال پیش، او هشدار داد که ایران تا بهار ۲۰۱۳، توانائی تولید بمب اتمی را خواهد ساخت. گزارش بر اینست که بیشتر محتمل است در اواسط سال ۲۰۱۴ این توانائی را بدست آورد هر چند زود تر از این تاریخ نیز می تواند به تولید سلاح هسته ای توانا گردد.

نکته اصلی هنوز گفته نشده است: لئونارد اسپکتور، معاون مدیر مرکز مطالعات پیرامون منع انتشار سلاح هسته ای جیمس مارتین، می گوید: در ۶ ماه آینده، ما وارد جنگ خواهیم شد. با توجه به زمان در اختیار، مجازاتها می باید حداکثر شدت را پیدا کنند تا ضربه به نظامی تمامی هدف را متحقق بگرداند.

اما کشورهای ۱+۵ در آنچه به چند و چون مجازاتها مربوط می شود، اختلاف نظر دارند. گزارشهای تازه حاکی از آنند که واشنگتن و پاریس فشار می آورند سه کشور دیگر با در میان گذاشتن همه شرطهای بالا با ایران، موافقت کنند. بخصوص تعطیل فردو و پاسخیهای روشن به پرسشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی از ایران بخواهند و هرگاه ایران نپذیرفت، با وضع مجازاتهای سخت تر موافقت کنند. گزارش جدید که به مقامات ارشد حکومت آمریکا ارائه شده است نیز خواهان تشدید مجازاتها است.

در نامه ای خطاب به اوباما که، ماه پیش، مهمترین لابی اسرائیل در آمریکا (کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل AIPAC) تهیه کرده و ۷۳ سناتور آن را امضاء کردند، این هشدار گنجانده شده است: «مطلقاً نباید از فشار به ایرانیها



کاسته گردد تا زمانی که فعالیتهای اتمی این کشور بطور کامل متوقف شوند. نامه خواستار تشدید مجازاتها و نیز تهدید صریح ایران به حمله نظامی نیز شده است. نامه همچنین خواسته است عملیات پنهان بر ضد تأسیسات اتمی و موشکی ایران تشدید شوند و فشار بیشتری به چین و هونگ کنگ و ترکیه و کشورهای خلیج فارس برای قطع بازرگانی با ایران، آورده شود.

● بدیهی است از اسرائیل که بخلاف ایران، قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را مضاء نکرده است، کسی نمی پرسد چرا سلاح هسته ای دارد. این نپرسیدن از دید نیلین، «نمایان» است و گزارش چنان خطر مسلح شدن ایران به سلاح هسته ای بزرگ جلوه می دهد تا که اسرائیل در داشتن سلاح هسته ای، محق جلوه کند.

● گزارش بر اینست که حکومت اسلام گرای مصر نیز می باید تهدید شود که در صورت روی آوردن به تحصیل توانایی اتمی، مجازاتهای سخت خواهد شد.

* دریاسالار فالون، فرمانده پیشین قوای امریکا در خاورمیانه: حمله نظامی به ایران، کاری جز به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران نمی کند:

◀ در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۳، دریاسالار ویلیام فالون، فرمانده سابق قوای امریکا در خاورمیانه، گفته است: یک حمله نظامی به تجهیزات اتمی ایران، کاری نیست که با سرعت و آسان انجام بگیرد. جنگی طولانی است و با وجود این، اثری جز این بیار نمی آورد که اجرای برنامه اتمی ایران را چند سالی به تأخیر بیندازد.

او که در مؤسسه طرح امنیت امریکا American Security Project سخن می گفت، از هشدارهای حمایت کرد که مقامات نظامی و اطلاعاتی مدنها است می دهند: «هرگاه امریکا یک حمله کامل به تأسیسات اتمی ایران بکند که چندین هفته بطول می انجامد، اجرای برنامه های اتمی این کشور را چند سالی به تأخیر می اندازد»

◀ گزارشهای مقامهای پیشین حکومت و کارشناسان امنیت ملی و مقامات نظامی که اینک بازنشسته اند، در این ارزیابی اشتراک دارند: از کار انداختن تأسیسات اتمی ایران، نیازمند حمله نظامی - که اشغال نظامی نیز در آن ملحوظ است - و پرداختن بهای سنگین تر در جنگهای افغانستان و عراق است. نه تنها هزینه پولی که منابع نظامی و جان انسانها نیز می باید مایه گذاشت.

و می دانیم که سازمانهای اطلاعاتی امریکا به این نتیجه رسیده اند که ایران برنامه تولید سلاح هسته ای ندارد. بنا بر این، با توجه به این امر که ایران امریکا را تهدید نمی کند، مسئله دیگر بهای جنگ نیست بلکه مسئله مرتکب شدن یک جنایت است.

انقلاب اسلامی: درون بهم ریخته رژیم و تحریم و انزوا را داده های اقتصاد کشور گزارش می کنند:

وقتی مدار اقتصاد مصرف محور بسته می شود، افزایش تورم و کاهش تولید را بار می آورد:

اگر تا دوماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

مشکلات دست و پنجه نرم می کنند. در بسیاری از شهرستانها، مواد اولیه و هزینه ها بخش کشاورزی با نوسانات قیمتی روبرو است که عدم وجود نقدینگی و سرمایه در گردش، تولید در این بخش را با مشکل مواجه کرده است. ◀ در ۲۸ دی ۹۱، مجید رضا حریری رئیس کمیته واردات اتاق ایران در گفت و گو با توانا، گفته است: آمار گمرک نشان می دهد واردات ۸ درصد کاهش یافته و این در حالی است که واردات کالاهای ضروری نیز بیشتر بوده است. در ۹ ماه ابتدایی سال ۹۰، ۵۲ هزار تن گندم به ارزش ۱۵ میلیون دلار وارد شده که این رقم در ۹ ماهه ابتدایی سال ۹۱ به ۵ میلیون تن گندم معادل یک میلیارد و ۸۸۲ میلیون دلار افزایش یافته است. وی خاطر نشان کرد: این بدان معنی است که میزان واردات گندم در سال جاری بیش از ۱۰۰ برابر افزایش یافته است.

◀ جایکاران به «فقر» نزدیکتر می شوند: در ۲۶ دیماه، محسن موسی پور یکی از بزرگترین جایکاران منطقه مرکزی لاهیجان با مصاحبه با ایلنا گفته است: با توجه به قول های سازمان چای کشور نسبت به پرداخت مطالبات جایکاران لاهیجانی تاکنون هیچ گونه وجهی پرداخت نشده است. جایکاران پول خود را دریافت نکرده اند و با این وجود دیگر رغبتی برای ادامه تولید جای ندارند. سوء مدیریت در سازمان چای، اکثر کارخانه های چای را به تعطیلی کشانده و هر روز بر تعداد این واحدهای تعطیل شده افزوده می شود.

انقلاب اسلامی: حاصل داده های بالا، افزایش بیکاری و سنگین شدن جو خشونت، بنابر این، افزایش آسیبها و نابسامانی ها اجتماعی است. در اقتصاد مصرف محور، وقتی مدار بدین سان بسته می شود، تنها یک گذار باقی می ماند و آن از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است. از این روست که رژیم دائم بر میزان سرکوب گری خود می افزاید:

اعدام و تشدید فشار مالی به کارگران، روشی است که رژیم در حل مشکلات مردم بکار می برد:

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، جواد رفیعی ۵۰ ساله در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شد. این زندانی ۶ سال بود که در زندان مرکزی زاهدان بسر می برد. ◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه «کاغذسازی کارون» در اعتراض به بی توجهی مسئولان در رفع مشکلاتشان، در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ایلنا، همزمان با تجمع کارگران کاغذسازی کارون، کارگر کارخانه قند و تصویه شکر اهواز نیز برای دومین روز پیاپی تجمع اعتراضی جداگانه ای برگزار کردند. ◀ در ۱۹ دی ۹۱، به گزارش سایت خانه ملت، جمعی از بازنشستگان آموزش و پرورش، تامین اجتماعی و ارتش جمهوری اسلامی ایران به منظور عدم دریافت مطالبات خود مقابل مجلس تجمع کردند. یکی از تجمع کنندگان گفت: مطالبات ما از سال ۸۶ است و مبلغ آن بین یک میلیون تا ۴ میلیون تومان متغیر است.

تاکید و عنوان کرده است که ارزش صادرات ایران در سال گذشته برابر با ۱۰۹ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بوده است که پیش بینی می شود که این میزان در سال جاری با ۴۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار کاهش به ۶۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برسد.

انقلاب اسلامی: این کاهش صادرات مربوط به کاهش صادرات نفت بر اثر تحریم ها و نیز فرآورده های دیگر بخاطر کاهش تولید داخلی است:

* کاهش ۷۰ درصدی صادرات فرآورده های نفتی

◀ در ۱۸ دی ۹۱، حسن خسروجردی رئیس اتحادیه صادر کنندگان فرآورده های نفتی در گفتگو با مهر درباره آخرین وضعیت صادرات انواع قیر و روغن های صنعتی ایران، گفت: صادرات انواع قیر و روغن های صنعتی ایران به کشورهای مختلف جهان با کاهش چشمگیری روبرو شده است. وی گفت، در شرایط فعلی صادرات این محصولات نفتی بیش از ۷۰ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که کشور از ظرفیت صادرات بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ تن قیر و انواع روغن های صنعتی به کشورهای مختلف جهان برخوردار است.

خسروجردی با تأکید بر اینکه مخالف هرگونه ارزان فروشی قیر و روغن های صنعتی به کشورهای مختلف هستیم، تبیین کرد: اما قیمت جدید خوراک صنایع روغن سازی بیش از بازارهای جهانی افزایش یافته است. در صورتی که تجدید نظری در تعیین قیمت خوراک این صنایع نفتی نشود حتی امکان توقف کامل قیر و روغن های صنعتی ایران به بازارهای جهانی وجود دارد.

انقلاب اسلامی: این کاهش همراه است با کاهش تولید در بخشهای صنعت و کشاورزی:

* کاهش تولید در بخشهای صنعت و کشاورزی ایران:

◀ در ۲۲ دی، غلام علی جعفرزاده ایمن آبادی «نماینده» مجلس با اشتغالزایی، گفت: از مجموع بنگاههای دریافت کننده تسهیلات، ۳۱ درصد از بنگاههای ایجاد شده، ۱۰ درصد از بنگاههای توسعه ای و ۹ درصد از بنگاههای دریافت کننده سرمایه در گردش، اکنون غیرفعال اند: ۵۰ درصد از این بنگاه ها تعطیل شده اند.

نایب رئیس فراکسیون اشتغال مجلس افزود: بخش قابل توجهی از این تسهیلات به مشتریانی داده شده که دارای بدهی معوقه بوده و برای تسویه معوقات به آنها تسهیلات پرداخت شده است.

◀ در ۲۸ مهر ۹۱، علی علیلو عضو کمیسیون صنایع مجلس در گفتگو با توانا، گفته است: شرکت های خودروساز با ۴۵ درصد ظرفیت تولید کار می کنند. این در حالی است که رقابت چندانی در این صنعت وجود ندارد و محصولات آنها به راحتی در بازار به فروش می رسد.

در دیگر بخش های صنعتی نیز مشکل کاهش تولید وجود دارد و در بخش کشاورزی به دلیل تورم قیمتی که وجود دارد بسیاری از کشاورزان با

هم خوانی ندارد. بنا بر این گزارش، «استیو هانکه»، که متخصص در موضوع ابر تورم یا تورم حاد است و به تازگی با افزایش بهای ارز در ایران و کاهش ارزش ریال، مطالبی پیرامون بروز ابر تورم در کشور منتشر ساخته است، با اشاره به غیر واقعی بودن نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی، تورم سالیانه در ایران را ۱۱۰ درصد برآورد کرده است.

فرمول برابری قدرت خرید که هانکه برای محاسبه نرخ تورم زیمنابوه از آن استفاده کرده است. همین فرمول برای محاسبه میزان تورم ایران نیز مورد استفاده وی قرار گرفته: از ماه اکتبر و در زمانی که میزان تورم در ایران شروع به افزایش شدید کرد، دولت در ایران تلاش کرده با هر روشی، پول ملی را که در حال افت روز افزون ارزش است، سر با ننگه دارد. در یک نگاه، این تاکتیک غیر مشروع کارگر واقع شده و نرخ تورم ایران پس از آن که در ماه اکتبر به حد نهایی خود رسید، اکنون تا اندازه ای کاهش را نشان می دهد. این امر به معنای آن است که نرخ تورم رسمی در ایران (یعنی ۱۱۰ درصد) - که من با استفاده از داده های عینی موجود در بازار محاسبه کرده ام - به گونه ای فاحش، چهار برابر بزرگتر از نرخ است که بانک مرکزی اعلام می کند.

انقلاب اسلامی: حجم نقدینگی که همچنان در حال افزایش است، برآورد پرفسور هانکه را تصدیق می کند:

* حجم نقدینگی به ۴۲۴ هزار میلیارد تومان سرزد، در هر روز، ۳۰۰ میلیارد تومان بر حجم نقدینگی افزوده می شود:

◀ در ۲۶ دی ۹۱، بهمنی رئیس کل بانک مرکزی گفته است حجم نقدینگی ۴۲۴ هزار میلیارد شده است. در ۲۸ دی این ارزیابی به عمل آمده است: حجم نقدینگی در مهرماه سال جاری ۴۱۵ هزار میلیارد تومان بود. آمارهای تازه نشان از این دارد که در فاصله یک ماهه بعد از مهر، به میزان ۹ هزار میلیارد تومان بر حجم نقدینگی در آبان ماه افزوده شده است.

● بررسی آمارها معلوم می کند که نقدینگی در ۸ ماهه ابتدایی سال ۹۱، به میزان ۲۲ هزار میلیارد تومان افزایش داشته و از رقم ۳۵۲ هزار میلیارد تومان در پایان اسفند سال ۹۰، به رقم ۴۲۴ هزار میلیارد تومان در آبان ماه رسیده است. به این ترتیب حجم این متغیر پولی در این بازه ۸ ماهه، بارشده ای معادل ۲۰۳٪ مواجه بوده است.

انقلاب اسلامی: هرگاه ضریب تکاثر را ۲ فرض کنیم، با افزایش روزانه ۳۰۰ میلیارد تومان بر حجم نقدینگی، روزانه قدرت خریدی برابر ۶۰۰ میلیارد تومان ایجاد می شود. این افزایش قدرت خرید وقتی با کاهش تولید و کاهش واردات همراه می شود، به قول هانکه، تورم حاد ۱۱۰ درصد را بوجود می آورد:

* پیش بینی اکونومیست: کاهش ۴۳/۳ میلیاردی صادرات ایران در سال جاری

◀ در ۱ بهمن ۹۱، ایسنا گزارش کرده است: واحد اطلاعات اکونومیست در گزارش ماه ژانویه ۲۰۱۳ خود که اولین گزارش این موسسه در سال جدید میلادی است بر موضع پیشین خود

* کاهش ۵۵ درصدی ارزش پول ملی در یک سال و ۱۶ هزار میلیارد رانتی که به جیب رانته خواران رفت:

◀ در ۳۰ دی ۹۱، سهام نیوز، به نقل از خبرگزاری مهر، قول احمدی نوکلی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس را گزارش کرده است: کاهش ۵۵ درصدی ارزش پول ملی که ناشی از نوسانات ارزی در طول کمتر از یکسال گذشته بوده است.

در نشست ماهانه انجمن اقتصاددانان ایران در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، توکلی توضیح داده است که از اول آذر ۹۰ تا ۸ مهر امسال ۲۷ میلیارد دلار ارز به نرخ مرجع فروخته شد که حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان سود باد آورده را از جیب ملت به کیسه افراد معدودی سرازیر کرد.

نرخ ارز، ۳۰ آبان سال ۹۰، هزار و ۳۲۰ تومان بود که در چهارم بهمن با سال به ۲ هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافت و اگر چه دخالت دولت موجب شد حدود ۲ ماه نرخ ارز پایین نگه داشته شود، اما ۸ مهر امسال نرخ ارز به ۲ هزار و ۸۰۵ تومان افزایش یافت که نشان می دهد، ارزش پول ملی ۵۵ درصد کاهش یافته است.

چهار پنجم درآمد صادراتی کشور از نفت و مشتقات آن در مالکیت دولت است و به طور نمونه در سال ۸۹، هفتاد و نه و ۳ دهم درصد از کل صادرات کشور و در شش ماه نخست پارسال ۸۴ و ۶ دهم درصد از درآمد صادراتی کشور از طریق نفت و مشتقات آن حاصل شده است.

در سال ۸۹، ۱۰۹ و سه دهم میلیارد دلار و در سال ۹۰ حدود صد میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم و این در حالی است که واردات ما در سال ۸۹، شصت و چهار و نیم میلیارد دلار و در سال ۹۰، شصت و یک و چهار دهم میلیارد دلار بوده است. ارزش واردات در نیمه اول امسال ۱۰ و نیم درصد کمتر از مدت مشابه پارسال و از نظر وزنی ۱۲ درصد بیشتر بوده است.

انقلاب اسلامی: اما در ۳۰ دی، بهای هر دلار ۳۴۰۰ تومان شده است. به سخن دیگر، ظرف ۱۰ ماه، دست کم ۶۰ درصد از ارزش ریال کاسته شده است. این کاهش، هنوز کمتر از میزان تورم است:

* نرخ تورم سالیانه ایران ۱۱۰ درصد است!؟

◀ در ۲۴ دی ۹۱، به گزارش تابناک: در حالی که نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی برای آذر ماه برابر با ۲۷/۴ درصد اعلام شده و در جایی که همین نرخ تورم نیز نشان از افت شدید قدرت خرید افراد دارد، هنوز بسیاری بر این باورند که نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی با واقعیات جامعه بسیار فاصله دارد. پروفیسور استیو هانکه در آخرین مطلب خود پیرامون اقتصاد ایران با اشاره به این موضوع، ارائه آمار غیر واقعی را در کشورهایی که دچار تورم حاد هستند، عادی می داند. به گزارش «تابناک»، چندی پیش، بانک مرکزی ایران اعلام کرد که نرخ تورم ماهیانه در آذر ماه برابر با ۲۷/۴ درصد است: توری که از آغاز سال تاکنون بیش از ۷ درصد افزایش را نشان می دهد. این در حالی است که بسیاری بر این باورند، این نرخ تورم که از سوی بانک مرکزی اعلام می شود، چندان با واقعیات اقتصادی کشور



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۳، علاء اوزیرمختار ایران در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا مراجعه کرد. او در این دیدار تلاش کرد تصویری زیبا و خوب از اوضاع ایران ارائه دهد: «وزیرمختار پرسید که آیا گزارش نامطلوبی از اوضاع ایران داشته ایم؟ وقتی جواب شنید که تا آن لحظه ما هیچ گزارشی تازه ای از تهران نداشته ایم، گفت که شخصاً گزارش های اطمینان بخشی از تهران دریافت کرده است | علاء گفت | هیچ رابطه ای میان نخست وزیری رضا خان و سفر شاه به اروپا نیست؛ و شاه مدتها قبل از نخست وزیری سردار سپه تصمیم به خروج از کشور گرفته بود.» (III) در ۱۲ نوامبر ۱۹۲۳ رضاخان اعلامیه ای صادر کرد: « همه می دانند که در یک کشور مستقل هیچ چیز از این بدتر نیست که فردی از آن ملت به آلت دست عمال خارجی تبدیل شده یا به بیگانگان اجازه دهد در امور سیاسی کشور دخالت کنند.» کرفلد در این زمینه می نویسد: « کاملاً آشکار است این اعلامیه برای اغفال کسانی منتشر شده که گمان می کنند رئیس الوزرا به مدد سمارت های خارجی به این منصب رسیده است و قرار است آلت دست و در خدمت آنان باشد.» روزنامه طوقان در این زمینه می نویسد: « این بیانیه با حسن نیت صادر نشده است؛ صادر کننده آن کسی است که نفوذ سمارت های خارجی در شکل گیری کابینه وی مؤثر بوده است.» (IV) رالف اچ، ساپر، نماینده کمیته سبتکلر، بریتانیا را عامل اصلی کناره گیری مشیرالدوله معرفی می کند: « رئیس الوزرای پیشین با شروط قرارداد ما موافقت کرده بود و آن را به هیات وزرا و مجلس نیز ارائه کرده بود و در نظر داشت ماه آینده این قرار داد را به عنوان لایحه به قوه مقننه معرفی کند. می توان گفت مخالفت بریتانیا تا اندازه ای در سقوط او نقش داشته است. رضا خان اکنون رئیس الوزرا و عمال دیکتاتور ایران است. این روزها او در رکاب شاه است و او را تا مرزهای کشور بدرقه میکند. شاه احتمالاً در اروپا خواهند ماند.» (IV) انگلیسی ها نتوانستند خوشحالی خود را از این وقایع پنهان کنند. در مجمع سالنامه بانک شاهنشاهی ایران در لندن در دسامبر ۱۹۲۳، سرهرو بارنس، رئیس، با اشتیاق فراوان انتصاب رضا خان را اعلام می کند و می گوید: « شاهنشاه ایران در حال ترک ایران و سفر به اروپا بود و سپس اضافه می کند: « سال گذشته خبر از پیروزی ای دادم که تشکیلات نظامی سردار سپه به همراه خود آورده و سخن از آرامشی به میان آوردم که سراسر ایران را در نتیجه کنترل نظامیان قرار گرفته؛ سردار سپه اکنون با به دست آوردن فضای عمل بیشتر تلاشی می کنند توانایی اجرایی خود را بیشتر به کار گیرند ... و به نظری رسد که با ارتشی متشکل از سربازان مردمی و وفادار، ایران به سمت نظامی مستحکم و ثباتی بیشتر پیش می رود که سالهاست ایران هرگز به خود ندیده است.» (V) در مقابل امریکایی ها تصویری بسیار متفاوت از رضا خان ارائه کرده اند. کمتر از یک ماه پس از انتصاب رضاخان در ریاست وزراء، کرفلد چنین گزارشی می کند: « رئیس الوزرا در انتخاب افراد برای پست های مهم به ندرت شایستگی و لیاقت آنان را در نظر می گیرد.» وی می افزاید: « رضا خان | در ۲۲ نوامبر، در مراسم افتتاح نمایشگاه صنایع دستی، دو تن از افسران پلیس را به شدت تنگ زد؛ چون به او خوب سلام نداده بودند. حادثة مشابهی در ۲۴ نوامبر تکرار شد؛ زمانی که رئیس الوزرا وارد وزارت عدلیه می شد، آخوندی که در آن حوالی بود و در آن جلسه حضور داشت ناپایا بود. هنگام ورود رئیس الوزرا از جای خود برخاست. * کاملاً روشن است که رضاخان با این کارهایش، از اعتبار خود در نزد شرقی ها نیز می کاهد. از آنجا که کسی جرأت نمی کند آشکارا علیه او دست به اقدام بزند، افراد از هیچ توطئه چینی مخفی بر ضد او فروگذار نمی کنند. در ۲۵ نوامبر روزنامه طوقان رفتار توجیه ناپذیر رئیس الوزرا با روحانی مذکور را مورد انتقاد قرار داد و همچنین تبعید خود سرانه سردبیر روزنامه اقدام را نکوهش کرد؛ این فرد در روزنامه خود نوشته بود که زمان آن رسیده است که زمان ایرانی به پیروی خواهان ترک خود حجاب را بردارند. همانطور که انتظار می رفت روزنامه طوقان نیز به سرعت سرکوب شد... از زمانی که رضاخان برمسند ریاست وزرا تکیه زده است، با بدل و بخشش های فراوان و همچنین حضور در مجامع عمومی، سعی می کند خود را در نظر مطبوعات بزرگ و در خور ستایش جلوه دهد. تقریباً هر روز روزنامه هایی با درج اشعاری او را ستوده و عنوان مرد سرنوشت و منجی ایران به او می دهند.» (VI) وابسته نظامی آمریکا نیز در مورد خشونت و بد رفتاری رضا چنین می نویسد: رضا خان، رئیس الوزرای جدید ایران، با اینکه اکنون بالاترین منصب سیاسی را در این کشور اداره می کند، اما هنوز نمی تواند اخلاق و رفتار دوران قزاقی خود را کنار بگذارد... وقتی که وزیر جنگ بود، افراد مختلفی را مورد ضرب و شتم قرار می داد؛ رئیس الوزرا، افسران نظامی، سر دیوان روزنامه ها، افسران نظامی و... از جمله این افراد هستند. در دو هفته گذشته نیز چندین بار افراد مختلف مورد شتم و غضب رئیس الوزرا قرار گرفته اند که در تمام موارد شخص خاصی مستقیماً توسط جناب رئیس الوزرا کتک زده شده است. همین اخیراً یک افسر پلیس و یک روحانی، قربانی رفتار خشن وی شده اند. نبود کف نفس در شخصیت رضا خان و رفتار خشن او بسیار رفت انگیز و اسفناک است. همین موجب بدگویی دیگران به ویژه اتباع یگانه می شود. یکی از روزنامه های تهران که از این رفتار رضا خان انتقاد کرده بود به سرعت توقیف شد. برای درک روانشناسی رفتار وی باید فضایی را که وی در آن رشد کرده است بررسی کنیم و به نحوه تربیت وی توجه نماییم.» (VII) کنسول گوتلیب نیز در این مورد می نویسد: « رئیس الوزرای فعلی ایران، یک دهاتی نادان و بی سواد با غریزه حیوانیست... او به هیچ وجه نمی تواند خشم و غضب خود را کنترل کند - وی اخیراً رئیس الوزرای پیشین را مورد ضرب و شتم قرار داده است (بنا به گزارشی که به دست من رسیده است در حضور شاه چنین جسارتی را به وی روا داشته است) توضیح ج.ص.: رضا خان به مشیرالدوله بی اعتنائی کرده بود؛ رضا خان با دست خود یکی از روزنامه نگاران منتقد را کتک زد؛ این روزنامه نگار پیروزی ریش سفید بود. یکی از اتباع آمریکا که شاهد این ماجرا بوده است اظهار می کند که این رفت انگیز ترین و خفت بار ترین صحنه خشنی بوده که تا کنون دیده است. از زمانی که وی برمسند ریاست وزرا تکیه زده بارها در مواضع مختلف ملتزمین و همراهان خود را مورد ضرب و جرح قرار داده است؛ از جمله به تازگی یک روحانی

«مجلس پنجم و جنبش جمهوری خواهی»

پیرمرد، که به علت نایبانی متوجه ورود رضاخان نشد و از جای خود برنخاست، به شدت مورد ضرب و شتم وی قرار گرفت. بار دیگر تکرار می کنیم، چنانچه اولین نشانه های مخالفت از جانب یک مقام اقتصادی مشاهده شود، به احتمال قوی، خوی حیوانی رئیس الوزرا طغیان خواهد کرد و دیگر کسی نمی داند چه خواهد شد.» (VIII) در گزارشی که جدلیکا به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۳ تحت عنوان « ناپدید شدن روزنامه های تهران» می نویسد، می خوانیم: « از زمان روی کار آمدن رضا خان و در دست گرفتن ریاست وزراء چندین روزنامه در تهران توقیف شده اند؛ و شماری دیگر از روزنامه ها هم به علت فقدان درآمدهای حاصل از تبلیغات، از هستی ساقط شده اند. تحت حکومت رضا خان، شرایط سیاسی کاملاً روشن و مشخص است؛ هر سیاستمداری که «در» این نظام بکنجد نیازی ندارد که با صرف پول، خود را در روزنامه معرفی کند؛ و کسانی هم که «خارج» از این چارچوب قرار می گیرند، از آنجا که مطمئن هستند خرج کردن پول برای تبلیغ در روزنامه ها، کار عبثی است، دست به چنین کاری نمی زنند. با توجه به شرایطی که رژیم فعلی به وجود آورده است، انتظار می رود از سی روزنامه ای که در دو سال اخیر پا به عرصه وجود نهاده اند، حداکثر دو روزنامه، یعنی مهم ترین آنها که بر پشتوانه های مالی قدرتمندی تکیه زده اند، از این بحران جان سالم به در برند... چندان دور از ذهن نیست که بگویم آن دسته از روزنامه هایی که نجات یافته اند، ادامه حیاتشان در گرو حمایت از رضا خان؛ و یا امتناع از حمله و انتقاد به دولت خواهد بود.» (IX) (1)

دکتر مجد در ادامه می نویسد: کرفلد در گزارش خود به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۳ می نویسد: « انتخابات مجلس پنجم، زیر فشار رئیس الوزرا و توأم با شتاب غیر عادی آغاز شده است، انتظار می رود هفتم فوریه، نمایندگان که شمارشان برای شروع کار مجلس به حد نصاب رسیده در تهران حضور یابند. گزارش های مختلفی از استان های مختلف به دست من رسیده، حاکی از آن است که کاندیدهای مشخصی که تحت عنوان ناسیونالیست، ترقی خواه و دموکرات به انتخاب رضا خان وارد پارلمان شده اند، مجلس را قبضه خواهند کرد.»

کرفلد همچنین در گزارشی اعلام می کند که هیاتی سه نفره به اروپا اعزام شده است. زین العابدین رهنما، سر دبیر روزنامه ایران، نیز در این هیات است: « کسی در مورد ماموریت و اهداف این کمیته چیزی نمی داند. عده ای بر این عقیده اند که این سه نفر برای زیر نظر داشتن حرکات | احمد | شاه و اطرافیان وی از کشور خارج شده اند عده دیگری که نگاه مثبتی به این قضیه دارند، معتقدند که وظیفه این کمیته تبلیغ برای رژیم جمهوری | در ایران | است که به گمان ایشان رئیس الوزرای فعلی ایران برای رسیدن به آن در حال برنامه ریزی است.» (X) دالس در گزارش گشتگوی خود با | حسین | علاء به تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۲۳ چنین می گوید: « وزیر مختار ایران سوال کرد که آیا وزارت خارجه آمریکا مدرکی برای تأیید شایعات روزنامه ها در مورد تأسیس نظام جمهوری در ایران دارد؟ وی اظهار داشت که شخصاً اعتباری برای این شایعات قائل نیست؛ و دلیلی ندارد که رضا خان با خاندان سلطنت مخالف باشد یا بخواهد از راههای خشونت آمیز به قدرت دست یابد من | دالس | و وزیر مختار گفتیم که ما نیز مدرکی برای تأیید این شایعات نداریم؛ جز اینکه سفارت ما در تهران، چند هفته پیش گزارشی سفر شاه به اروپا ارسال کرده است.» (XI) جدلیکا در گزارش ۸ ژانویه ۱۹۲۴ خود خبر از گشایش مجلس در آینده نزدیک می دهد: « رضا خان، رئیس الوزراء با صدور بخشنامه ای به تمام فرمانداران دستور داد آن دسته از وکلایی را که به مجلس شورای ملی ایران راه یافته اند ملزم سازند تا پیش از هشتم فوریه خود را به تهران برسانند. رئیس الوزرا مقرر است که در تاریخ مذکور مجلس پنجم کار خود را آغاز کند. در این بخشنامه همچنین رضا خان به فرمانداران هشدار داده است چنانچه وکلا در تاریخ مقرر به تهران نرسند، مسوولیتش برعهده ایشان خواهد بود عده ای بر این باور بودند که رضا خان پس از به دست گرفتن قدرت، تشکیل مجلس تا جایی که امکان داشته باشد به تعویق خواهد انداخت، تا مانع « دخالت های پارلمان و کاهش قدرت خود شود؛ اما صدور این بخشنامه این عقیده را باطل کرد. بدون شک مجلس پنجم، همانند کابینه فعلی، کاملاً تحت اختیار و تابع اوامر رئیس الوزرا خواهد بود بر اساس گزارشی ناموفق، قرار است مجلس شورای ملی به مدت دو یا سه سال، تمام امور را به رئیس الوزرا واگذار کرده است و به او اختیار کامل دهد و در این مدت مجلس نیز موقتاً تعطیل خواهد بود. این کار به دیکتاتوری رئیس الوزرا ماهیت قانونی می بخشد و او را قادر می سازد بدون هیچ محدودیتی دست به اصلاحات مورد نظر خود بزند. اگر فشار و نفوذ رضا خان در مجلس به اندازه کافی مؤثر باشد و بتواند آن را تحت کنترل خود در آورد، احتمال دارد که وی با دست باز سرنوشت ایران و ایرانیان را رقم زند.» (XII) کرفلد در این باره می نویسد: « انتصاب رضا خان به ریاست وزرا در ۲۷ اکتبر مهم ترین حادثة این دوره است و می توان گفت نقطه عطفی است در تاریخ ایران همانطور که پیش از این به اطلاع وزارت | خارجه | رسید، طرق مشکوکی که وی برای رسیدن به خواسته های خود به کار گرفت به سرعت فراموش شد | و کسی سوالی در مورد آنها نپرسید | از زمانی که وی قدرت را در دست گرفته است ... مطبوعات که اساساً در خدمت رضا

خان هستند، دست به تبلیغات گسترده به نفع وی زده اند. این تلاش ها اثر بسیار عمیقی داشته است... (وزرای کابینه) به هر وسیله ممکن در وزارت خانه مربوط خود تلاش می کنند به رئیس و فرمانده خود اعتبار بخشیده و از او حمایت کنند.» رضا خان بلافاصله پس از روی کار آمدن دستور داد در تمام قمار خانه ها را تخته کنند و شهرداری را موظف ساخت به تهیستان رسیدگی کند. اقدام اخیر وی نه از روی دلسوزی و همدردی با تهیستان بلکه برای عوام فریبی بود. رضا همچنین با ارائه طرحی به مجلس خواهان ۴۵/۰۰۰ تومان بودجه برای خرید ساختمان دانشگاه شد. این عمل نیز « به منظور بالا بردن سطح

آموزش و تحصیلات در کشور نبود، بلکه برای خود نمایی بود.» استنباط کرفلد از این قضایا چنین است: « تمام این صحنه ها پیش زمینه صحنه پایانی نمایشنامه وی می باشد، که در آن صحنه رضا خان با شاه این کشور و رئیس جمهور آن است.» کرفلد در مورد کمیته سه نفره ای که قبلاً ذکر شد چنین گزارش می دهد: «در گشتگوی که اخیراً با رئیس الوزرا داشتم، وی ادعا کرد هدف از کمیته سه نفره به اروپا، جلب کردن توجه کشورهای اروپایی به پیشرفت های اقتصادی ایران است؛ اما شکی نیست که هدف واقعی این گروه اتمسفری به اروپا آماده ساختن دول اروپایی برای برخورد مثبت با تغییراتی است که در حکومت ایران رخ خواهد داد.» (XIII) جدلیکا در ۲۶ ژانویه ۱۹۲۴ می نویسد: « حتی این روزها بی لیاقتی خاندان قاجار بر کسی پوشیده نیست و همگان بر بی توجهی شاه نسبت به وظایفش صحنه می گذارند و کسی نیست که از تبلیغات جمهوری خواهانه رئیس الوزرای جاه طلب خبر نداشته باشد! بازم توده مردم توجهی به این امور نمی کنند و تنها عده قلیلی که بهره ای از ازمع و تحصیلات دارند به این مسائل علاقه نشان می دهند و آن را بیگتری می کنند... رئیس الوزرای جدید با اینکه اصل و نسب اصیلی ندارد و بی سواد است، اما برای تغییر نظام حکومتی این کشور و تبدیل آن به جمهوری و رسیدن به ریاست جمهوری به خوبی برنامه ریزی می کند.» (XIV) کرفلد در ۱ فوریه ۱۹۲۴ می نویسد: « بر اساس اخبار موقتی که به دست من رسیده است، پارلمان که ماه آینده کار خود را آغاز می کند مطمئناً شاه را بر کنار و سلطنت خاندان قاجار را منسوخ اعلام خواهد کرد. همچنین انتظار هیچ گونه مخالفتی هم نمی رود. اینکه شکل حکومتی ایران پادشاهی باقی بماند و یا به جمهوری تغییر یابد، هنوز مشخص نگردیده است؛ اما پیش بینی می شود جمهوری اولویت داشته باشد.» (XV) وزارت خارجه چنین پاسخ میدهد: « چنانچه تغییری اساسی در ایران رخ داد، وزارت را در جریان بگذارید و به هیچ وجه در امور داخلی و یا هر گونه تصمیمی که در نظام اساسی کشور مؤثر است، دخالت نکنید.» (XVI) جدلیکا در ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ می نویسد: « چهارشنبه بعد از ظهر، یازدهم فوریه، مجلس پنجم به نام شاهنشاه وارث تاج و تخت ایران، کار خود را رسماً آغاز کرد تشکیل جلسه مجلس چهارروز پس از تاریخی که به فرمان رضا خان، رئیس الوزرا و وزیر جنگ مقرر گردیده بود، صورت گرفت... آغاز به کار این دوره از مجلسین درآنها ایرانیان باقی خواهد ماند، چرا که انتظاری رود در این دوره، خاندان قاجار تاج و تخت را از دست بدهد و خاندان جدیدی برای پادشاهی انتخاب گردد یا شکل حکومتی تغییر کند و به جمهوری تبدیل شود. ولیعهد که در غیاب برادر خود به عنوان شاه جانشینی وی را برعهده دارد، آشفته و عصبی بود. رضا خان عامل اصلی تمام مشکلاتی است که دست و پاگیر قاجارها شده است؛ وی با حفظ وقار و بزرگی خود و با اعتماد به نفس کامل نقشه های خود را عملی کرد. از آنجا که می بایست اعتبارنامه هر یک از نمایندگان انتخابی، در جلسات خصوصی مجلس تأیید گردد، پارلمان حداقل تا یک ماه دیگر به طور جدی کار خود را آغاز نمی کند. هفتاد و چهار نماینده در جلسه اول مجلس حاضر بودند. مؤتمن الملک که در دوره چهارم ریاست مجلس را برعهده داشت، ریاست مجلس پنجم نیز موقتاً برعهده وی گذاشته شد.» جدلیکا گزارش خود را چنین به پایان می رساند: « جالب توجه است که طی چند روز گذشته روزنامه های تهران مطالب طعنه آمیزی نسبت به شاه و قاجارها منتشر کرده اند. از شاه به عنوان کسی یاد شده است که همواره به فکرسفرهای اروپایی است و تنها به نوع رفتار و منش خود در آن سوی مرزها می اندیشد. از سوی دیگر، هر روز از رضا خان تمجید می شود و مصراعه از او می خواهند که زمام امور را به طور کامل در دست گیرد؛ عملاً هم او این کار را کرده است و اکنون فرمانروای مطلق کشور است؛ فقط اسم فرمانروا ندارد. مجلس جدید کاملاً در اختیار

او و اقدامات مجلس، بیاتک همان خواسته و اراده اوست.» (XVII) تفسیر کرفلد از این قضایا چنین است: « همگان پذیرفته اند که مجلس هم توانایی و هم تمایل به تغییر رژیم دارد، لذا رئیس الوزرا روند انتخابات این دوره مجلس را تسریع بخشید. ۱۱ فوریه بیشتر نمایندگان منتخب برای آغاز کار مجلس وارد تهران شدند. ولیعهد، از سوی بی شمار کثیری از افسران نظامی با همان دست پرورده های رئیس الوزرا مواجه بود و از سوی دیگر نمایندگان را پیش روی خود می دید که به شدت مخالف سلطنت بودند، کاری از دستش بر نمی آید جز اینکه احساس کند دارد مجلس سردار سپه را افتتاح می کند. وی ذره ای هم احتمال نمی داد که این مجلس ظرف یک ماه اقتدر خود را قدرتمند احساس کند که با شخص رئیس الوزرا به چالش برخیزد.» (XVIII) گوتلیب در ۲۸ فوریه می نویسد: « متخترم به استحضار برسانم پارلمان ایران در یازدهم فوریه کار خود را آغاز کرد، همچنان در حال بررسی تأیید اعتبارنامه نمایندگان منتخب است.» (XIX)

جدلیکا در ۲۹ فوریه می نویسد: « این روزها موج حملات به شاه بسیار شدت گرفته و ادامه دارد و مطبوعات بیشتر به تبلیغ جمهوری می پردازند. یک دو فقره از روزنامه هایی که در مطالب خود مخالفت اندکی با تغییر نظام حکومت نشان دادند، بلافاصله توقیف شدند. بسیاری از روزنامه های مهم شهر با چاپ کاریکاتورهای گستاخانه ای شاه و خاندان قاجار را به استهزا گرفته اند و سرتگونی آنها را قریب الوقوع می دانند. مقالاتی در مورد وقوع انقلاب در دیگر مناطق دنیا به چاپ می رسد که در آنها سخن از زلع و حتی اعدام پادشاهان به میان آمده است تا به مردم به قبولانند که چنین حوادثی ممکن و شدنی است. یکی از تأثیر گزارترین تبلیغاتی که تاکنون صورت گرفته، انتشار تصویری از شاه در لباس اروپایی است. در ایران پوشیدن لباس و به خصوص کلاه اروپایی به معنی « نجس شدن» و عدم کفایت و صلاحیت شاه برای رهبری دولتی اسلامی است... رضا خان در مواجهه با ولیعهد که در غیاب شاه نایب السلطنه هم هست، برخوردی گستاخانه و پیش دستانه دارد؛ خبر رسیده است که به مامورین محافظ کاخ سلطنتی دستور داده شده



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

است از خروج اموال سلطنتی از کاخ جلوگیری شود؛ دلیل صدور چنین فرمانی این است که هیچ یک از جواهرات و اشیاء قیمتی سلطنتی، از کاخ خارج نگردد. افرادی هم مستقیماً برای زیر نظر داشتن ولیعهد اجیر شده اند که کوچکترین حرکات وی را به رئیس الوزرا گزارش می دهند. پیش بینی می شود که ظرف شش ماه آینده ایرانیان از شر دولت شاهنشاهی خلاص شده و شکل جدیدی از حکومت تحت فرماندهی رضا خان در مملکت بنا شود.» (XX)

گوتلیب در گزارش خود به تاریخ ۵ مارس ۱۹۲۴ تحت عنوان «تکات قابل توجه اوضاع سیاسی کنونی» می نویسد: «مطبوعات محلی مستقیماً شاه غایب را مورد حمله قرار داده و خاندان قاجار را به باد انتقاد و استهزا می گیرند و همزمان از استقرار جمهوری در ایران و ریاست جمهوری رضا خان جانبداری می کنند. تقریباً شکی نیست که همه این وقایع زیر سر رضا خان است؛ و افکار عمومی نیز بر این است که او نیز به تحریک بریتانیا و ولیعهد را تبعید و با خلع شاه خود را دیکتاتور ایران اعلام میکند...»

آقای ساپو نماینده محلی شرکت نفتی سینگرل محرمانه به من خبر داد که چند روز پیش شماری از اعضای سفارت شوروی به دیدار او رفته و مدعی می شوند که انگیزه بریتانیا به شدت تلاش می کند تا رضاحان زمام امور کشور را در دست بگیرد. آنها از آقای ساپو (که ارتباط نزدیک و صمیمی با رضا خان دارد) در خواست کردند که رئیس الوزرا را از اتخاذ تصمیمات عجولانه منصرف کند. آنها همچنین مدعی شدند که انگیزه انگلیسی ها در حمایت از این اعمال کاملاً آشکار است - بلافاصله پس از اینکه رئیس الوزرا اعلام استقلال کرده و به جامعه ملل شکایت می کنند. نتیجه احتمالی چنین شکایتی این است که یکی از اقامت تحت الحمایه بریتانیا در جنوب ایران شکل خواهد گرفت. علاوه بر این، سقوط ناگهانی شاهنشاهی ایران با توسل جستن به طرق غیر قانونی، حداقل برای مدتی از اعتبار ایران نزد دول خارجه می کاهد و قطعاً از سرمایه گذاری آمریکا برای گرفتن امتیاز نفتی و به راه انداختن پروژه ساخت راه آهن جلوگیری میکند.» (XXI) در ۱۱ مارس ۱۹۲۴ گرفتار در تلگراف خود می نویسد: بر اساس گزارش های که در روز نامه ها منتشر می شود، در استان های مختلف مردم با برگزاری تظاهرات خواهان خلع شاه و برقراری حکومت جمهوری در کشور شده اند. به نظری رسد تغییرات زودتر از آن چیزی که انتظار می رفت رخ دهد.» (XXII) همچنین در همین تاریخ گرفتار در گزارش خود خبر از تشکیل سه گروه پارلمانی می دهد: بزرگترین گروه با ۴۳ نفر عضو حزب تجدد را شکل می دهند که روحانی ای به نام سید محمد تدین آن را اداره می کند؛ دومین گروه لیبرال ها هستند که شامل ۲۱ نفر می باشد و گروه محافظه کار به رهبری مدرس که پنج عضو دارد و ۲۵ باقی مانده با گروه خاصی در ارتباط نبوده و بی طرف هستند. (۲)

یحیی دولت آبادی که در آن زمان خواهان جمهوری ایران بود از رضا خان حمایت می کرد در رابطه «زمزمه جمهوریخواهی» برخورد اکثریت با اقلیت در مجلس می نویسد:

پس از آنکه سردار سپه از استحکام مقام خویش اطمینان حاصل می نماید سردار سپه با کمال شتاب قوای فکری و عملی خود را به کار می اندازد که به سلطنت قجری پایان داده، تاج کیانی را خود بر سر بگیرد و هیچ محدود داخلی و خارجی در پیش پای او نیست، مگر محدود قانون اساسی که تنها تکیه گاه خانواده ی محمد علی شاه است و سلطنت را در این خانواده تثبیت کرده.

کارکنان سردار سپه روز و شب به نقشه کشی پرداخته اند که به چه وسیله بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند و نخست به خیال می افتند و دارند سلطان احمد شاه، خود استعفا بدهد و با این که ملتفت هستند، بر فرض محال او را راضی کردند، او به نفع برادرش یا دیگری از خانواده خود استعفا می دهد و خار بر طرف نمی شود در این راه اقدامات می کنند و حتی یکی از رجال دولت را به فرنگ می فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرد و آن شخص از شاه بدبختی شنیده، باز می گردد و با جمله از این نقشه منصرف شده، به نقشه دیگر می پردازند و آن نقشه ایست که ناپلئون بناپارت در فرانسه کشید و از راه ریاست جمهور موقتی دست خود را به آریکه سلطنت فرانسه رسانید.

نقشه کشان تصور می کنند، چون عنوان جمهوری به میان آمد، قانون اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده، لغو می شود. احمد شاه و خانواده ی او با پادشاهی که دارند از میان می روند. سردار سپه با اسبابی که در دست سلطنت در دست دارد، از نظام و نظمیه و غیره به ریاست جمهور انتخاب می گردد و چون مانع قانونی بر طرف شد، با یک پنهان جویی که مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد، ریاست جمهوری به سلطنت مبدل می گردد.

انگلیسیان تهران هم بدو ملاحظه این نقشه را تصویب می کنند یکی آنکه سلطنت احمد شاه یخودی خود منحل می شود بی آنکه کشمکش را در برداشته باشد دوم آنکه به این ترتیب از زحمت آینده قانون اساسی ما که نمونه اش را در گذشته دیده اند و نظر مرحمتی به آن ندارند در کارهای سیاسی و اقتصادی که با این مملکت خواهند داشت آسوده می شوند در قانون اساسی که بعد نوشته شود، انگشت خواهند رسانید که اختیارات وسیع کنونی به ملت داده نشود و در مقابل منافع فرض شده آنها سدی نبوده باشد علاوه که تصور می کنند این عنوان جمهوری بی اساس اغفالی خواهد بود برای روس بلشویک در صورتیکه روسها از این موضوع غافل نیستند چنانکه بزودی می خوانید.

بهر حال زمزمه جمهوری طلبی یکمرتبه به گوش می رسد و سردار سپه عاشق مقام سلطنت، فعال جمهوری خواهی می گردد و مستبدین شاه پرست بیش از ملیون جمهوری خواه حقیقی، سنگ جمهوری طلبی را به سینه می زنند و علنی دیده می شود از سفارت انگلیس که تبلیغات جمهوری تراوش می کند. و از سفارت روس بلشویک که غیر از جمهوریت چیزی نیست، هر چه شنیده می شود برضد این جمهوریت است و فاش به همه کس می گویند این مقدمه سلطنت استبدادی و لغو کردن قانون اساسی است.

بهر صورت عنوان جمهوریت در مجلس شورای ملی و در خارج انقلاب شدید در اذهان و افکار تولید می نماید و عموم ملت حقیقی و حتی جمهورخواهان آنها از این عنوان اظهار تنفر شدید می نمایند محافظه کاران و متعصبین در مذهب هم که هر یک به جهتی با این مخالفت دارند نیز با آنها هم صدا شده سترگ بزرگی در مقابل پیشرفت این نقشه سردار سپه و کارکنان او بسته می شود.

در این حال سردار سپه به خیال می افتد عده ای از ملیون خوش نام را و دارد ذهن عوام را از تبلیغات مخالفین خالی کرده با قلم و زبان به تشویق خلق برای قبول جمهوریت به پردازند نگارنده را هم یکی از آن اشخاص تصور می کند.

آخر شبی است یکی از کارکنان سردار سپه که شخص با شرافتی شناخته نشده وارد شده اطلاع می دهد فردا صبح زود حضرت اشرف انتظار ملاقات شما را دارند.

آیا مرا تنها خواسته اند یا دیگری هم خواهد بود؟ می گوید ظاهراً بعضی دیگر هم باشند.

صبح فردا هنوز هوا خوب روشن نشده است و برف شدت میبارد نگارنده خود را به خانه سردار سپه می رساند پیش از من چهار نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی که از کارکنان مخصوص سردار سپه هستند و یکی از آنها همان شخص است که دیشب برای اطلاع دادن نزد نگارنده آمده بود آمده اند.

پنج نفر در اطاق انتظار می نشینیم سردار سپه با لباس راحتی و پالتویی که روی دوش افکنده است وارد شده پس از احوالپرسی از حاضرین رو بنگارنده کرده می گوید شما در میان طرز حکومتها که در دنیا معمول است کدامیک را بهتر می دانید؟ می گویم جمهوری را چونکه حکومت استعدادی و استحقاقی است. از جواب من به ظاهر خوشنود می شود اما در بشرفه او آثار ملالت هویدا می گردد اما مسرت دلیلش واضح است چونکه با نقشه موقتی او موافقت دارد و اما ملالت چونکه می داند من سلطنتی خواه نیستم و آنچه را که گفتیم از روی عقیده بود. با جمله لبخندی زده به حاضرین می گوید ایشان هم که با ما موافقت در اینصورت شما چند نفر جلسه های مرتبی داشته باشید و برای پیشرفت جمهوریت هر چه ممکن است کار روانی ننمایند و در آخر مجلس یکی از حاضرین که باو پیش از دیگران اختصاص دارد می گوید این کارها البته خرج دارد پنجاه شصت هزار تومانی برداشته به اتفاق آقایان به مصرف اینکار برسانید از انعقاد این مجلس و همکاری مخصوص با این اشخاص متخیر و متأسف هستیم سخن آخری سردار سپه هم بر تخیرو تأسف من می افزاید و جز سکوت چاره ندارد.

این مجلس پنج نفری سه چهار مرتبه، هر مرتبه در خانه یکی از اعضا منعقد می شود اما در جلسه اول همه میفهمند نگارنده بدون شرط و قید نمی توانم با آنها در اینکار همکاری کنم چه در ابتدای شروع بکار سخن مصرف کردن پول به میان می آید و نگارنده از شرکت نمودن در آن مذاکره خود داری کرده می گوید، در این باب نمی توانم هیچگونه اظهار نظر نمایم مرا در این قسمت معاف بدارید رفقا دلتنگ می شوند و بالاخره مقرر میشود که با حضور من در اینموضوع سخنی به میان نیاید و اما در اصل موضوع می گویم من جمهوری طلب هستم اما نه بی شرط و قید نظریات خود را به قلم می آورم و به شما ارائه می دهم اگر موافقت حاصل شد چه بهتر و اگر نشد من خود را دور خواهیم گرفت نظریات خود را به شرح ذیل نوشته، نسخه ای را ضبط و نسخه دیگر را به هیئت می دهم.

(۱) قانون اساسی بر اعتبار و احترام خود باقی بماند تنها بایک رأی مجلس بزرگ ملی صلاحیتدار چند ماده راجع به سلطنت تبدیل بیاید به مواد مناسب با جمهوریت.

(۲) رئیس جمهور را با انتخاب آزاد ملت انتخاب کند.

(۳) پس از انتخاب رئیس جمهور اگر سردار سپه انتخاب شد، دولت از اشخاص عالم وطن پرست امتحان داده تشکیل گردد. بدیهی است این ترتیب با نقشه ایکه کارکنان سردار سپه کشیده اند برای جمهوری مناسبت ندارد و موجب دلتنگی آنها شده، مقصود حقیقی آنها را از زبان یکی از ایشان می شنوم و مصمم می شوم خود را دور بگیرم گرچه موجب دلتنگی سردار سپه بگردد.

در همین ایام عموم روزنامه های تهران از خلق دعوتی نموده اند که روزی در مدرسه ناصری جمع شوند و شرحی با امضای هشت نفر از رؤسای ارباب جراید بنگارنده نوشته تقاضا کرده اند در ترویج فکر جمهوریت در آن مجمع کنفرانسی بدهم و هم تقاضا کرده اند ضیاءالواعظین شیرازی را که از نمایندگان خوش نام و دارای نطق بلیغ است با خود برده او نیز خطابه ای در این موضوع بگوید بدیهی است من تا از اساس کار اطمینان حاصل نکنم نمی توانم به چنین کار اقدام نمایم. این است که در جواب این مکتوب از حاضر شدن در آن مجلس معذرت می خواهم و بدوست خود ضیاءالواعظین می سپارم اگر به خواهد دعوت ارباب جراید را نپذیرد او می پذیرد و می رود و می گوید بی آنکه توجهی از خلق به این مجلس و مذاکرات آن شده باشد.

حاضر شدن نگارنده برای صحبت داشتن در این مجلس و شرط و قیدی که در همراهی با جمهوری کرده ام که البته خاطر سردار سپه را آگاه کرده اند، علاوه بی مهتری بعضی از اطرافیان سردار سپه که در فتنه انگیزی و میانه برهم زنی مهارتی دارند. دلتنگی شدید سردار سپه را از نگارنده باعث می گردد و از زبان یکی از نزدیکترین اشخاص به سردار سپه می گوید حضرت اشرف از شما روحانتمآلم شده اند در اینصورت لازم می بینم ملاقاتی از او کرده و نگذارم باری بردوش دلش بماند. صبحگاهی است به منزل او می روم با یکی از روحانی نمایان در جرحه می به انتظار بیرون آمدن صاحبخانه می نشینم، سردار سپه به خیال آنکه روحانی مزبور در این حجره می باشد، می آید. در راه که می گشاید نظرش بنگارنده افتاده از روی غلیظ در راه برهم زده بر می گردد و به فاصله کمی شخص مسطور را به اطاق دیگر میطلبد. نگارنده بر دباری خود را از دست نداده مدتی در آن حجره تنها می ماند، پس از مدتی می بینم جمعیت زیاد از هر طبقه در فضای پای عمارت حاضر شده سردار سپه به ملاقات آنها فرود آمده، در میان جمع می ایستد و آنها با یک فاصله دور او حلقه زده اند. شاید در این حال دیگری که مورد غلیظ و غضب او بود به ملاحظه داخل

حیرم اوشده به اونزدیک می شد ازفتخاشی نسبت به او بلکه از دست درازی هم دریغ نمیکرد چنانکه مکرر دیده شده است اما چون نگارنده هرگز دست خود را نزد او و نوع او دراز نکرده ام اطمینان دارم جرات بی احترامی کردن را ندارم، این است که فرود آمده داخل حجره او شده به او نزدیک شده سلام می نمایم. می گوید مگر من با شما در آن موضوع مشورت نکردم؟ مرادش موضوع جمهوریت است. جواب میدهم (با نزدیک شدن بحدیکه دورها نشنوند) بلی آقا؟ می گوید اما چه؟ می گویم با نظریات که نوشته و تقدیم شد. می گوید ندیدم نسخه دیگری حاضر بود به او داده می شود و چون اندکی نرم می شود می گویم اگر بدوستان خود اطمینان ندارید از آن در راهشان ندهید و اگر اطمینان دارید دست و بالشان را باز بگذارید که به شما و به مملکت خدمت نمایند. از شنیدن این سخن از غیظ و غضب فرود آمده آرام می شود، نگارنده اضافه می کند که شما در مجلس شورای ملی اکثریت ندارید، این سترگه که برای خود ساخته آید (مراد اطرافیان او هستند) در مجلس و در خارج پنج دقیقه هم نمی تواند شما را نگاهداری کند! آیا بد می کنم در مجلس برای شما سترگ محکمتری سازم که اگر اینجاست شکست خوردید به آن سترگ بانهنده شوید؟ بوم در مجمع عمومی برخلاف نظر عامه مردم و خواص مجلس سخنی بگویم که هیچ اثر نداشته باشد مگر اینکه دست مرا از ساختن آن سترگم برای شما کوتاه کند آیا این شرط عقل است؟

سردار سپه بشرفه عبوس غضبناک خود را به چهره خرم و بشاش تبدیل کرده دست نگارنده را فشار داده می گوید برو هر چه می خواهی بکن و با مسرت روانه می گردم.

این قضیه در تاریخ بیستم حوت یکهزار و سیصد و سه شمسی (۱۳۰۳) می باشد ده روز به آخر سال مانده است کشمکش میان سردار سپه و مخالفین او روز به روز بلکه ساعت به ساعت شدت می کند و معلوم نیست اگر از مجلس برای تبدیل رژیم رأی گرفته مخالفین جمهوریت دارای اکثریت نبوده باشند.

نمایندگان از یکطرف بواسطه تنفر عامه از این جمهوری بی اساس جرات نمی کنند رأی موافق بدهند هر قدر هم تحت فشار بوده باشند و از طرف دیگر صلاحیت این اقدام را در خود نمی بینند چه آنها را قانون مشروطیت برگزیده است اگر به فسخ مشروطه رأی بدهند به فسخ و کالت خود رأی داده اند این است که اگر شخص دقیق شود کار جمهوری را در مجلس و در خارج از آن مشاهده می کند.

اشخاصی در مجلس اظهار طرفداری از سیاست سردار سپه می نمایند که اکنون ترویج جمهوری کردن است و یک عده دوست سیدد نفری با همراهی باطنی کارکنان نظمیه و غیره بیرق جمهوری در دست گرفته اطراف بهارستان گردش می کنند و گاهی داخل بهارستان گردش می کنند و گاهی داخل بهارستان شده ناطقین آنها بر له جمهوریت سخنهایی می گویند بی آنکه تأثیری در دلها داشته باشد پیداست که همه بیروح و ساختگی است به توسط حوزه ای که برای ترویج جمهوری تشکیل شد و نگارنده خود را از آن دور گرفتیم. بولی بشاعر معروف تجدد خواه موسیقی دان عارف قزوینی داده شده، مجلس ساز و آوازی به افتخار جمهوری که انتظارش را دارند بر پا کند. با اینکه ارباب ذوق و تجدد خواهان بساز و آواز و اشعار عارف علاقمند هستند حسن توجهی به این مجلس نمی کنند، چونکه می دانند آلودگی یک مقصد سیاسی دارد و اما مخالفین سردار سپه و جمهوری از درباریان از رجال دولت قدیم از روحانیان از تجار و کسبه و حتی عوام الناس که نه معنی مشروطه را میفهمند و نه معنی جمهوری را با عده ای از متفدین از نمایندگان مجلس همصدا شده برای دفاع از مشروطه و قانون و با حفظ دین که بخواهم گفته شده است جمهوری مخالف مذهب است آماده گشته اند روز بروز بر قوت آنها افزوده می شود.

سردار سپه و کارکنان او اصرار بلیغ دارند پیش از رسیدن روز اول حمل یا نوروز کار جمهوری تمام شود و عده نظریان این است که کار سلام خاص و عام نوروز معلوم شود چونکه سردار سپه نمی خواهد محمد حسن میرزای ولیعهد در این نوروز سلام بنشیند و او را مجبور باشد بسمت ریاست دولت و کل قوا در برابر او ایستاده سلام بدهد و هم نمی خواهد سقرای ممالک اجنبی در این عید به سلام ولیعهد بروند. چنانکه در یکی دو سال دیگر که از حاضر شدن در صف سلام دربار طفره زده است اما سلام نوروز را در تشریفات ملی دارد و از تمام سالها مهمتر است نمی تواند حاضر نشود و نمی خواهد حاضر بگردد.

سردار سپه تصور می کند اگر مجلس به تغییر رژیم مشروطه به جمهوری پیش از نوروز رأی بدهد سلطنت و ولایتعهدی باقی نمی ماند و هر چه هست خود او خواهد بود تا عنوان رسمی ریاست جمهوری درست بشود. روز آخر برج حوت است جمهوری طلبان از نمایندگان مجلس فشار می آورند که در همین روز باید موضوع جمهوری مطرح و به پیشنهاد آنها رأی گرفته شده کار تمام شود و تصور می کنند با وجود مذاکرات خصوصی که با نمایندگان پیرو سیاست سردار سپه شده اکثریت رأی موافق خواهد داد ولی نمی دانند اکثریت با مطرح شدن این موضوع به این شتاب و با این وقت تنگ موافق نیست و اینجا هیئت علمیه مجلس قوت اکثریت را به خود گرفته جدا ایستاده است که موضوع نباید مطرح بگردد و آقا سید حسن مدرس سردسته هیئت مزبور در این موضوع در معنی سر دسته تمام مخالفین سردار سپه و جمهوری خواهان شده علناً برضد این کار صحبت و اصرار می کند.

سید محمد تدین بیرجندی در مقابل او سردسته کارکنان سردار سپه و جریه خواهان گشته می رود در میان مردم بسیار که در باغ بهارستان در پای عمارت مجلس جمع شده اند و مگر کیند از کارکنان سردار سپه و از مخالفین او و اتفاقاً در این شب با اسباب چینی کارکنان نظمیه عدد موافقین جمهوری بیشتر شده است آنها را تحریک می کند که با هم همصدا شده به اسم و به شخص مدرس را مورد طعن و لعن قرار بدهند از طرف دیگر مخالفین هم ساکت مانده تدین و کارکنان سردار سپه را لعن می نمایند. یکی فریاد میکند زنده باد جمهوری و دیگری می گوید مرده باد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

دارد فتنه بزرگ می شود تکراننده از عمارت مجلس فرود می آید که خلق را نصیحت کرده این مرده باد و زنده باد فتنه انگیز را موقوف نمایند در پله های عمارت تدین را می بینم نفس زان کار خود را در میان جمع دیده بالا می آید، چشمش بنگارنده افتاده می گوید می خواهید بروید چه بگویند بگذارید پدر مخالفین را بسوزانند! تکراننده به حرف او اعتنا نکرده خود را به جمعیت می رسانم و با چند دقیقه صحبت آنها را از مخالف و موافق به خطر رویه ای که پیش گرفته اند آگاه ساخته، می گویم بهتر است که شما از این زنده و مرده باد گفتنها خود داری کرده بلکه به منزلهای خود رفته بگذارید نمایندگان شما در مجلس با حواس جمع هر چه صلاح مملکت است بجا بیاورند و تکلیف وجدانی خود را ادا کنند و گرنه با این کشمکش عاقبت کارها وخیم می گردد.

عجبا که هر دو طرف نصایح خیر خواهانه را شنیده ساکت می شوند و کبی از آنها متفرق می گردند و اما در مجلس در اینوقت زنگ زده می شود که مجلس علی داور گردد و موضوع مطرح شود و این بر حسب یک تکلیف ظاهری است که رئیس مجلس اقدام می کند و گرنه او خود با مطرح شدن موضوع موافق نمی باشد مجلس منعقد نمی شود چه عدد برای شروع به مذاکره کافی نیست و رئیس می گوید یکمده از نمایندگان که رخصت گرفته بودند در تعطیل نوروز مسافرت کنند در همین وقت از تهران دور شده اند وعده کافی نیست بدیهی است این عنوان حقیقت ندارد و بهانه ایست برای خلاص شدن از دست فشاری که کارکنان سردار سپه می آوردند و یکمده از نمایندگان مخصوصاً غائب شده اند ولی کسی می تواند رئیس مجلس را تکذیب کند پس اینکار می ماند برای روز بعد از نوروز جمعیت خلق که انتظار مجلس علنی را دارند مایوس شده متفرق می گردند. روز عید نوروز است بدون داشتن سابقه ای در قرن آخر مراسم عید در دربار دولت بجا آورده نمی شود و سلام خاص و عام درباری منعقد نمی گردد فقط نمایندگان اول اجنبی بولیعهد در دربار و به سردار سپه در خانه او دیدنی می نمایند و می گذرد.

جمهوری طلبان و یا کارکنان سردار سپه قوای خود را جمع می کنند که روز دهم حمل به مجلس آمده نمایندگان را مجبور کنند بکار جمهوری خاتمه بدهند و از طرف مقابل نیز تهیه یک جمعیت سی چهل هزار نفری دیده می شود از روحانیان و تجار و کسه و توده ملت که به بهارستان ریخته مجال به جمهوری طلبان ندهند و بگذارند مجلس به اینکار اقدام نماید. روز دهم حمل می شود، نمایندگان در مجلس جمع می شوند. غائبین هم حاضری می گردند، کارکنان سردار سپه تقاضای مجلس خصوصی می نمایند و منعقد می شود در این مجلس پیشنهاد می کنند که اگر اکثریت با دادن رأی موافق به جمهوریت همراه نیست و این اقدام را خارج از صلاحیت خود می داند. مسئله را به افکار عمومی ملت رجوع می نمایند هر طور رأی عموم در تمام مملکت اقتضا کرد، آن کار صورت بگیرد.

پیشنهاد کنندگان تصور می کنند چون این مراجع به تلگراف به همه جا می شود، جوامع به توسط حکومتی نظامی می رسد در هر شهر یک صورت سازی شده عده ای را بنام رؤسای طبقات دعوت می کنند آنها هم اولاً از جریان کارهای مرکز بیخبرند و ثانیاً در دست حکومتی نظامی مجبور و مهوورند هر چه را آنها بنویسند ناچارند امضا نمایند و جوامع همه موافق خواهند رسید و مجلس دیگر هیچ بهانه برای تعلل کردن در تبدیل رژیم نخواهد داشت.

پیشنهاد را پانزده تن باید امضاء کنند. بنگارنده نیز تکلیف می کنند چون اصل پیشنهاد را که لزوم مراجعه به آراء عمومی ملت وعدم صلاحیت مجلس را برای اقدام به چنین کارمیرساند درست می دانم و صورت نادرستی را می دانم عملی نخواهد شد و تأثیری نخواهد داشت، امضا می نمایم. هنوز پیشنهاد به جریان نیفتاده و به مقام رأی گرفتن نرسیده است که خبر می رسد مشغول بستن بازار هستند که خلق بسیاری به بهارستان ریخته از اقدام نمایندگان بکار جمهوری جلو گیری نمایند. این خبر حواس ها را پریشان می کند، بدیهی است پیش آزر سیدن این خبر به مجلس به سردار سپه رسیده است او هم تکران مانده است که چه خواهد شد و چون کم کم ملتفت شده است سخنان کارکنان او در مجلس که می گفته اند اکثریت هنگفتی با او موافقت دارند. و هر چه را نخواهد می تواند از مجلس به آسانی بگذارد، حقیقت نداشته و البته فراموش نکرده است که تکراننده حقیقت امر را در نداشته اکثریت بی ملاحظه گفته است. پس از اطلاع بر یک چنین هیجان عمومی بر ضد او که یقین دارد دست متنفذین در مجلس هم در کار است در تکلیف خویش متخیر می ماند. به ملک الشعراء بهار و یکی دیگر از نمایندگان که نزد او هستند می گوید بیاید به مجلس واز چند نفر مخصوصاً بنگارنده به پرسند آیا صلاح هست بعد از ظهر امروز او به مجلس بیاید یا نه؟ تکراننده در جواب همکاران خود می گوید بهتر است یک انجمن هیجده نفری که از دستجات مختلف باشد تقاضا کنیم و این سؤال در آن انجمن مطرح شود، می پذیرند و تقاضا می شود و تا شعبه ها جمع شده نمایندگان انتخاب شوند و صورت سازیهای معمول بجا بیاید، ظهر می گذرد و بالاخره انجمن بر پا گشته مذاکره میشود. قرار شده است سر دستانه مخالفین سردار سپه و موافقین او در این انجمن نباشند که بی طرفانه صحبت داشته شود، انجمن رأی نمی دهد امروز سردار سپه به مجلس بیاید، بلکه فردای آنروز او به انجمن آمده در اطراف موضوع تغییر رژیم با حضور و مذاکرات بشود و قرار قطعی داده شود و باید دانست که کارکنان سردار سپه از اجتماع توده ملت در بهارستان بر مخالفت با سردار سپه و تقاضای جمهوری او بر جان خود تکرانند خصوصاً که می بینند سر دستانه آنها هم در این انجمن نیست و نمی دانند آیا انجمن رأی خواهد داد سردار سپه بیاید به مجلس یا نه، در صورتیکه آرزوی آنها این است که او بیاید بلکه در سایه عملیات نظامی وی محفوظ بمانند.

در اینحال که انجمن در موضوع آمدن رئیس دولت به مجلس رأی منفی می دهد و مشغول است خبر خود را به رئیس مجلس داده، او به سردار سپه اطلاع بدهد. یکی از حاضرین به بهانه بی از انجمن یک دقیقه بیرون رفته و بر می گردد. در اینحال دوساعت از ظهر گذشته است مردم بازاری و محلاتی تهران هردسته بریاست یکی از روحانیان و یا پیشنمازهای مسجدها به سلام و صلوات بقضای بیاضی وارد می شوند رؤسای آنها به عمارت وارد شده از آنها با هر رئیس پذیرائی می شود و متفرقه در باغ

بهارستان می مانند، بکوقت خبر می رسد که سردار سپه آمد. انجمن که مشغول تمام کردن کار خود است حیرت می کند سردار سپه برای آمدن به مجلس در انتظار خیر است، چگونه شد که بیخبر وارد گشت؟ بدیهی است انجمن متفرق شده تمام نمایندگان در جلوی پنجره های مشرف بر باغ بهارستان جمع شده بینند چه روی خواهد داد. سردار سپه نزدیک در بهارستان از اتومبیل پیاده شده با چند نفر صاحب منصب و غیره می آید وارد شود جمعیت بقدری است که بزحمت پلیسها می توانند راه باز کنند که او داخل شود ناطقی بر وی سکوی سردر رفته بر ضد سردار سپه و جمهوری خواهی او نطق می کند سردار سپه متعرض او می شود و مردم را متوجه خود می سازد و جمعی آماده معارضه با او می شوند.

سردار سپه داخل بهارستان شده، نظامیان مستحفظ بهارستان که هر وقت او می آمد طبل زده سلام می داده اند بجای طبل زدن به نگاهداری او می پردازند. نظمیه محله دولت که مرکزش نزدیک بهارستان است تمام قوه خود را برای حفظ رئیس دولت به بهارستان روانه می کند و تنها کاری که می تواند بکند این است که راهی از در بهارستان تا پای عمارت مجلس باز کرده، دو صف نظامی در این مسافت ایستاده از سردار سپه مدافعه می کنند. تکراننده در محلی مشرف بر این منظره غریب یا میدان جنگ ایستاده جزئیات را مشاهده می کند. گفتم با میدان جنگ، بلی به محض حایل شدن صفهای نظامی میان مردم و سردار سپه مردم شروع می کنند به پرتاب کردن چوب و سنگ و آجر و هر چه بدستشان بیاید بطرف سردار سپه حتی آنکه کفشهای خود را در آورده بجای سنگ و چوب بطرف او می اندازند چیزی که حیرت افزاست این است که سردار سپه به آرامی می رود و هیچ اعتنائی به این سنگ و چوبها نمی کند و دیده می شود که سنگی و چوبی باو اصابت می کند و او به آرامی گرد و خاک آنرا پاک می نماید تا می رسد پلای سرسرای سنگی عمارت آنجا پای ستون اول ایستاده به نظامیان و نظمیه فرمان می دهد، مردم را از بهارستان بیرون نمایند. نظامیان با سر نیزه فتنگ می خواهند خلق را بیرون کنند اما کسی اطاعت نمی کند و بر جسارت مردم افزوده شده با نظامیان طرف میشوند و دیده می شود که جوانهای بازاری عباهای نازک خود را بکمر پیچیده آجرهای کنار باغچه ها را از گل و خاک در آورده نظامیان را هدف می سازند. نظامیان مجبور می شوند بزند اما تنها با سر نیزه فتنگ جمعی را مجروح می سازند، خون در این فضا جاری می شود و هنوز سردار سپه در جای خود ایستاده است یکی از همراهانش باو می گوید اینجا خطرناک است داخل عمارت شوید و او از پله ها بالا می رود. در اینحال عده زیاد سواره و پیاده نظام به کمک نظامیان و نظمیه می رسد و بهر وسیله هست خلق را از بهارستان بیرون می کنند و اشخاصی را که بیشتر ایستادگی و زود خود می نموده گرفته محبوس می سازند و صدها نفر از همه جور اشخاص محسبهای نظمیه های شهر را بر می نمایند. دیده می شود که گاریهای نظمیه مشغول می شوند فضای جلو عمارت مجلس یا میدان مبارزه را که پر است از سنگ و چوب و آجر و نرده های باغچه ها و کتیش و گیوه و غیره پاک نمایند.

تکراننده خود را به پله عمارت می رساند بیند سردار سپه چه خواهد کرد. می بینم از پله ها که بالا آمد بطرف دست راست روبرو اطاق رئیس مجلس رفت، اطاق رئیس در قسمت آخرین عمارت واقع است که چند راه رو باید طی کرد تا بدانجا رسید در همین حال مؤتمن الملک رئیس از اطاق خود بیرون آمده بطرف سرسرای محل اجتماع نمایندگان است می آید در راه رو وسط رئیس دولت و رئیس مجلس بهم می رسند و می ایستند یکمده از همراهان سردار سپه و از نمایندگان نیز جمع هستند مؤتمن الملک بطور تعرض به سردار سپه می گوید برای چه اینجا آمده ای؟ سردار سپه آمده ام اینجا را نظم بدهم. مؤتمن الملک نظم اینجا با من است. سردار سپه اما نظم مملکت با من است. این جواب حاضر و بیگفته عوام دندان شکن درجه جزیه ذاتی یک شخص کم سواد را آنهم در اینحال پریشان حواسی که دارد نیکو می رساند.

رئیس مجلس با تعرض از سردار سپه گذشته بطرف سرسرای و طالار مجلس می رود و می گوید حالا بتو حالی می کنم که چه باید بکنی مرادش این است که مجلس علنی بر پا کرده رأی بی اعتمادی به او می دهد و او را کار میافتد سردار سپه نیز با تعرض از او گذشته بطرف پله های عمارت بر می گردد که جواب فعلی بر رئیس مجلس بدهد یعنی پیش از آنکه او جلسه بر پا کند نظامیان گرچه با قوه قهریه باشد مجلس را منحل کنند در اینحال هر دو زیر سرسرای می رسند. رئیس می رود به طرف طالار و سردار سپه پله ها را گرفته پائین می رود بیشتر نمایندگان نیز در همین سرسرای حال پریشان جمعند.

تکراننده خطر از نزدیک دیده به مستوفی الممالک و مشیرالدوله که نزدیک هستند می گویم رئیس را از زنگ زدن برای بر پا کردن مجلس باز دارید و خود به سرعت در عقب سردار سپه فرود می آید، شاید تصویری کنند بین صدمه نی وارد آورد اما اینطور نیست و نیت پاک مرا بر او فائق می سازد. در میان پله های عمارت فضای مختصری هست که فاصله میان پله های مستقیم و دو پله راست و چپ می باشد در آن فضا به سردار سپه رسیده بازوی او را گرفتم. بر می گردم مرا می بیند و میخواهد بازوی خود را رها کرده برود، آهسته به او می گویم اگر بروید پشیمان می شوید و بلند می گویم: من هرگز از شما هیچ خواهش نکرده ام امروز تنها خواهش من این است که برگردید قدری استراحت کنید و یک فنجان جای میل بفرمائید و باز آهسته سخن اول را تکرار می کنم سردار سپه آرام گرفته قدری تأمل می کند و یادش می آید به او گفته بودم شما در مجلس اکثریت ندارید؟ و نمی توانید سنگری را که دارید نگاهدارید، تقاضای مرا پذیرفته از پله دیگر بالا می رود نمایندگان با کمال پریشانی به این منظره نظری کردند، همه خوشحال می شوند. سردار سپه به طالار پذیرائی که روی سردر عمارت واقع است رفته می نشیند و تکراننده در کنار او قرار می گیرد و دیگر نمایندگان دورا دور او می نشینند بعد از چند دقیقه سکوت، تکراننده می گوید بنا نبود تا از ما خبر به شما فرسد امروز به مجلس بیاید؟ جواب می دهد شما تلفن کردید که فوراً به مجلس بیایم می گویم چنین تلفن از ما نشده است و شرح تقاضای کمیسیون هیجده نفری را می دانند آن به آمدن، او به مجلس نقل کرده می

گویم، ما در شرف اطلاع دادن به شما از نتیجه رأی کمیسیون بودیم که شما وارد شدید سردار سپه می فهمید اینجا اشتباهی مریده و تقلبی با درمیانی کرده بخود آمده بکلی آرام گرفته جای مطب و سیگاری آتش می زند و ملتفت می شود خیلی بد واقع شد که مردم را آزار کردند، جماعتی را مجروح ساختند و همه را محبوس نمودند. می گوید صاحب منصبی بیاید یک نفر حاضر می شود به او دستور می دهد مردم را پای عمارت جمع کنید من بیایم. با آنها صحبت بدارم. صاحب منصب روانه شده پس از دوسه دقیقه او خود بر می خیزد برود صحبت بدارد در صورتیکه مردمی در بهارستان نیستند و هر چه هست نظامی و نظمیه است و نمایندگان و کارکنان مجلس.

تکراننده فرصت یافته نزد رئیس مجلس رفته او را در حجره ای با مستوفی الممالک و مشیرالدوله می یابم و می گویم سردار سپه از طرف مجلس با تلفون احضار شده بوده است و تصور می کرده است هیئت رئیس مجلس او را طلبیده، در اینصورت خوب با او معامله نشد. رئیس با کمال تحیر می گوید به او تلفن شده است بیاید کی تلفن کرده است؟! می گویم نمایانم. رئیس تلفونچی را طلبید می پرسد کی سردار سپه تلفن کرد به مجلس بیاید؟ می گوید تدین و قضیه کشف می شود که در موقع رأی ندادن کمیسیون هیجده نفری به آمدن سردار سپه به مجلس و خارج شدن یکی از اعضاء برای یکی دو دقیقه، او به تدین که پشت در انتظار نتیجه را داشته و بر خود ورفقایش یعنی کارکنان خصوصی سردار سپه در این ازدحام تکران بوده است از طرف مجلس تلفن کرده است. سردار سپه تصور نموده از طرف ما و در نتیجه مشورت بوده که آمدن او صلاح دیده شده است و فوراً خود را به مجلس رسانیده.

پس از کشف این قضیه رئیس مجلس و مستوفی و مشیرالدوله همه تغییر حال یافته آرام می شوند. در این حال سردار سپه که مردمی را در بهارستان ندیده است با آنها گفتگو کند، بعمارت برگشته. ملک الشعراء بهار او را بهمین حجره رهبری کرده است وارد شده می نشیند و مشتی میز زده می گوید هنوز زود است بدانند من چه کاره ام و نظری سخن رئیس مجلس است که گفت برای چه اینجا آمده نی می گوید اگر اروپائیان نظر خود را نسبت به ایران تغییر دادند برای این است که رضای مازندران را در ایران کار می کنند.

رئیس مجلس برخاسته روانه می شود. سردار سپه شرحی از رفتاری که با او شده است گلّه آمیز بیان می نماید. مشیرالدوله جواب طولانی منطقی به او میدهد و در ضمن ساحت برادر خود رئیس مجلس را بواسطه بی اطلاعی از اینکه او را از طرف مجلس بطلب خواسته اند که به مجلس بیاید پاک میکند و سخنان معذرت آمیز مشتمل بر حکمت و نصیحت می گوید و سخنان مزبور در وجود سردار سپه مؤثر نشده آرام می گیرد و برای اظهار امتنان از وی برخاسته کبریت زده سیگار دست ناطق را که معطل مانده آتش می زند و حال گرفتگی مجلس به بشاشت مبذل می گردد مستوفی الممالک پیشنهاد می کند که سردار سپه و رئیس مجلس در یک حجره بنشینند و باهم دوستانه صحبت بدارند و با هم کنار بیایند و هر دو هر چه در دامان از یکدیگر دارند فرو بزنند. تکراننده نیز پیشنهاد می کند که مستوفی الممالک هم در میان آنها بوده باشد و بدرفته می شود. مستوفی الممالک می رود، رئیس را برای این ملاقاتی خصوصی حاضر بسازد، در این حال خبر می آورد رؤسای روحانی که در اطاق دیگر جمعند می خواهند به این اطاق بیایند بدیهی است همه آنها از سردار اندیشه دارند و اکنون که او غالب شده است و مردم متفرق گشته اند. نمی خواهند او از آنها مکدر بماند. تکراننده بی آنکه از سردار سپه رخصت بخواهد به بیغام آورنده می سپارم رؤسای روحانی را به این حجره وارد نمایند. آقایان یکی بعد از دیگری وارد شده اطراف میز می نشینند، بی آنکه اندک احترامی از سردار سپه بینند. چند دقیقه مجلس بکلی ساکت می ماند بکوقت سردار سپه رو بنگارنده کرده با تشدد می گوید: مرا اینجا برای چه آوردی؟ جواب می دهم جا مین کنند که با رئیس نشسته صحبت بدارید. هنوز حرف من تمام نشده، مستوفی الممالک در را گشود سردار سپه را به اطاق رئیس می خواند و او بی آنکه تعارفی به رؤسای روحانی بکند روانه می شود.

مجلس سه نفری یک ساعت طول می کشد و در نتیجه مذاکرات معذرت آمیز از دو طرف قرار می دهند. سردار سپه از موضوع تبدیل رژیم و تغییر قانون اساسی بکلی منصرف می گردد و مجلسیان در حمایت از سلطان احمد شاه بی علاقه به مملکت اصراری نداشته باشند. طرفداران ولیعهد تصور می کنند مراد این است که سلطان احمد شاه به نفع برادرش ولیعهد از سلطنت استعفا بدهد چون این فکر در دماغهائی هست و ولیعهد هم آنرا در باطن ترویج میکند. در صورتیکه سردار سپه هرگز چنین تصویری ندارد و از ولیعهد بیشتر مکدر است تا از شاه.

بهر صورت بعد از این جلسه خصوصی سه نفری، یک جلسه عمومی می شود که بیشتر نمایندگان و جمعی از روحانیون هم در آن مجلس حاضر می شوند. سردار سپه مذاکرات سرت آمیز می کند و بالاخره به اداره نظمیه می نویسد تمام توقیف شدگان را رها کنند. کم کم نمایندگان می روند و دو ساعت به نصف شب مانده، سردار سپه از کارهایش خلاص شده می خواهد برود. تکراننده او را تا میان پله های عمارت مشایعت کرده و در آن مقام دست او را می گیرم با تبسم میگوید چه می خواهید؟ جواب می دهم در آن اطاق گفتید برای چه مرا اینجا آوردی، حالا جواب عرض می کنم برای اینکه می خواستم از این پله اینطور که حالا می روید رفته باشید، نه آنطور که چند ساعت پیش می خواستید بروید و معلوم نبود عاقبتش چه می شود.

سردار سپه اظهار مسرت و قدردانی کرده روانه می شود و موضوع جمهوری بی اساس بکلی از بین رفته حرف آنها مانند خودش نزد وی نفوذ آمیز می گردد.

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



خطاب به ملی - مذهبیها و امثالهم:

استبداد دینی با انتخابات آزاد و نامه نویسی دگرگون نمی شود

افرادی چون عبدالله نوری، کرباسچی و نجفی علناً خواهان شرکت در انتخابات هستند و حصر خانگی موسوی و کروبی برایشان اهمیتی ندارد. سکولاری دنباله رو مذهبیبونی که جدائی دین از دولت را قبول ندارند، در خارج از کشور در مقاله ای بنام "انتخابات آزاد تهدیدی برای نظام استبدادی" خطاب به اینان می نویسد: «کسانی که بنام مصالحه و با قیاس های مع الفارق می خواهند بدون رفع حصر از موسوی و کروبی و رهنورد و بدون رعایت شرایط بیانیه هفدهم موسوی، اصلاح طلبان را به میدان انتخابات بکشند، در حقیقت فشاری را که به یک جنبش اجتماعی متکی است، از روی دوش آقای خامنه ای برمی دارند و دستش را برای انتخاباتی نمایشی باز می گذارند».

افرادی مثل رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد هم از ترس حذف و حصر ابندی توسط فرماندهان سپاه و طائب و نقدی و... هم از انتخابات آزاد حرف می زنند. از این افراد نمی شود انتظاری جز این داشت چون نهایت درک مضحک و تعریف طنزآمیز اینان از انتخابات آزاد، انتخابات مهندسی شده است.

سید محمد خاتمی رئیس جمهور دوران اصلاحات، در دیدار با اعضای حزب آزاده ملت، گفته است که به نظر وی " انتخابات آزاد این است که انتخابات مهندسی نشود". حال تعریف طنزآمیز آقای خاتمی را با تعریف «اعلامیه انتخابات آزاد و منصفانه» که در بهار سال ۱۹۹۴ در یکصد و پنجاه و چهارمین اجلاس آن در پاریس، تصویب شده است را خود مقایسه و قضاوت کنید تا به اوج درجه نیرنگ و عوام فریبی این آقا و پیروانش هر چه بیشتر نائل آید. در این تصویب نامه آمده است شورای اتحادیه بین المجالس با تاکید بر اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که مقرر می دارند اقتدار حکومت باید به موجب انتخابات ادواری و واقعی به اراده مردم متکی باشد؛ با تصدیق و تایید اصول بنیادین راجع به انتخابات آزاد و منصفانه که توسط کشورها در اسناد جهانی و منطقه ای پذیرفته شده اند، از جمله حق مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم همه افراد در اداره کشور خود به وسیله نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده اند، حق رای دادن در انتخاباتی که با رای گیری مخفی انجام می شود، برخورداری از موقعیت مساوی برای نامزد شدن و بیان دیدگاههای سیاسی خود به صورت انفرادی یا گروهی همراه با دیگران است. لذا در این سند معیارها و شاخصهایی برای انتخابات آزاد بیان شده است. این سند می گوید که انتخابات آزاد، انتخاباتی است که در آن مردم هر جامعه ای بدین وسیله بتوانند در آزادی کامل و با حضور جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات به حقوق شهروندی و حق تعیین سرنوشت خویش برسند.

البته از احمدی نژاد، خاتمی و رفسنجانی و امثال آنان که جزء پایوران و بانیان استبداد تمامیت خواه دینی می باشند و شریک جرم جنایات خمینی و خامنه ای بوده اند و هستند، نمی شود انتظار چندانی داشت.

اینجا خطاب به نیروهای ملی - مذهبی و افرادی است که دم از حقوق بشر و آزادی و حقوق شهروندی می زنند. خطایم بویژه به شش تن از ملی - مذهبی ها و پیروانشان است که به خامنه ای نامه می نویسند و از روی خیرخواهی منافع ملی از او چندین درخواست می کنند که یکی از آنان برگزاری انتخابات آزاد بدون نظارت استصوابی است.

در زمانی که دزدان و راهزنان حکومت می کنند ولی دو جوان را به جرم دزدی هفتاد هزار تومان آنهم در پارک هنرمندان، به داری آویزند. در زمانیکه تمامیت ارضی کشورمان به خطر افتاده است و سخن از مدل لیبی و سوریه برای ایران است. شما به سرکرده نظامی که خود هم عامل و هم موجد این شرایط و همان شرایط دشواری است که بدرستی خود در نامه اتان درباره اش سخن گفته اید، نامه می نویسید و از او انتظار دارید تا انتخابات آزاد بدون استصوابی برگزار کند.

چه بر شما می رود و در این عالم به کجا می روید؟ که این چنین سرگردانید که از دست گرگ به خود گرگ و یا به گرگانی چون او پناه می برید. آیا شما بعد از ۳۴ سال از بنای رژیم جمهوری اسلامی و بدنبال آن استقرار ولایت مطلقه فقیه، هنوز نسبت به استبداد دینی حاکم توهم دارید و باورمندید که با نامه نویسی و استمداد از مستبد جانر بقول مرحوم منتظری می توانید باعث تغییر رفتار استبداد دینی شوید؟ اگر حاکمیت را از آن قدرت نمی دانستید به او مراجعه نمی کردید.

هنوز به این نتیجه نرسیده اید که در نظام های استبدادی، قدرت دگرگون ناپذیر است. دلخوش کردن به دگرگون کردن مستبد آنهم بعد از تجربه و تجارب تاریخی نشان از آن دارد که حاکمیت و مقام تصمیم را نه از آن ملت که از آن قدرت می دانید.

از تجربه صد سال اخیر عبرت بگیرید که ولایت مطلق شاه و شیخ چگونه کشور را به فساد و تباهی کشاندند. از خود بپرسیم اشکال

کار ما روشنفکران و بقول قدیم منورالفکران چیست که بعد از صد سال مبارزه ضد استبدادی و خواست مردم برای رسیدن به استقلال و آزادی، باز هم این مملکت فلاکت بار هر بار باید از دست یک مستبد به دست مستبد دیگری بیفتد. بر خلاف من که در کتاب ها خوانده ام شما خود دیده اید که سران نخله های مختلف ملی با نامه نویسی به شاه تمام تلاش خود را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بکار گرفتند تا شاید موفق شوند محمد رضا شاه را متقاعد کنند که «سلطنت کند و نه حکومت» و از نامه نویسی به شاه نه تنها چیزی عایدشان نشد بلکه سهل انگاری آنان در جلب توده مردم و نداشتن ارتباط با مردم و ناتوانی آنان در سازماندهی مردم موجب شد که روضه خوانها و شب جمعه خورها به رهبری خمینی جنبش مردم بر علیه دیکتاتوری شاه را مهار کنند و آنانی که سالها سمبل مبارزه با استبداد شاهی بودند بعلت پراگندگی خود به دنبال خمینی راه بیفتند.

علت شکست نامه نویسی این بزرگوران در آن بوده است که آنان متوجه به این امر نبوده اند که آغاز و پایان حرف هر قدرت پرستی قدرت است بخصوص اگر ابزار قدرت یعنی زور و اسلحه را در دست داشته باشد. هدف قدرت حاکم جز حفظ آن توسط ابزارش چیز دیگری نمی تواند باشد زیرا هر هدفی ابزار خاص خود را دارد.

بدین جهت است که در استبداد، نقش اصلی به قهر و زور داده میشود، و اعمال زور و قهر کاربردی روزانه و رو به گسترش در حاکمیت استبداد و دیکتاتوری دارد. چون در جامعه ای خالی از قهر و زور، قدرت بویژه قدرت مطلقه نمی تواند دوام بیاورد.

با این توصیف و با گذشت بیش از صد سال تجربه مبارزاتی مردم ایران، و تجربه بی حاصل گذشتگان از نامه نویسی به شاه و تجربه ولایت مطلقه فقیه هنوز شما ملی - مذهبی ها بجای رجوع به مردم، صاحبان اصلی حاکمیت، به غاصب حاکمیت مردم رجوع می کنید و از او خواهان برگزاری انتخابات آزاد بدون نظارت استصوابی برای استقرار آزادی هستید.

آیا حقیقتاً باور دارید که خامنه ای به انتخابات آزاد تن خواهد داد؟ و جبران مافات می کند و در تضاد با محور نظام و قانون اساسی اش گام برخواهد داشت. شاید اگر ما ۸ سال تجربه دوران اصلاح طلبان حکومتی را نداشتیم می توانستیم با ذهن گرایی بگوئیم نظام اصلاح پذیر و قدرت استبدادی دگرگون پذیر است. ولی ما اکنون پس از تجربه هستیم و دیگر جای هیچگونه ذهنی گرایی و عوام گرایی و توهمی وجود ندارد. پس چرا باید فریب بخورید.

مگر اولین بار است که در نظام حاکم بر ایران انتخابات برگزار میشود که شما خواسته اید این بار، انتخابات آزاد باشد، آیا قبلاً که در هر انتخاباتی شرکت می کردید و پشت سر رفسنجانی و خاتمی سینه می زدید، انتخابات آزاد بوده است که اینبار می خواهید انتخابات آزاد باشد؟ تازه سهم مردم از انتخابات قبلی چه بوده است؟ مشاهده نکردید که در انتخابات رقابتی بین دو جناح حاکم در سال ۸۸ مستبد حاکم چه تخلفات و تقلباتی و در ادامه اش چه جنایاتی انجام داد؟. به همین سادگی خون ندا آقا سلطان، اشکان سهرابی، سهراب اعرابی، فهیمه سلحشور، بهمن جنابی، کیانوش آسا و ترانه موسوی و ده ها بخون خفته دیگر فراموش شد؟.

آقای خامنه ای در پاسخ به شما و رفسنجانی و خاتمی و دیگر طراحان انتخابات آزاد در استبداد پاسخ داد که انتخابات در ایران همواره آزاد بوده است. آیا باز هم بعد از این پاسخ پی به ماهیت این نظام نخواهید برد؟ و متوجه نخواهید شد که قدرت عملی خلاف اصول حاکمیتش انجام نخواهد داد؟.

این نظام اصلاح ناپذیر و دگرگون ناپذیر است. ما بعد از تجربه اصلاحات حکومتی هستیم. مگر خاتمی قبل از انتخابات ۱۳۷۶ وعده اصلاحات نداد؟. مگر نمایندگان اصلاح طلب مجلس دور ششم به مردم وعده اصلاح ساختارهای اقتصادی و سیاسی را ندادند؟. مگر اکثریت مردم به امید بهبود زندگی شان و اصلاح نظام در این دو انتخابات بطور گسترده ای شرکت نکردند؟. اکثریت مردم بر این باور بودند که با شرکت در انتخابات و رای دادن به اصلاح طلبان می توانند این نظام را اصلاح و دگرگون سازند. مردم در دوران خاتمی منتظر اصلاحات جدی در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بودند. آنان فکر می کردند اصلاح طلبان و جمهوری اسلامی خواهان دنباله رویشان اگر دولت را در دست بگیرند باعث بهتر شدن شرایط اقتصادی و اجتماعی شان میشوند ولی در عمل نشد. پایه چنین انتظاراتی وعده های اصلاح طلبان بود که نتوانستند به وعده های خود عمل کنند. بر فرض که حسن نیست داشتند ولی در عمل متوجه شدند سیستم دگرگون ناپذیر و اجازه کوچکترین حرکتی خلاف محور استبدادش را نمی دهد. استبداد ثابت کرد که اصلاح ناپذیر است. چرا؟.

هیچ کس، هیچ سازمانی، هیچ سیستمی و هیچ نظام حکومتی بر خلاف محور وجودیش نمی تواند عمل کند. برای درک بهتر مسئله ما ساعت را مثال می آوریم. محور گردش ساعت ثانیه شمار دور ساعت شمار است. گردش ساعت را خلاف محورش نمی توانیم تغییر دهیم.

محور قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی بر اصل ولایت

مطلقه فقیه استوار است. در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی به صراحت آمده است که حاکمیت از آن خداست و در اصل پنجم آمده است که ولی فقیه حاکمیت خدا را اجرا می کند. بنابراین اصول ذکر شده شما و دیگر جمهوری اسلامی خواهان هرچه زور بزنید و بالا و پایین بروید قادر نخواهید بود این محور را با نامه نویسی و طرح شعار انتخابات به اصطلاح آزاد تغییر دهید.

اصلاح هر چیزی و هر سیستمی تابع عملکرد محور آن می باشد. یکبار هم که شده برای مردم بگوئید این استبداد دینی را عملاً چگونه می خواهید در جهت خلاف محور وجودیش اصلاح کنید. اول برای خود اینرا توضیح دهید و اگر قانع شدید راه عملی اصلاح نظام را برای مردم بازگو کنید. من بر این باورم که یک حاکمیت خلاف محور حیاتش عمل نمی کند زیرا قدرت استبدادی دگرگون ناپذیر است چون بین حقوق انسانی و ملی مردم با استبداد ولایت مطلقه آشکارا تضاد آشتی ناپذیری موجود است که بدون داشتن یک هدف، یک اندیشه راهنما و یک آلترناتیو دمکراتیک غیر قابل دگرگونی است. شما که معتقد به دگرگونی و اصلاح استبداد دینی می باشید لطف کرده روشن و شفاف بدون مغلطه کردن و کلی گویی بگوئید راهکار عملی شما برای اینکه قدرت استبدادی اصلاح پذیرد و دگرگون پذیر شود چیست؟

قدرتمندان نظام و خامنه ای سرکرده آنان با برگزاری انتخابات آزاد مخالفت می ورزند و اجازه نخواهند داد در قلمرو آنان انتخاباتی آزاد صورت پذیرد. فهمیدن این مسئله مشکل نیست زیرا برگزاری انتخابات آزاد بر خلاف محور حاکمیت آنان عمل خواهد کرد.

از آنجائیکه عملکرد نظام جمهوری اسلامی نه براساس امیال شما و امثالهم که براساس محور ولایت فقیه دور می خورد طرح، شعار انتخابات آزاد نمی تواند باعث دگرگونی و تغییری در رفتار استبداد دینی حاکم بر سرزمینمان ایجاد نماید. حاکمان بخوبی می دانند اگر کوچکترین روزنه ای بر روی مردم باز کنند مساوی با انفجار مردم و نابودی آنان خواهد بود. این آن چیزی است که خامنه ای و یارانش از آن وحشت دارند چون بخوبی می دانند باز کردن هر روزنه ای هر چند کوچک مبدل به نیروی بنیان کن خواهد شد و به معنای ویرانی کل نظام است. بدین خاطر است که حکومتگران نظام ولایتی اجازه باز شدن هیچ فضائی را نخواهند داد.

شما مدعی می باشید رهرو گفتمان مصدق هستید. گفتمان مصدق ایستادن بر سر حقوق ملی و حقوق انسان و حاکمیت ملت است. او تلاش می کرد تا مردم بر سرنوشت خویش حاکم شوند. پس چرا شما دل به اصلاح نظامی بسته اید که از اساس نافی و سلب کننده حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است؟. چرا بر کارهای و شعارهای بیهوده خود اصرار می ورزید و حرفهای کهنه و قدیمی که غالباً فاقد هرگونه ارزش تئوریک می باشند را بارها و بارها تکرار می کنید؟

شما دوران اصلاحات را سپری کرده اید و باز هم می خواهید آزاده را بیازمائید و مردم را بدنبال سراب اصلاح نظام بکشانید؟ جامعه ای که در حال فروپاشی و انفجار است و مردمی که هم اکنون در زیر بار فقر و گرسنگی جان می کنند نیازمند راه و چاره نویی برای خلاصی از این نظام هستند. ولی شما بجای ارائه طرحی نوین برای گذار از استبداد حاکم به دمکراسی با نامه نویسی خود به رهبر جمهوری اسلامی می خواهید مردم ستمدیده ایران را قانع سازید که تنها راه دنباله روی از رفسنجانی (به مقاله تقی رحمانی بنام: از رفسنجانی چه می خواهیم رجوع کنید) و خاتمی است و با اصلاح طلبی می توان استبداد دینی را دگرگون کرد.

اینک بعد از تجربه هستیم و گرفتار بلای ویرانگر استبداد دینی شده ایم چرا چشم خویش را بر روی واقعیت ها بسته اید. آیا هیچ راه حل واقعی و عملی دیگری بجز نامه نویسی به رهبر و دنباله روی از رفسنجانی و خاتمی به نظرتان نمی آید؟ برای حل مشکلات و مصائبی که گریبانگیر ملت و مملکت شده است و خود در نامه اتان ذکر کرده اید باید طرز فکر قدیمی را بدور انداخت و طرحی نو براندازیم تا حاکمیت مردم به مردم بر گردد.

حواص مان راجع کنیم بدون داشتن یک برنامه و هدف و اندیشه راهنمایی که ضامن رساندن مردم به حقوق و حاکمیت شان باشد از دیکتاتوری به دمکراسی نخواهیم رسید. ولی بدون اینها از این استبداد به استبداد دیگری نخواهیم رسید.

باید از رژیم جمهوری اسلامی گذر کرد تا حاکمیت غصب شده مردم به مردم برگردانده شود این گذار، نیازمند آلترناتیو دمکراتیکی است که هدفش استقرار حاکمیت جمهورشهروندان باشد. این آلترناتیو باید بدون وابستگی به نیروهای خارجی و قلمرو استبداد داخلی با تکیه بر نیروی شهروندان و سازماندهی آنان عمل کند. این تنها راه روشنی است که مردم را می توان بدان امیدوار کرد که از این طریق می توانند به حقوق ملی و شهروندی و حاکمیت خود نائل آیند.

تردید ندارم که این موضوعات برای مردم روشن و روشن تر خواهند شد و جنبش همگانی آنان دیر یا زود نابود کننده استبداد دینی حاکم خواهد شد.



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک فرستید، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.
توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنجا بجز چک و نیویست محتوانی و حقوقی را ندارد.
توجه: نویسندگان محترمی که مقالات خود را بابت اشتراک ارسال کرده اند، خواهشمندیم که چک یا نقد را در صورت امکان ارسال فرمایند تا بتوانیم به سرعت آن را چاپ کنیم. در صورتیکه نتوانید، خواهشمندیم که به ما اطلاع دهید تا بتوانیم به شما اطلاع دهیم.

شماره ۸۲۰ ۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۹۱ 28 Jan.-10 Feb. 2013 Nr.820 S.16

«نظام» و بدیل؟

پهلوی ها در سه کودتا بر ضد سه جنبش مردم ایران و در برانگیختن رژیم صدام به حمله به ایران و... شرکت داشته اند. حضور آنها در یک اتحاد ناممکن کردن موفقیت آن اتحاد است. زیرا عمل از راه مردم و توسط خود مردم را ناممکن می سازد و، در همان حال، مقاومت در برابر تغییر را حد اکثر می گرداند. رفتار اینان ترجمان زورمداری خالص است. در طول زمان، هرگاه از جانبداری زبانی از دموکراسی می کاستند و، در عوض، تمرین مستقل و آزاد شدن می کردند، امروز محصول کار دماغیشان، در دروغ و ناسزا و فریب و فریفتاری ناچیز نمی شد. بارها از مثلث زورپرست خواسته شده است روشهای تخریبی خود را رها کنند، سانسور را رها کنند، به بحث آزاد و نقد بمعنای جدا کردن سره از ناسره و سره گرداندن ناسره، تن بدهند. اما دریغ که یک روز از دروغ و ناسزا و جعل قول و... پرهیز کرده باشند. یک نوبت به خود گفته باشند: چرا آنها که در راست راه استقلال و آزادی هستند می باید به بیراهه آنها بیاوند و چرا آنها به این راست راه که در سود آنها و ایران و ایرانیان است، نمی آیند؟

مصدق نماد استقلال و آزادی و پهلوی ها نماد استبداد و وابستگی هستند. معنای کنار گذاشتن مصدق، آیا جز اینست که از استقلال چشم ببوشیم و آنگاه با وابسته ها متحد شویم؟ در متن ها بی که منتشر می کنند، از راه سهو نیست که استقلال درج نیست، از راه عمد است. استدلال هم اینست: بدون مداخله قدرت خارجی - در واقع، امریکا و انگلیس و اسرائیل - نمی توان رژیم را سرنگون کرد. این مداخله نیز نیازمند بدیل "معتبر" است. آنها که قدرت را هدف می کنند، از جدائی ناپذیری استقلال و آزادی نیز غافلند. در میان آنها هستند کسانی که غافل نیز نیستند. اگر دم از آزادی و دموکراسی می زنند، به قصد فریب و توجیه وابستگی خویش است. و گرنه، می دانند:

۲/۳ آن بدیلی کارآئی دارد که امید به حال و آینده را به حد اکثر و ترس از آینده را به حد اقل برساند. بقایای رژیم پیشین این ترس از آینده است که به حد اکثر می رسانند و این امید به امروز و فردا است که از میان می برند. بازگشت به دوران پهلوی، تن دادن به حقارت و خفتی است که اندازه نمی شناسد. اینان هیچ رو آینده نیستند زیرا هم اکنون، در دموکراسی های غرب، جز زور به کار نمی برند. وضعیت راس دیگر مثلث زور پرست باز هم بدتر است. آن بدیلی نماد امید و نبود ترس است که نماد غرور ملی و زیست ایرانیان در استقلال و آزادی است.

۴/۳ دست کم هفت نوع دموکراسی بمثابه نظریه وجود دارند. یکی از آنها که در جهان امروز رایج است، دموکراسی بر اصل انتخاب است. در این دموکراسی و در ۶ نوع دموکراسی دیگر، اساس، یکی و آن حق حاکمیت است. بنا بر نوع برداشت از حاکمیت، دموکراسی، این با آن نوع می شود. در دموکراسی رایج، برای ملت وجودی مستقل از افراد قائل می شوند و می گویند: حاکمیت از آن ملت است. اما اعضای جامعه ارگانهای ملت خوانده می شوند. هر یک از آنها یک رأی دارد. برای این که آرای رای دهندگان، مجموع منتخبان را مجموعه ای بگردانند که حاکمیت ملی را اعمال می کنند، هر رای دهنده می باید مستقل باشد در تصمیم و آزاد باشد در انتخاب نوع تصمیم. ملت نیز می باید مستقل و آزاد باشد، یعنی هیچ قدرت خارجی شریک حاکمیت با ملت نباشد و در جامعه، هیچ تبعیض نژادی و قومی و دینی و مرآمی و جنسی در کار نیاید: یک نفر، یک رای. حتی از دیدگاه این نوع دموکراسی، نژاد و قوم گرانی و قائل شدن به تبعیض های دینی و جنسی و قومی و نژادی، عقب ماندگی فکری و دموکراسی گریزی تلقی می شود.

۴/۳ اشتراک میان حق با ناحق ناممکن است. اشتراک میان قدرت با استقلال و آزادی ناممکن است. در تمامی مواردی که قدرت هدف شده است، اتحادها اگر هم ممکن گشته اند، یا پیش و یا بعد از «تصرف دولت»، از میان رفته اند. در تمامی مواردی که استقلال و آزادی هدف شده اند و توجه به سابقه امر نشده و قدرت پرستها در اتحاد شرکت داده شده اند، اتحادها اغلب پیش از تغییر رژیم استبدادی و، به ندرت بعد از آن، از میان رفته اند. هرگاه گروه امتحان نداده ای باشد، اتحاد بشرط آنکه هدف استقلال و آزادی باشد و روش هم تجربه کردن استقلال و آزادی بگردد، می تواند یکی از دو نتیجه را ببار آورد: شناخته شدن جانبدار قدرت از طرفدار استقلال و آزادی و دفع شر قدرت پرست. آنها که از آزمایش موفق پدر می آیند، اتحاد را هرچه مستحکم تر می کنند. اینان امید به حال و آینده را به حداکثر و ترس از حال و آینده را به صفر نزدیک می کنند.

۵/۳ پس اگر گرایشها که پرسش کننده معرفی کرده است و گرایشهای دیگر، از قدرت و قدرتمداری خویشتر را بر بوند و از

صمیم قلب بپذیرند که حق دارند با یکدیگر اختلاف نظر و باور داشته باشند، در می یابند که این اختلاف سبب دوری و بیگانه شدن از یکدیگر نمی گردد، بعکس، عامل نزدیکی، دوستی و بیگانگی با یکدیگر می شود. اختلافها از راه نقد متقابل نظرها و باورها به اشتراکها می انجامند، اشتراکها استحکام می جویند و دموکراسی را رشد پذیر و فساد ناپذیر می گردانند. مردم یک کشور می توانند در حقوق ملی، استقلال و آزادی ملی و... و حقوق انسان، استقلال و آزادی و دیگر حقوق و کرامت او، اشتراک بجویند. اما این اشتراک نیز دوام نمی آورد هرگاه به فرهنگ و اخلاق استقلال و آزادی غنی نچویند:

۴ - حاصل سخن این که برخورداری از حق اختلاف و حق اشتراک، بنابر این، خود انگیزگی، نیازمند سه جریان اندیشه ها و دانش ها و فن ها و اطلاع ها است. پس کاری که شدنی است و در سطح مردم شدنی است و تنها مردم می توانند انجامش بدهند، برقرار کردن این سه جریان است. از میان برداشتن همه سانسورها، رها کردن خویشتن از خود سانسوری، باز شدن بر روی یکدیگر، کاری است شدنی و ضرور. اما نیاز به کاری بیشتر از رویایی اختلاف نظر با یکدیگر دارد، نیاز به حق دانستن اختلاف نظر و معرفت بر رابطه حق اختلاف با حق اشتراک و دانستن رابطه این دو حق با استقلال و آزادی انسان دارد. نیاز به بکار بردن این دانسته ها و به یمن ممارست، توانائی اشتراک و اتحاد جستن با دیگری و حق اختلاف را ضامن این اتحاد از راه بحث آزاد و افزودن بر اشتراک ها دانستن دارد.

نیاز به دانستن این واقعیت و حقیقت دارد که بدون برقرار کردن این سه جریان، اتحاد پدید نمی آید و برقرار کردن این سه جریان نیز نیاز به پذیرفتن و بکار بردن دو حق اشتراک و حق اختلاف دارد، به سخن دیگر، این دو از یکدیگر جدائی ناپذیر هستند. بدین قرار، انسانهای مستقل و آزادی که بطور خود انگیزخته، دو حق اشتراک و اختلاف را بکار می برند، از رهگذر سه جریان، فرهنگ استقلال و آزادی را بارور و، در همان حال، اخلاق استقلال و آزادی را ناظر و مراقب برخورداری از اتحاد، از راه بکار بردن دو حق اشتراک و اختلاف می گردانند. این آن راه و روش است که هرگاه ایرانیان در پیش گیرند، از بند استبداد می رهند، مثلث زورپرست را نیز از بیراهه زورپرستی به راست راه استقلال و آزادی، دلالت می کنند.

اگر تا دو ماه دیگر وضعیت تغییر نکند!؟

◀ در ۲۰ دی ۹۱، به گزارش قطر، براساس گزارش شکاف جنسیتی سال ۲۰۱۲ مجمع جهانی اقتصاد در مقاله شاخص های توسعه انسانی، ایران در بین ۱۳۵ کشور رتبه ۱۲۷ را در خصوص نابرابری جنسیتی در بین زنان و مردان به خود اختصاص داده است.

◀ در ۲۰ دی ۹۱، به گزارش موکریان، یازده عضو انجمن صنفی معلمان کردستان از سوی اجرای احکام دادگاه انقلاب سنندج احضار شدند. از جمله احضار شدگان، رامین زندنیا بها ملکی، پیمان نودینیان، علی قریبی، کمال فکوربان، مصطفی سرپازان، عزت نصرتی، پرویز ناصحی، محمد صدیق صادقی، هیوا احمدی و رضا وکیلی می باشند.

◀ در ۲۲ دی ۹۱، به گزارش منابع حقوق بشر در اهواز، ۵ تن از زندانیان سیاسی که توسط اوآک در سال ۲۰۱۱ دستگیر شده بودند. حکم اعدام آنها توسط دیوان عالی تأیید و ابلاغ شد. این افراد بنام های هاشم شعبانی نژاد متولد ۱۳۶۰ - شاعر - و بیلاگ نویس و دبیر آدیبات عرب، هادی راشدی متولد ۱۳۵۲ دبیر شبی، محمد علی عموری نژاد و بیلاگ نویس -، سید یابر البوشوکه متولد ۱۳۶۳ و برادر وی سید مختار البوشوکه متولد ۱۳۶۵ و علیرغم اینکه کلیه متهمین در جلسات رسیدگی ضمن انکار اتهامات انتسابی، اعترافات خویش نزد مأموران امنیتی را ناشی از شکنجه و فشارهای جسمی و روحی و اعترافات خود نزد بازپرس را در اثر آگراه و تهدید با حضور مأموران امنیتی بیان نموده اند لکن علیرغم این عدم وجود شهود عدول در خصوص این پرونده توسط شعبه ۲ دادگاه انقلاب دادگستری اهواز به ریاست قاضی سید محمد باقر موسوی در تاریخ ۱۳۹۱/۴/۱۷ به اتهام محاربه و فساد فی الارض و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و اقدام علیه امنیت ملی از قانون مجازات اسلامی به اعدام محکوم شده اند.

◀ در ۲۳ دی ۹۱، به گزارش کلمه، روز چهارشنبه بیستم دی ماه سال جاری آیت مهر علی بیگلو فعال مدنی در شهر صوفیان آذربایجان شرقی توسط مأموران اطلاعات دستگیر شد.

◀ در ۲۴ دی به گزارش هرانا - احمدرضا بهرامی دادستان عمومی و انقلاب شهر کرد اعلام کرد: یک متهم به تجاوز به عنف به اعدام محکوم شد "جرم این فرد، تجاوز جنسی (لواط) به جوان ۲۱ ساله ای در شهر کرد بود".

◀ در ۲۵ دی ۹۱، به گزارش سحام نیوز، بدنبال انتشار نامه فرزندان

کروبی و موسوی خطاب به ملت ایران، درباره حبس غیر قانونی رهبران جنبش سبز، در هفته گذشته محمد حسین کروبی فرزند ارشد آقای کروبی حکم محکومیت شش ماهه خود را دریافت کرد. فرزند ارشد مهدی کروبی در خصوص حکم حبسش گفته بود که این پرونده مربوط به مصاحبه های وی بار رسانه های خارجی، در مورد جنایات کهریزک بوده است. در ۲ بهمن، محسنی اژه ای گفته است: موسوی و کروبی در حبس خانگی خواهند ماند.

◀ در ۲۶ دی ۹۱، به گزارش هرانا، منیژه پهلوی و کیل دادگستری توسط شعبه چهارم دادیاری شهر میانه بدون دلیل و مدرک کافی بازداشت و راهی زندان شد.

◀ در ۲۶ دی ۹۱، به گزارش ایلنا، حدود ۵۰ کارگر نساجی خامنه به دلیل عدم پرداخت حقوق، تعطیلی کارخانه مذکور و عدم رسیدگی به بیمه بازنشستگی خود مقابل درب شمال مجلس تجمع کردند.

◀ در ۲۷ دی ۹۱ به گزارش سایت مجذوبان نور، صبح امروز چهارشنبه، قرار بود که جلسه دادرسی پرونده وکلا زندانی و مدیران سایت مجذوبان نور در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار شود، اما وکلای متهم در ارایش در جلسه دادگاه حاضر نشدند و قاضی پرونده، صلواتی نیز به وکلای مدافع آن ها گفت که از روز گذشته این افراد به سلول های انفرادی منتقل شده اند.

◀ در ۲۷ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، غلامعلی صادقی دادستان عمومی انقلاب مشهد اعلام کرد، با توجه به سیاست های دستگاه قضایی مبنی بر برخورد شدید با اشرار، پس از طی مراحل قانونی حکم اعدام دو تن از متجاوزان به عنف اجرا شد.

وی تصریح کرد: یکی از این احکام در محوطه زندان مرکزی مشهد و دیگری در ملاء عام و در محل وقوع جرم در سبزوار اجرا شد.

◀ در ۲۷ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال اعتراضات و اعتصابات دو سال گذشته کارگران پیمانکاری پتروشیمی بندر امام و از آنجا که مصوبه هیئت وزیران در سال ۱۳۸۴ مبنی بر بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری بطور کامل به اجرا در نیامده است حدود ۴۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری پتروشیمی بندر امام شامل شرکتهای فراورش و بسپاران که بنا بر سلاطین اعمال شده در پتروشیمی ها موفق به انعقاد قرارداد مسقیم با کارفرمای اصلی نشده اند در مقابل فرمانداری ماهشهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

◀ در ۲۷ دی ۹۱، به گزارش سایت ملی مذهبی، دادگاه سعید مدنی، عضو شورای مرکزی ائتلاف ملی-مذهبی ۲۷ دی ماه به ریاست قاضی پیر عباسی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب برگزار شد. سعید مدنی آخرین دفاع خود را در این جلسه ارایه کرد. او به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی محاکمه شد و قرار است طی یک هفته آینده حکم او صادر شود.

◀ در ۲۸ دی ۹۱، به گزارش مجذوبان نور، با گذشت ۲ روز از حمله و فشار نیروهای امنیتی برای تخریب محل برگزاری مجلس در ارایش در شهر کرد و اعلام اولتیماتوم برای متفرق شدن در ارایش، در ارایش گنابادی برای حمایت از برادران دینی خود همچنان در محل مجالس درویشی حضور دارند.

◀ در ۲۹ بهمن ۹۱، به گزارش ایسنا، دو متهم به تجاوز به عنف که با اتهام های دیگری از قبیل قتل، سرقت و آدم ربایی از سوی دادگاه کیفری استان تهران به اعدام با چوبه دار محکوم شده بودند، با حضور بسیاری از مردم شهرستان پاکدشت و حومه، در میدان معلم این شهر اعدام شدند.

◀ در ۲۸ دی ۹۱، به گزارش هرانا، محمد توکلی فعال فرهنگی و عضو کانون صنفی معلمان کرمانشاه روز پنجشنبه در پی احضار از سوی اطلاعات سپاه کرمانشاه بازداشت شد.

◀ در ۳۰ دی به گزارش «فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران، برای پیشگیری از اعتراضات و اعتصاب، ۳ تن از کارمندان پالایشگاه بندر عباس دستگیر و روانه زندان مرکزی بندر عباس شدند. ۲ تن از کارمندان پالایشگاه بندر عباس به نام های عباس حسن پور و وهاب مقدسی پس از ۳۴ روز سلولهای انفرادی و شکنجه های جسمی و روحی روز شنبه از اداره اوآک به قرنطینه زندان بندرعباس منتقل شدند و روز پنجشنبه ۲۸ دی ماه به بند ۳ زندان مرکزی بندر عباس منتقل شدند. آنها همچنان در بلاتکلیفی بسر می برند.

◀ در ۳۰ دی ۹۱، به گزارش مهر، حکم اعدام دو فردی که با عنوان زورگیری، محاکمه و محکوم به اعدام شده بودند، بامداد روز یکشنبه در خیابان بهشهر تهران به اجرا گذاشته شد. این دو علیرضا مافی ها و محمدعلی سروری، نام داشتند و پس از انتشار صحنه یکی از زورگیری هایشان در اینترنت، دستگیر شدند و شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب آنها را به اعدام محکوم کرد. فردی که مورد زورگیری قرار گرفته بود در مصاحبه ای گفته بود که خواهان اعدام زورگیران نیست.

برخی اهالی به محل اجرای حکم گله داشتند و می گفتند نباید پارکی که محل اجتماع هنرمندان است برای اجرای حکم اعدام انتخاب می شد.